۸۱۱

تا که آمد در جهان پر شور عشق حبیبا شیرین و شکر بکرد

خط نویسم تا بماند یادگار از من بماند این خط از روزگار

بسیار کار زشتم خط بد لیکن دلبری زمانه ندیدم رفیق یکرنگ

خوب ندیدم سکه زخان کم تو دیدار سکه کار سال

۸۱۱

هذا

کتاب زاد المسافرین بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس فزون از خواهش بیماران بشفا و ستایش متجاوز
از شوق دردمندان بدوا نثار درگاه طبیبی است که مهر آن
زبان خاک خسته دلان را بمقال و اذا مرضت فهو یشفین گویا
و دارو دل مستمندان نومیدان دوا را بنوید و ننزل من
القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین مداوا فرموده است
و درود نامعدود و صلوات نامحدود بر نسخه نویس عطار خانه
و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا و دوا شناس بیمارستان وکنتم
علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها سید انبیا و ملاذ اهل ارض
وسما محمد مصطفی و سید اوصیا و امام اتقیا معجون مادة الحیوة
اولیا و تریاق فاروق سعدا و اشقیا قسیم جنت و لظی
مخدوم ملائکه ارض و سما علی مرتضی علیه الصلوة و السلام
و بر گزیدگان ابرار و اهل بیت اطهار آن دو بزرگوار
خالق مقتدر علیهما و علی آلهما صلوات الله الملک الجبار اما بعد

چنین

چنین گوید کم گشته دیار سرگردانی و مبتلای
برنج هیچ ندانی الواثق بالله اللطیف محمد مهدی
ابن علینقی الشریف عفی عنهما که چون دوست
روحانی و برادر ایمانی صاحب نسب شریف
و حسب منیف مستجمع کمالات صوری و معنوی
الصدیق الخلیل میرزا محمد اسمعیل حفظه الله
العزیز الجلیل در این اوان مقرون بقصد جدا شدن
از وطن مالوف گردیدن و اکثر اوقات را مصروف
بسیر بلدان میدارد از این داعی خواهش نمود
که رساله ترتیب دهد متعلق بانچه مسافر را
در حفظ صحت در سفر و تدبیر در احتراز از ورود ضرر
ضرور است و اشعار بمعالجه بعضی بی طبیب
تشخیص آن نشود و تدبیر دفع آن میسر است
نماید و بخصوص بعضی از امراض که اکثر اوقات مزاج
انسان را انحراف از اعتدال بجانب آنها واقع

واقع میشود فی الجمله بسطی داده در ذکر اوقات و علامات
و معالجات آنها اهتمام مینماید که بدون مراجعت
باطبا تواند تدبیر نموده لهذا با عدم استطاعت
و قلت بضاعت و تشویش حال و توزع بال
و ابتلای بدهر خوان و فتن زمان که هرکس
زبانی ندارد بمیل آن نشان و منه المشتکی الی الله
المتعال امتثال امر ایشان نموده تسوید در قید نمود
شعر اگر عذر پذیری نیست بر دو دست که مشهور است المأمور معذور
مأمول از ناظرین آنکه بعین اصلاح ملاحظه
فرموده بر غلطی که لازمه طبع انسان است خصوصا
این نادان است مطلع شوند در اصلاح آن کوشیده و
بعین انصاف پوشیده اکثر آنها ناشی از ناسازگاری
روزگار و برهم خوردگی کار دیار دانند و این رساله
مشتمل است بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر
مسافر و قوانین حفظ صحت ایشان و تدابیر

اموریکه

اموریکه مسافر را غالبا اتفاق می افتد بدانکه مسافر
باید قبل از حرکت اگر در بدن غلبه خون باشد
فصد کند و اگر اخلاط دیگر غالب باشد مسهلی
بیاشامد و بدن را از اخلاط پاک کند بجهة آنکه بسا
باشد که حرکت از تحریک اخلاط فاسد نماید و
در طی مسافت مرضی حادث شود که رجوع بطبیب
باشد و بدست نیاید لهذا قبل از حرکت باید
که بتجویز طبیب بدن را از اخلاط فاسده
تنقیه نماید و دیگر باید قبل از حرکت خود را
عادت دهد باغذیه که در سفر از برای او میسر
میشود و همچنین قبل از حرکت بتدریج بر
سفر از بیخوابی و تعب حرکت و اگر سفر در
تابستان هست بگرما و اگر در زمستان است
بسرما خود را عادت دهد تا آنکه هیچیک

ازاینها دفعه براو وارد نشود اما تدبیر غذا
باید که غذای مسافر حسب المقدور ازاغذیه معتاد [دوم]
در حضر باشد و چیزی چند که غذائیتش غالب
باشد ازغالم کوشت و تخم مرغ چراکه تحلل سفر
قوتهارا ضعیف میکند لهذا باید که بدل
ما یتحلل حسب الواقع رسیده باشد اما
تدبیر آشامیدن آب هر منزلی با خود داشته [ششم]
باشد باب منزل دیکر ممزوج نموده بنوشند
که دفع ضرر اختلاف آنها باین نحو میشود و همچنین
ممزوج نمودن آب با قلیلی سرکه دافع ضرر است
وهمچنین اکر مسافر قدری از خاک خالص [صا]
از بلد خود با خود داشته باشد که در هر منزل
باب آن منزل بر هم زده و بعد از انکه نشین [شود]
بیاشامد دفع مضار آن آب شود و همچنین

خوردن

خوردن پیاز و سیر و سرکه و کاهو هر یک باشد
دفع مضار آبهای ناکوار میشود و دفع ضرر [آب]
میشود بمخالطه سرکه و تغییر طعم و دفع ضررش
هر دو بسکنجبین و دفع ضرر و دفع طعم آب تلخ
بمخالطه با کل یا سرکه چنانچه مذکور شد و میشود
اما تدبیر کمی آب دفع ضرر عطش بد انکه هر کاه
در طریق خوف کمی آب باشد باید غذائی که
احداث تشنکی کند نخورد از غالم چیزهای [شور]
و تند و شیرین بلکه هر غذائی که میخورد کمتر از [اشتها]
بخورد دیکر انکه آب کو مخلوط بسرکه بدل آب [خالص]
میتواند شد پس هر کاه آب کم باشد قلیلی
از آن با سرکه مخلوط نموده بنوشند که کفایت
مینماید و باید که در جائی که خوف بی آبی باشد
از هر چه باعث عطش شود احتراز کند از غالم [حرکت]

تدبیر کمی آب و دفع ضرر عطش

اینچه دفع تشنگی میکند

بسرعت و سخن بسیار گفتن خصوصا با آواز بلند
و غذای حار خوردن و اما آنچه دفع تشنگی میکند
دوغ ترش و شیره خرفه که در دوغ خیسانیده
باشند و شیرهٔ تخم خرفه را با اندکی سرکه که در
دهان داشتن آلوی بخارائی یا تمر هندی
یا قرا قروط یا ناردان دفع تشنگی میکند و همچنین
در دهان داشتن بلور یا صدف یا نقره خالص
و لبها را برهم گذاشتن که هوای خارج داخل
دهان نشود نیز دافع تشنگی است و بدانید
که بعد از تشنگی مفرط همین که مسافر بآب رسید
دفعهٔ بقدر سیراب شدن نباشامد بلکه اول
مضمضه کند و دست و پا را در آب گذارد
و صورت را بشوید بعد از آن کم کم بیاشامد
تا آنکه عطش بتدریج برطرف شود و اگر دفعه

ترنج

بعد از

تدبیر گرمازده در سفر

بعد از عطش مفرط آب بسیار بیاشامد خوف
هلاک است تدبیر گرمازده در سفر البته باید
که مسافر از گرما تمام بدن را خصوص سر را از
آفتاب بپوشاند و در پری معده حرکت نکند
و اگر لابد باشد غذای کمی سرکه بخورد البته ناشتا
نباشد خصوص اگر مسافر بدنش لاغر باشد و مزاج
حار باشد و در آب سرد بدن را بشوید و از
میوه ها و ترشیها آنچه میسر شود بخورد و اگر تافت
شود سر و سینه را بروغن بنفشه یا بادام یا روغن
تخم کدو چرب کند و قبل از حرکت از منزل
اگر قدری آرد جو بو داده را با قندی یا نبات
یا قند با آب سرد بیاشامد مناسب است یا بذر
قطونا با آب سرد یا شیرهٔ جو هر یک باشد بعد از
نزول بمنزل از میوه های بارده و غذاهای ترش

یا دوغ ابخره یافت شود صرف نماید و در منزل هر جا نا این
که مرتفع باشد و روی خیمه یا مسکن بطرفی باشد
که باد شمال بسوزیده و خیمه‌ها از هم دور باشد
و دود و آب و مزابل و جیف المقدور در ان حوالی
نباشد و اگر در رباط فرود آیند فراهم بودنی
باشد باد شمال بسوزیده باشد اما تدبیر احتراز
از سموم آن است که در محلی که احتمال وزیدن
سموم باشد دهان و بینی را بدستمال از سیر
و سرکه آلوده باشند بسته از انجا بگذرند و حب
المقدور استنشاق هوا نکنند و هر ساعت
مضمضه باب سرد کنند و اگر آب سرد باشد بکرد
بپاشند و سر و سینه را بروغن تخم کدو و یا بنفشه
بادام چرب نماید و سیر و سرکه ببویند و قلیه
بپاشند و اگر قلیه روغن تخم کدو بپاشند

تدبیر احتراز از سموم

البته

البته دفع ضرر سموم میشود و طریق گرفتن
روغن تخم کدو و بنفشه بادام در صداع مذکور
میشود و اگر دوغ سرد بپاشند نافع است
و اگر قدری پیاز در دوغ بجوشانند و قبل
از حرکت بپاشند البته دفع ضرر سموم میشود
و اگر در طی مسافت هوای سمی را قبل از ورود
استنباط نماید و علامتش تیرگی و شدت
حرارت و بدبوئی هوا است و سایر علامات
که مسافرین در هوای سمی بتجربه معلوم نموده اند
باید که اگر در برابر باشد راه بگردانند و دهان
و بینی ببندند و سیر را کوبیده بسرکه آش آلوده
در پیش بینی بدارند و اگر آب نزدیک باشد
خود را در آب بیندازند یا آنکه برودی زمین
بخوابند تا آنکه هوا بگذرد و اگر هوا آمد کو [illegible]

رسد و حال ناخوشی ظاهر شود و گرمی و اضطراب قلب
و غش حادث شود اگر تریاق فاروق حاضر باشد
بقدر نیم مثقال با قند بخورد و اگر نباشد زهر مهره معدنی
فرو برد و قدری سیر و سرکه با کافور بخورد و گلاب
و صندل سفید ببوید و بر سینه و بینی بمالد
و دوغ سرد بسیار بیاشامد و پای سرد فرو برد
و روغن تخم کدو بینی چکاند و پاها و دستها را
بآب سرد گذارد و در مکان خنک مقام کند
و غذاهای خنک و میوه‌های رطب غذاهای
ترش بخورد تا بحال بیاید اما سرمای هوا و برف
در سفر قبل از حرکت از منزل غذای حاری
بقدر اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت
غذا در بدن منتشر شد حرکت کند و بینی
و دهان را بسته دارد و اگر در طی مسافت

سرما

سرما شدت کند قدری افیون فرو برد و اگر
قبل از حرکت غذائی که گرم و پیاز و سیر
باشد و روغن داشته باشد بخورد دفع ضرر
سرما میشود یا آنکه قبل از حرکت عسل را شربت
کرده با فلفل بیاشامد البته دفع ضرر سرما
میشود اما بعد از فرود آمدن بمنزل دفعه
نزدیک آتش نرود بلکه اول هوای بیرونی یا خیمه
که فرود آمده گرم کند و بعد از آن سکون شدت
سرما نزدیک آتش رود و خود را بپوشاند
و دست و پا را بآب گرم بگذارند و در زیر جامه‌ها
بسیار خواب کند تا بحال بیاید و در هوای
سرد باید هر منزل در مکانهای گود و در اطاقها
و خانه‌ها و اگر خیمه باشد رو بجنوب و مشرق
و خیمه‌ها نزدیک بهم و مرکب و چهارپایان نزدیک

تدبیر حفظ چشم

نزدیک بچشمها باشند اما تدبیر حفظ چشم از ضرر
سرما و برف انست که پارچه سیاهی با خود داشته
باشد که نظرها و سیکرده باشد و اگر نقابی که از دم
اسب سیاه میبافند و مانع دیدن ما و راست
با خود داشته باشد و طی مسافت در برف
بروی بکشد البته چشم را هیچ ضرر نمیرسد
و سرمه سنگ بچشم کشیدن نیز نافع
ضرر چشم است از برف اما تدبیر وجع
و سوزش که باعتبار سرما در چشم بهم رسد
باید که گاه گندم را جوشانیده و سر چشم را
بنجار آن بدارند که باصلاح میاید و سر و چشم
را گرم بپوشانند و حسب المقدور دیگر در سرما
حرکت نکند تا چشم بحال اید و اگر درد چشم
بهم رسد معالجه بنحویکه مذکور شد خواهد بکند
اما تدبیر محافظت پاها و دستها از سرما

باید

باید که پا را قبل از سوار شدن از منزل بروغن
حاری مثل روغن زیتون یا روغن تخم کرچه و
یا روغن بادام تلخ یا روغن دنبه که داخته
چرب کند و مابین انگشتان را و تمام پا را به پشم
ترمه بپیچند و جوراب ترمه بپوشند در موزه کنند
و اگر روغنهای مذکور نباشد بقطران الوده
کنند و دیگر حسب المقدور نگذارند که موزه تر شود
و اگر تر شود موزه و از آنچه از جوراب تر شده باشد
اگر تواند شد تبدیل کند و هرگاه در طی مسافت
شدت سرما اثر کند قدری مسافت را پیاده طی
کند و پاها را از جوراب بیرون کرده قدری مالند
و باز براه افتد اما تدبیر آنچه را سرما برده باشد
همین که اثر آن سرما ظاهر شد علامتش آنست
که حس عضو کم شود و رنگش متغیر و ورم کند

وبزودی پوشش عضو را بشد پل کنند و درمیان
اب کرم کذارند یا انکه بمالند و کاه کندم را بجوشانند
و عضو را درمیان ان کذارند یا انکه شلغم یا
قمریت یا بابونه یا تخم جبه یا بزرک را پخته
کرم ضماد نمایند و مکرر در پیش اتش بدارند
یا انکه قطران بمالند و اکر عضوی میل بسبزی زند
یا سیاهی کرده باید انموضع را تیغ بزنند و درمیان
اب کرم بکذارند تا خون مرده دفع شود پس کل
ارمنی را با سرکه حل نمایند و طلا نمایند اکر عضو
سیاه و فاسد شده باشد و نزدیک بافتادن
انکشتان باشد باید که برک کلم و برک اسفناج را
بروغن کاو پخته ضماد نمایند یا کل خطمی را پخته
با شیره کاو ضماد نمایند و اکر بعد از ضماد ات
کوشتهای فاسد شد بخودی خود نیفتد یک جراح

صاحب

صاحب وقوف باید که کوشتهای فاسد شده قطع
نماید که مبادا سرایت کند فساد ان بکوشتهای
صحیح و بعد از دفع کوشتهای فاسد مرهم سیاه
که صفت ان اینست استعمال نماید مرداسنک را
چهل و پنج مثقال زفت رومی پانزده مثقال علک البطم
چهار مثقال روغن زیتون نود مثقال موم
بیست مثقال اجزا را باهم بکدازند و مرداسنک را
نرم صلایه کرده باهم مخلوط نمایند یا مرهم خل
که صفت ان اینست خصوصا بعد از انکه چند روز
مرهم سیاه را استعمال کنند مرداسنک ده مثقال
نرم صلایه کرده با موم ده مثقال روغن زیتون
بیست مثقال سرکه سه مثقال مرهم سازند
و بعد از استعمال این مرهم مرهم سفیداب
که صفت ان در سوختکی اتش مذکور است خصوصا

مرهم سیاه

مرهم خل

مرهم سفیداب

هرگاه قدری مرداسنگ اضافه نمایند و بالجمله هر یک
از این مرهمها که مذکور شد نافع و مصلح جراحات
نهایت اگر این ترتیب که مذکور شد استعمال نمایند
اولی است اما صفت مرهم دیگر که در جراحات
و همه جراحات نافع است و گوشت میرویاند و قرحه را
بزودی اصلاح میکند و معروف و مشهور است
باشیانی سفیداب قلعی و موم از هر یک سه مثقال
دم الاخوین انزروت صبر مرکند را از هر یک
دو مثقال روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن
بادام با روغن کنجد ده مثقال مرهم نموده استعمال
کنند و بدانکه محلی که سرما برده و رسانید سردی هوا
ورم میکند و وجع بهم میرساند مغز سر کلاغ
زنگی را بر آن عضو سرما برده مکرر طلا نمایند
در وقتیکه ورم و وجع عود نموده باشد دفع میشود

و دیگر

تدبیر سفر دریا

و دیگر عود نمیکند اما تدبیر سفر دریا باید
که مسافر دریا قبل از سوار شدن بکشتی چند روز
غذا کم میل نماید و در روز اول سوار کشتی باب دریا
نظر کند و رب به یا سیب یا انار یا ریباس
با خود داشته باشد که مداومت بخوردن اینها
و آشهای ترش مثل آش ترش که سماق یا ناردان
میل میکرده باشند و اگر قی شود مانع نشده بگذارند
که معده از اخلاط ردیه پاک شود و بعد از آن
از این ربوب و آشهای مذکوره میل نمایند و طریق
این ربوب در بیضه مذکور میشود تدبیر دفع

تدبیر دفع تولد شپش

تولد شپش از بدن و جامه که در زیر جامها
میپوشند اگر کتان باشد رفع تولد شپش
میکند و اگر جیوه را با دهن و حنا بکشند
و بر ریسمانی بمالند و بر گردن او بزنند شپش را
میکشد و دیگر متولد نمیشود و اگر جامها را آلوده

کندش تا ترمس بدارند وبپوشند یا آنکه برگ خرزهره را
کوبیده با یک روغن مثل روغن بادام مخلوط
نمایند وبر بدن بمالند مانع تولد شپش
میشود ومالیدن آب نمک ودر حمام بر بدن مانع
تولد شپش میشود مجربست اما تدبیر اینکه
بشره از باد وآفتاب سیاه نشود آنست که در وقت
حرکت کتیرا ونشاسته وصمغ عربی ولعاب
بهدانه ولعاب بزر قطونا مجموع یا بعض از اینها را
سفیده تخم مرغ بصورت بمالند وبعد از فرود
آمدن بمنزل بشویند اما تدبیر دفع آن هرگاه
حادث شده باشد آنست که پیه مرغ را با موم
بگدازند وبا آرد نخود بصورت بمالند وبآب گرم بشویند
اما تدبیر دفع ریش شدن بدن از سواری
وموزه آنست که همین اثر ریش شدن ظاهر شد
علامتش حرارت وسوزش وسرخی اعضاست.

اول

اول باید که کتانی را باب بسیار سرد یا گلاب سرد کرده
ترکند وبر عضو مکرر بگذارند تا آنکه سوزش
وحدت فرو نشیند پس مرداسنگ را با گلاب
واگر نباشد باب بسایند وبمالند اما نفاخات
که از موزه وکفش پا افزار بهم رسد که آنرا بفارسی
تاول گویند باید که آنرا با خاری بترکانند
وبعد از آن مازو را باب سرد بسایند وبمالند
یا گلنار را نرم کوبیده بپاشند اما تدبیر
ترکیدن دستها وپاها که بعلت اختلاف
هواها وآبها وگرد وغبار از برای مسافر
اتفاق می افتد باید که اول از چرک خوب پاک
کنند وساعتی در آب گرم بگذارند وبعد از آن
کتیرا را مثل غبار سائیده بر او بپاشند
واز گرد وچرک شدن محافظت نمایند واگر

از این تدبیر بر نشود پیه بز را بگدازند و بادرو را
مثل غبار سائیده بر او مخلوط نمایند و گرم کرده
میان ترکیده نهند تا از آن پر کنند و هرگاه مزمن
شده باشد سندروس را نرم سائیده با روغن
بزرک بجوشانند تا نیک غلیظ شود و گرم در میان
ترکیده بچکانند **اما تدبیر افتادن** و صدمه بعضوی
رسیدن مثل آنکه لگد چهارپا یا صدمه سنگ
و چوب و امثال آنها **بدانکه** اگر یکی از آفات
بعضوی شریفی مثل سر و تهیگاه و بیضه رسیده باشد
تا آنکه بهر عضوی که رسیده باشد فصد باید
کرد که مواد بدن میل بدان عضو ماوف نکند
و مفسده عظیمتر نشود پس از آن موضع را با این
ادویه ضماد نمایند ماش مقشر گل ارمنی اقاقیا
سعوطری باب برگ مورد و اگر موضع صدمه ورم

کرده

کرده باشد گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی شیاف
مامیثا صندل سرخ فوفل با گلاب ضماد نمایند
و اگر این ادویه یافت نشود بهر حال برگ مورد را
با زرده تخم مرغ ضماد نمایند یا بیخ حلمون را
با یکی از این دواها با زرده تخم مرغ و اگر هیچیک نباشد
زرده تخم مرغ و ماش مقشر و اگر یکی از این دواها
تنها یافت شود هم خوب است و اگر یافت
شود قدری مومیائی معدنی فرو برند و بر عضوی
ماوف طلا نمایند و غذاش برنج با آش
عدس و یا پهتی ماش و از آش بادام میل نمایند
و اگر تب بهم رسیده باشد از حیوانی احتراز
نماید و بهر حال از ترشیها و ماست و دوغ
و آب سرد پرهیز کند و عضو را از هوای سرد
محافظت نمایند و خاکستر کرم زاد در کیسه

کرده بر عضو ماوف ببندند و حسب المقدور
ترک حرکت کند تا تمام باصلاح اید و اگر بعد از این
تدابیر وجع باقی باشد زفت رومی را گرم کند
و بر کرباس بکشد و بر او بچسپانند که تمام باصلاح
اید ان شاء الله تعالی اما تدبیر جراحات
که از الات خارجه مثل کارد و شمشیر و امثال
انها بر بدن واقع شده باشد این مرهم مجرب است
و از اسرار است و جراحت را ملتئم میکند
و حاجت بهیچ دوائی دیگر ندارد روغن چراغ
بیست مثقال زرده تخم عدد مرداسنگ
پنج مثقال دم الاخوین سه مثقال و جزو را
نرم کوبیده با روغن و زرده تخم مرغ ممزوج نموده
استعمال نماید و دوائی که سهلتر است و از اسرار است
و در کتب طبیه مذکور نیست برگ درخت سنجد را

کوبیده

کوبیده و بر جراحات ضماد نمایند جراحت را بچرک
میاورد و پاک میکند و ملتئم میکند و بهیچ تدبیر
دیگر محتاج نیست و مکرر بتجربه رسیده است
و اگر برگ تازه نباشد خشک شده ان نیز موثر است
اما تدبیر سوختگی عضوی بآب گرم یا روغن
گرم است که پیش از انکه عضو ابله کند سفیده
تخم مرغ برو بمالند و لته را باب یخ و برف
سرد کنند بر او بگذارند تا انکه سرد کند بمالند
یا عدس را پخته ضماد نمایند یا انکه گل ارمنی
و سرکه و اب ضماد نمایند یا انکه سفیداب قلع
مرداسنگ با سرکه بمالند یا سفیداب قلع
و گل ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند و اگر ابله
کرده و مجروح شده باشد و وجع و سوزش زیاد
داشته باشد اگر مانعی نباشد فصد کند

و از خوردن شیرینی و روغن اجتناب کنند و مرهم
اسفیداج که صفت آن اینست استعمال نماید
سفیداب قلعی موم کافوری از هر یک دو مثقال
روغن گل سرخ یک مثقال و اگر نباشد روغن
بادام شیرین موم و روغن بگدازند و سفیداب
نرم کوبیده اضافه نمایند و استعمال کنند
مرهم دیگر که معروف است بمرهم نوره در سوختگی
آتش مجربست و بهترین مرهمها است و این نایب
آهک زاده میان آب بقدر یک آب روی آهک
بایستد بگذارند و خوب بر هم زنند و چون
ته نشین شد و دو ساعت گذشت آن آب را
بریزند و تجدید آب کنند و باز بر هم زنند تا هفت نوبت
پس آن آهک را خشک کنند و با روغن گل سرخ
و اگر نباشد روغن بادام شیرین مخلوط نموده

استعمال

استعمال نمایند و اگر موم کافوری در این مرهم نیز اضافه
نمایند شاید و اگر مرداسنگ را توی صلایه کرده با پیه
بز سرشته استعمال نمایند نافع و مجرب است
نهایت آنکه استعمال مرداسنگ در این صورت
جایز نیست زیرا که اکثر سپاهیان در جلد بیمار شوند
بسا باشد که زایل نشود و اما تدبیر خستگی
در سفر هرگاه قادر بسواری و حرکت بسیار باشند
خصوصا پیاده خسته شود و دیگر قادر بر حرکت
نباشد ناخن پاها را روغنی که بهم رسد چرب کردن
نفع آن میکند و در هوای گرم پاها را تا زانو
در آب سرد گذاشتن و شستن و در هوای
سرد در آب گرم نافع است در رفع خستگی
بجدیکه بعد از آن بهر قدری که خواسته باشد
حرکت میتواند کرد و اما تدبیر ماندگی مرکوب

هرچند خارج از موضوع این رساله است نهایت
چون مسافر را بسیار ضرور است ذکرش لازم است
بدانکه اسب و استر هرگاه از حرکت وامانده باشد
و دیگر قوت بر رفتار نداشته باشد قدری افیون
که اقلش یک مثقال و اگر سه مثقال باشد باید
بعلفش کرد که توانائی رفتار بهم رساند و مسافت
بسیار طی میکند و این از اسرار مکنونه است
و دانستن مسافران بسیار مفید است
مطلب دویم در معالجه صنفی چند از بعضی
امراض که بدون مراجعت بطبیب توان معالجه نمود **صداع**
هرگاه از اسباب سخنه خارجه بدن اتفاق
افتاده باشد مثل نشستن یا راه رفتن در آفتاب
یا نزدیک آتش بسیار مقام کردن یا دوا یا غذای
گرم بالقوه یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار

ماندن

ماندن و بالجمله آنچه از خارج سبب حرارتی زائد بر
حرارت بدن شود و باعتبار استعداد دماغ
و اعضای سر سبب صداع گردد علامتش وجود یکی
از اسباب مذکوره یا تقدیم یکی از آنها و حرارت
بلمس سر و خشکی اندرون بینی و تشنگی و صدا کردن
گوش و تخفیف یافتن صداع از استعمال
مبردات بالفعل یا بالقوه و عدم سنگینی
در سر و اعتدال در سایر حالات بدن **علاج** آن
بوئیدن صندل و گلاب و گل بنفشه و گل نیلوفر
و کافور و استنشاق گلاب و بوئیدن سرکه
و گلاب و مالیدن روغن گل سرخ با سرکه
بر سر روغن تخم کدو و در روغن بنفشه یا بادام
و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و مالیدن
تخم کاسنی کوبیده با گلاب و سرکه خلط کرده در گلاب

(۳۱) صفحه

وصندل و آب کشنیز و آب خیار با کافور تر آشته
کدو و خیار مالیدن هست هلیله زرد با آب
با گلاب و مالیدن قرص مثلث با آب کشنیز و مالیدن
پا ها و پاشویه با آب گرم کردن و آشامیدن آب
انار دین و آب سیب و آب غوره و آب آلوچه
و بزر قطونا با عرق بید یا عرق کاسنی یا عرق
نیلوفر یا آلو بخارائی و زرد آلوی خشک را خیسانیده
و صاف نموده با شیرخشت یا بی شیرخشت یا دوغ
سرد کرده هر یک از این ادویه و اشربه مذکوره
که یافت شود و غذاء نادو کلاپی و هندوانه
و مغز خیار و آلوچه و گیلاس و آلوی زرد و از بقول
کاهو و اسفناج و خرفه و از حبوب ماش و عدس
و از قلیه ها قلیه زرشک و تمر و نار دان و آلو
و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و ریباس و قراوله

دوغ

(۳۲)
صفحه ۳۲

و دوغ و قلیه کدو و باچلاو و پیهتی و در هر مکان که
هر یک از اغذیه مذکوره که یافت شود وطریق
ساختن روغن گل سرخ آن است که روغن کنجد را
بر ورق گل سرخ تازه بسیار در بخته تا چهل روز
در آفتاب گذارند طریق گرفتن روغن تخم
و خشخاش و بادام و امثال آنها آن است که
هر یک از آنها را بکوبند و اندک آب گرم
بر او پاشیده و بفشارند روغن بیرون آید
و روغن بنفشه بادام آن است که مغز بادام
مقشر را با گل بنفشه تازه در میان کیسه کرده
مکرر بمالند و بعد از آن بطریق مذکور روغن
بگیرند وصفت قرص مثلث آن است زعفران
افیون سهکی بذر البنج پوست بیخ لعاح اجزا
مساوی کوفته با آب کاهو معجون کرده قرصها

مثلث بسازند که با قرصهای یکو مشبه نشود سنا
اسان باشد واگر سبب صداع برودتی باشد
مثل هوای سرد یا اغتسال در آب سرد یا خوردن
دوا یا غذای سردی و علامت ان تقدم یکی از اسباب
مذکوره است و کدورت حواس و ثقل وجع بر پیش سر
وسکون درد از استعمال مسخنات باشد که این
نوع از صداع نزله باشد یا انکه بعد از ان نزله
بهم رسد علاج ان است که سپوس گندم را با سپند
تخم یا نمک با گل سرخ یا خاکستر داغ گرم کنند در کیسه
بر سر بندند و بابونه و مرزنجوش و اکلیل الملک
وگل سرخ و اسطوخودوس بعضی از انها را با مجموع
جوشانیده سر را ببخاران بدارند و بوئیدن مشک
وعنبر نافعست وغذا کم میل نماید و قلیه شوربا
با دارچینی و هل و زیره میل نماید و از هوای سرد

واب سرد

واب سرد و ناشتا و ترشیها احتراز نماید اگر سبب
صداع غلبه خون باشد و علامت ان سرخی
چشمها و رخسار و زبان است و سنگینی سر
وجستن رگهای جهنده سر و میل بخواب و پری
رگهای جهنده سر و پری رگهای بدن و سرخی
و غلظت بول وامدن خون از پایهای دندانها
یا بواسیر و خاریدن جایگاه فصد و حجامت
و شیرینی طعم دهان و جلوه کردن چیزهای سرخ
در پیش چشم بی انکه در خارج وجودی داشته باشد
در خواب چیزهای سرخ بسیار دیدن علاج
فصد قیفال است یا حجامت بین الکتفین و از
دواها و غذاهائی که در نوع اول صداع مذکور شد
خصوصا انچه ترش باشد میل نماید و بعد از فصد
این ملینها را میل نماید عناب سپستان از هر یک

ده دانه آلوبخارائی پست دانه تمر هندی ده مثقال
شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال
هلیله زرد سه مثقال و اگر محتاج بتکرار ملین
باشد یکروز فاصله باز همین ملین را میل نمایند

و اگر سبب صداع غلبه صفرا باشد علامتش
مجموع این علامات که در نوع اول صداع مذکور
شد سوای امتلاء در سایر حالات بدن تا زردی
چشمها و صورت و تلخی دهان و التهاب و خشونت
زبان و بی خوابی و عطشها و زردی و رقت بول
و متخیل چیزهای زرد و شعلها و در خواب دیدن
شعلها و زردیها و آتش علاج مجموع آنچه در نوع
اول صداع مذکور شد و این ملین خوردن عناب
سپستان از هر یک ده دانه بیخ کاسنی و شاهتره
تخم کاهو از هر یک دو مثقال تخم کشنیز یک مثقال

شیرخشت

طریق ساختن شربت نیلوفر و شربت بنفشه

شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال بعوض
شیرخشت و ترنجبین شربت بنفشه یا نیلوفر
از هر یک چهار مثقال میتوانند داخل نموده طریق
ساختن شربت نیلوفر و شربت بنفشه اینست
که گل هر یک از آنها را جوشانیده و صاف نموده
با سه وزن آن شکر صاف بقوام آورند و بعد در روز
این مسهل را میل نمایند گل بنفشه گل نیلوفر
شاهتره بیخ کاسنی خیارزه عنب الثعلب از هر یک
ده دانه آلوبخارا پست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال
اجزاء را جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین
و فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام
شیرین یک مثقال میل نمایند اگر از یک مسهل
دفع نشود همان ملین را اول روز بعد و بعد از آن
باز مسهل را بخورد تا قلع ماده بشود با هر یک

از انواع مذکوره صداع که ثابت شد ترک از حیوانی
اخلاط لازم دانند اگر سبب صداع غلبه بلغم
باشد علامتش سنگینی سر است و میل وجع
به پیش سر و خفت وجع و سفیدی رنگ رخسار
و پرآبی دهان و عدم تشنگی و کثافت و سفیدی
و غلظت بول و بسیاری خواب و تخیل چیزهای
سفید در خواب دیدن چیزهای سفید و آبها
و نهرها و باران و برف و یخ و سنگین شدن
اعضا خصوصا زبان در خواب علاجش
خوردن گلقند آفتابی بقدر چهار مثقال
یا هفت مثقال سکنجبین سه روز و روز
چهارم آخر شب سه مثقال اطریفل صغیر
با دو مثقال ایارج فیقرا بقدر حب شبیار
فرو برند و از عقب آن ایارج فیقرا یا در شب چهارم

بقدر

قدری حب شبیار فرو برند و از عقب آن اندک
آب گرم بنوشند و اگر به یک مسهل دفع نشود باز
دو روز در میان ایارج و حب شبیار بدستور
میل نمایند تا دفع علت شده صحت حاصل
شود و غذا در روز مسهل نخوداب به رسم سابق
ایام نان و مزورهای با لسان یا قیمه شوربای با هل
و دارچینی و زیره میل نمایند. وصفت
حب شبیار آنست صبر زرد صبر سقوطری
ده مثقال تربد هفت مثقال پوست هلیله
زرد پنج مثقال سقمونیا سه مثقال و نیم
مصطکی و دوقو سرخ از هر یک دو مثقال زعفران
نیم مثقال اجزا را نرم کوفته حب سازند و این حب را
حب الذهب نیز گویند در انواع صداع نافع است
و اگر بنفشه بنجی که در شبهای بلغمی مذکور

سبب صداع غلبهٔ سودا

مذکور خواهد شد کند هم شاید و باقی علاج صداع بلغمی بنهجیست که در نوع دوم و صداع مذکور شد اگر سبب صداع غلبهٔ سودا باشد علامتش تیرگی رخسار است و بسیاری فکر و وحشت و خوف بی سبب ظاهر و بی خوابی و خشکی دهان و متخیل چیزهای تیره و سیاه و در خواب دیدن چیزهای سیاه و مهیب و ترسیدن در خواب علاجش بنهجیست که در صداع بلغمی مذکور شد و اگر باین صداع دفع نشود علاجش تنقیه بدن و دماغ است از مادهٔ سودائی و بعد از آن اصلاح مزاج دماغ و طریق آن بنحویست که در ضعف قلب مفصلا مذکور خواهد شد نباید شنود بلکه در شب بیع مذکور است معالجه نمایند جمع کثیر که مبتلای بصداع مزمن بودند

واکثر انها سوداوی بوده و اطبا معالجات کرده بودند و نافع نشده تغییر بمداومت معجون حب الشفا که در ربع مذکور شود علاج کردم چنانچه هر روز بقدر نخودی میدادم تا دفع علت شد و بعد از آنکه ایمن از عود شدند ترک کردند و در اصلاح بلغمی بنهجیست که مذکور شد اگر تنقیه از او باشد شربت اسطوخودوس نافع است باین طریق که روز اول پنج مثقال و دوم شش مثقال و سیم هفت مثقال و بعد یک روزی بهفت مثقال از او با شیرهٔ تخم کاسنی و بادیان از هر یک یک مثقال بنوشند تا اینکه عرق بید مشک و گلاب یا ماء الشعیر یا عرق بادیان یا عرق گاوزبان بنوشند تا دوازده روز و اگر بیش از دوازده روز میل نماید شاید

وطریق ساختن شربت اسطوخودوس اینست

اسطوخودوس ده مثقال عود سلیب بادیان بیخ بادیان
کاوزبان اصل السوس پرسیاوشان از هر یك
پنج مثقال پوست بیخ کرفس تخم خطمی کل بنفشه
کل سرخ از هر یك سه مثقال مویز منقی سپستان
از هر یك سی دانه اجزاء را بخیسانند و بجوشانند
وصاف نمایند و باد ویست مثقال شکر صاف یا قند
سفید بقوام اورند واکر بعد از شش روز
خوردن شربت اسطوخودوس ایارج فیقرا
یا حب شیار یا یکی از مسهلاتی که در بحثهای بلغمی
مذکور خواهد شد هر یك بهمان دستور مذکور
میل نمایند هم شاید واکر سبب صداع بخارات
معده باشد علامت انست که شدت وضعف
صداع تابع حال معده است واکر قوتهای معده
بر حال خود است صداع تخفیف دارد واکر

ضعف

ضعف از هضم یا سایر قوتهای معده است شدت
مینماید و بالجمله هر کاه ناخوشی در معده هست صداع
بهم رسد یا شدت می نماید و هر کاه حال معده
بر مجرای طبع ساکن میباشد علاج ان خوردن
اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال یا چهار
و از اخر شب و خوردن امله پرورده یا طباشیر یا مصطکی
بحسب هر مزاج واکر هاضمه بسیار ضعیف
باشد بقدر یکمثقال نوشدار وی هندی
بر روی غذا میل نمایند و مراعات حال معده
نمایند واکر ضعف غالبی در معده نباشد بقدر
یك مثقال و نیم ایارج فیقرا یا دو مثقال اطریفل
صغیر میل نمایند واکر محتاج بتکرار باشند
یکروز در میان بهمین دستور میل نمایند
ساختن اطریفل صغیر انست پوست هلیله

زرد و پوست هلیله کابلی پوست هلیله املهٔ مقشر
هلیله سیاه اجزاء را برابر کوبیده بروغن بادام
شیرین چرب کرده باد و برابر مجموع عسل کف
گرفته بقوام آورده بسرشند اماطریق ساختن
معجون مفرح
نوشدارو که پیش اطباء مشهور است معجون مفرح
اینست ورق گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنج مثقال
قرنفل مصطکی سادرون سنبل الطیب دارچینی
از هریک سه مثقال قاقله صغار و کبار درونج
بسباسه جوزبوا فرنجمشک زعفران از هریک دو مثقال
امله مقشر نود مثقال قند سفید عسل از هریک
هشتاد مثقال امله را در شیر گاو بخیسانند
و در آب بجوشانند تا پخته شود پس از پشت
غربال بیرون کند و قند و عسل را بقوام آورند
وادویه را کوفته و بیخته با امله مخلوط نموده

باهم

باهم بسرشند اماطریق ساختن ایارج فیقرا
مصطکی سلیخه دارچینی سنبل الطیب عود بلسان
حب بلسان اسارون و زعفران از هریک یکمثقال
صبر سقوطری شانزده مثقال اجزاء را بکوبند و باهم
مخلوط نمایند اینست آنچه در معالجات بعضی
زکام و نزله
از انواع صداع بیان میتوان نمود دیگر انواع را
رجوع بطبیبات در بیان زکام و نزله که عبارت
از فرود آمدن فضول رطبه دماغ از راه منخرین
یا حلق یا رفتن فضول باعضای مجاوره مثل سینه
و گوش و چشم و غیره اینها و اگر سبب آن یکی از اسباب
سخنه خارجه باشد از قبیل نشستن در آفتاب
یا نزدیک آتش یا غیر اینها از آنچه در نوع اول صداع
مذکور شد علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره
و خارش و سوزش اندرون بینی و حلق و رفتن آنچه

سیلان بینماید وسرخی چشمها وسایر علامتها که در نوع
اول صداع مذکور شد **علاج** اگر علامت غلبه
خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد
فصد قیفال یا حجامت میانه شانه باید کرد واگر
علامت غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی
مذکور شد دو روز این ملین را بخورد عناب
وسپستان از هر یک ده دانه بعد از شیره تخم کاهو
تخم کشنیز خاکشی شربت بنفشه واگر همین منضج را
در دموی میل نمایند نیز نافع است وتا سه روز
از چربی وشیرینی وآب سرد ونوشیدن احتراز نماید
واگر تب باشد از خوردن گوشت نیز اجتناب نماید
وغذااش عدس یا بهیتی ماش یا چلاو وزرده تخم مرغ
تناول نمایند واگر ماده باشد مسهلی از بنفشه
ونیلوفر عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی شاهتره

عناب

شربت خشخاش

عناب سپستان ترنجبین شیرخشت مغز فلوس
روغن بادام میل نمایند وبعد از چهار دم شربت
خشخاش یا حب نزله یا حب الشفا یا افیون
میل نمایند **وطریق** ساختن شربت خشخاش
اینست که صد دانه خشخاش را با تخم وپوست در آب
بخیسانند وبعد از دو روز بجوشانند وصاف
نموده با پنجاه درم قند سفید بقوام آورند **صفت**
حب نزله مجرب اینست نشاسته صمغ عربی
رب السوس تخم خشخاش افیون از هر یک پنج مثقال
کتیرا به دانه زعفران نیم مثقال با لعاب بزر قطونا
حب سازند **حبی** دیگر که نیز مجربست نشاسته
رب السوس صمغ عربی بیخ لفاح تخم کاهو بنفشه
افیون زعفران بزر البنج اجزاء مساوی کوفته بیخته
با لعاب بزر بو رحب سازند **حبی** دیگر نشاسته

صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون از هر یك
دو مثقال زعفران نیم مثقال حب سازند **نسخهٔ**
معجون حب الشفاء در ربع مذکور است و در نزلهٔ
حار بعد از چهار دم خوردن ترشی جایز است
و رفتن بحمام معتدل و آب نیم گرم بر سر ریختن
نافع است و چرب کردن مغز سر و اندرون بینی
بروغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه
بادام هر یك که باشد مناسبست **و اگر** سبب نزله
غلبه خون و صفرا باشد تدبیر بنحویست که
مذکور شد سوای فصد و خوردن مسهل **و اگر**
سبب نزله برد خارج باشد مثل رسیدن هوای
سرد یا اغتسال در آب سرد **علامتش** تقدم یکی
از اسباب مذکوره و کدورت حواس و انتفاع
از مسخنات بالفعل و عدم حدت ماده و عدم

سوزش بینی **علاج** ملینی که اول مذکور شد مسهل نمایند
و پرهیز از مثل نوع اول نگاه دارند و سر را بیشتر
بپوشانند و اگر سبوس گندم در کیسه کرده
بر سر بندند مناسبست درین نوع اگر آنچه
دفع میشود بسیار غلیظ باشد و باشکال دفع
شود بوئیدن سیاه تخم در سرکه جوشانیده مناسبست
و خوردن اطریفل مناسبست خصوصا هرگاه غلبه
رطوبت بر مزاج دماغ و معده باشد یا تمام بدن
و خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافعست

درد چشم

درد چشم که از او در عرف اطبا رمد مینامند
و آن عبارتست از ورم طبقهٔ ملتحمه که طبقه
محسوسه از طبقات چشم است یعنی انگوشت سفیدی
که در چشم مدرك میشود هرگاه ورم کند آنرا
رمد خوانند و غالبا پلکهای چشم نیز مشارکت

ورم میکند سبب آن اگر خون باشد علامتش شدت
سرخی چشمها و بزرگی ورم و پری و جهیدن رکها
و بسیار در حرکت آمدن و سایر علامات خون چنانچه
در صداع دموی مذکور شد **علاج** فصد قیفال
از جانب مخالف چشم علیل چنانچه در شرح اسباب
تصریح نموده و حجامت ساقین و انداختن زلو بر
پیشانی عند الضروره و فصد سربانی که در شقیقه
میباشد تجویز در علاج شده و حجامت کاهل
که میانه شانه است و خوردن مبردات مثل شیره
تخم کاهو تخم کشنیز عناب لعاب بزر قطونا
خاکشی شربت بنفشه یا شربت نیلوفر و اگر
ورم و وجع شدت داشته باشد این ملین را
میل نمایند شاهتره عنب الثعلب بیخ
کاسنی گل بنفشه گل نیلوفر عناب سپستان

الوی

الوی بخارا پوست هلیله زرد شیرخشت ترنجبین
میل نمایند و اگر محتاج بتکرار باشد همین ملین را
نیز میل نمایند و در هر یک شب در میان در وقت
خواب اطریفل صغیر فرو برند و غذا اش ماش برنج
و آش عدس و پهتی ماش و چلاو با زرده تخم مرغ
تا وقتی که وجع و ورم سکون تمام پیدا کند و در ابتدا
صندل سرخ پوست در بندی حضض مکی افیون
با آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و کوکنار در آب خیار
هر یک که باشد بدور چشمها بخو بگیرانند چشم
زود بمالند و مالیدن قرص که حقیر آن را قرص
مبارک نام کرده ام باب کشنیز بدور چشم مناسب و مجرب است
و حقیر چندان رمد ذا که بسیار شدتی داشت
بمالیدن این قرص بدون معالجه دیگر علاج کرده ام
صفت قرص مبارک اینست صبر زرد اقاقیا حضض مکی

قرص مبارک

شیاف نامیشا یا عدس مقشر گل ارمنی افیون صندل
سرخ هلیله زرد از هریک سه مثقال ریوند چینی
فوفل مرمکی کافور ورق گل سرخ از هریک دو مثقال
اجزاء را نرم کوبیده باب کشنیز سبز قرص نمایند
و بعد از ضم ادویه که در اول جهت نامیشا ذکر شد
صبر سقوطری مرمکی و زعفران نیز اضافه نمایند
و شبها از زرده تخم مرغ بر پشت چشم ضماد نمایند
و چیزی باندرون چشم داخل نکنند مگر سفیدهٔ
تخم مرغ و بهدانه و بذر قطونا بر یکدیگر زنند
و صاف از انکرده در چشم بچکانند و اگر شیر دختر
بهم رسد بتنهائی یا سفیده تخم مرغ و بهدانه
در چشم بچکانند و بعد از چهار دم بهدانه خشخاش
کشنیز خشک که ازان در عرف چشم کوبند هر سه را نیم کوب
کرده با قدری نشاسته مجموع را جوشانیده

صاف نموده

صاف نموده با سفیده تخم مرغ در شیشه کرده بر هم
زنند و نیم گرم در چشم بچکانند که در تسکین وجع
مجربست و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض
شیاف ابیض — و افیون را با سفیده تخم مرغ یا شیر دختر سائیده
در چشم بچکانند **طریقه** ساختن شیاف ابیض
اینست سفیداب قلعی صمغ عربی افیون کثیرا
اجزاء را نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته
فتیله نموده بهر اندازه که خواسته باشد
با مقراض بچینند و بعد از سکون وجع و کم
ذرور چشم — شدن سرخی این ذرور را استعمال نمایند
صفت ان اینست انزروت چشم مقشر نشاسته
بزر قطونا اجزاء را مساوی و بعضی بدل بزر قطونا
در زمستان نبات سفید میکنند و این ذرور را
ذرور ابیض و چهار دارو و دار دوی سفید مینامند

وطریق استعمال آنچنانست که قلۀ زرد را
بدو انکشت سبابه وابهام بکیرند وبر پلکهای
چشم بپاشند وچشم را برهم کذارند وبعد از آنکه
آب آمدن تمام شد چشمها را بکشایند واکر
سبب صفرا باشد علامتش این است که ورم
وسرخی وحرکت آمدن وآب ریختن آن کمتر باشد
ودرد وسوزش والتهاب آن بیشتر وسایر علامات
غلبۀ صفرا چنانچه در صداع صفراوی
مذکور شد موجود است **علاج** همچنان است
که در درد موی مذکور شد غیر از آنکه در درد موی
فصد را از جانب مخالف باید کرد ودر صفراوی
از جانب موافق زیرا که در درد موی غالبا احتیاج
بفصد دیکر نمیشود وآن فصد دویم را از جانب
وجع باید کرد ودر صفراوی یک فصد کافیست

احتیاج

واحتیاج در آشامیدن مسهل در صفراوی بیشتر است
وهمچنین احتیاج در سرد آب واکر قرص بنفشه
مسهل یافت شود در مد صفراوی بقدر
دو مثقال یا ده مثقال شیرخشت را با آب کرم بعد از
خوردن یک مسهل که در درد موی مذکور شد مناسب است
صفت قرص بنفشه مسهل اینست کل بنفشه
ورق کل سرخ رب السوس کثیرا تربد که پوست
از او وضع کرده باشند ومغز سفید از او با روغن
بادام چرب کرده آنکه تراشیده یا کوبیده باشند
وسقمونیا که در سیب یا به کذاشته وبخمیر جو
کرفته ودر دیک یا خاکستر کرم یا آتش ملایم پخته باشند
واین را سقمونیا مشوی کویند چون چنین کردند
آنکه سقمونیا را از میان بیرون آورده سه مثقال
اجزاء را کوبیده قرص سازند وسایر تدبیرها

باین نحویست که در رمد دموی مذکور شد و اگر سبب رمد بلغم
باشد علاماتش شدت ورم است با کمی سرخی و
بسیاری چرک و ریختن آب بسیار و چسپیدن پلکها
در وقت خواب و سنگینی سر و سایر علامات غلبهٔ
بلغم که در صداع بلغمی مذکور شد و نبودن
علامات دموی و صفراوی علاج خوردن
اطریفل صغیر است با ایارج فیقرا بدستوریکه
در صداع بلغمی مذکور شد یا خوردن حب
شبیار بدستوریکه مذکور است و بسا باشد
که محتاج بیک فصد باشد پس در اینصورت
فصد قیفال باید کرد و حلبه (تخلیله) را نصف درم
در آب خیسانند و خوب بشویند و یاده برابر
آن آب صاف بجوشانند تا نصف شود آنگاه
صاف نموده و صافی آنرا با لعاب بزرک نیم گرم

در چشم

در چشم بچکانند و چشم را با آبی که اکلیل الملک
در آن جوشیده باشد بشویند و حضض مکی
صبر زرد مر مکی و اقاقیا زعفران با آب عنب
الثعلب بر دور چشم بمالند و بعد از سکون
ورم و وجع ذرور ابیض در چشم بکشند و پرهیز
و سایر تدابیر بنحویست که در رمد دموی مذکور شد
و اگر سبب رمد سودا باشد علامتش تیرگی
چشم و نبودن چرک یا کمی آنها و سایر علامات
سوداء چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد
علاج مثل علاج رمد صفراویست و ترطیب
بیشتر باید کرد و ماء الشعیر با شربت بنفشه
(مثل)
بسی نافع است و سایر تدابیر از فصد و غیره
صفراویست درد گوش اگر سبب آن خون
باشد علامتش مجموع علاماتیست که در صداع

درد گوش

دموی مذکور شد **علاج** فصد قیفال و حجامت
میان شانه است و چکانیدن شیر دختر
و سفیدهٔ تخم مرغ و لعاب بهدانه و لعاب بزر
قطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف
ابیض اینون را با سفیدهٔ تخم مرغ سائیده بچکانند
و اندکی افیون را با آب حل کرده فتیله کتان را
بآن آلوده کرده در گوش گذارند و صندل سرخ و حضض
مکی و پوش درسندی و شیاف مامیثا و کافور با آب
کشنیز یا کاهو یا خیار یا کاسنی یا کوکنار یا عنب
الثعلب یا همیشه بهار بر گوش بمالند **و اگر**
صفرا باشد علامتش آنچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج بدستور علاج درد گوش دموی است مگر آنکه
در اینجا احتیاج بمسهل و مبردات بیشتر است
و اگر وجع بسیار شدید باشد احتیاج بفصد نیست

و سایر تدابیر از چکانیدنیها و مالیدنیها
بنحویست که در درد گوش دموی مذکور شد
و غذا و دوا بنحویست که در صداع صفراوی مذکور
شد و در انواع درد گوش روغن گل سرخ با سه
برابر آن سرکه باید آنقدر بجوشانند تا سرکه
برطرف شود و روغن بماند و چکانیدن آن
روغن در گوش بسیار نافع است **و اگر** سبب آن
بلغم باشد علامتش عدم علامات صفراوی و دموی
و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علامات
که در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** آن
بدستور علاج صداع بلغمی است و در این نوع
درد گوش چکانیدن آب مرزنجوش در گوش
نافع است و مجرب و روغن بادام تلخ با آب ترب
نیز مجرب است **و اگر** سبب آن سودا باشد

علامتش همان علامات بلغمی است سوای آنکه
سنگینی سر و رطوبت دهان در این نوع نیست
علاج نیز همان است مگر اینکه در این نوع چکانیدن
روغن بادام شیرین در گوش مناسبت و شیر
کا در سر ریختن بسی نافع است و اگر سبب آن
غلبه حرارت باشد چنانچه در صداع دموی
و صفراوی مذکور شد و در معالجات ضعف
قلب سوداوی نیز مذکور خواهد شد در صورت
فصد قیفال باید کرد رعاف یعنی خون آمدن
از بینی تا دام که بحد افراط نرسد متعرض نباید
شد و اگر از حد تجاوز نمود چنانچه احتمال
ضعف بهم رسد باید متوجه معالجه شد
پس اگر سبب حدت خون باشد علامتش علامت
غلبه صفراست چنانچه در صداع صفراوی رعاف

مذکور

مذکور شد و حدت و حرارت مزاج و رفتن خون
علاج فصد قیفال است و خوردن سرد آب
چنانچه در نوع اول صداع مذکور شد و دوا
و غذا نیز بهمان طریق و بعد از فصد و تدبیر
هرگاه باز خون بافراط می‌آمده باشد ریختن
آب سرد بر سر و بستن مازو و برف و یخ بر
نهادن بقدر طاقت نافع است و بستن
بازوها و رانها بسیار نافع است و آب نعناع
تر را با آب سرگین الاغ یا با کافور یا بی کافور یا آنکه
مازو و کرم اسیا و کندر و صبر و دم الاخوین
و شب یمانی مجموع را کوبیده در پنبه یا قلم کرده
در بینی بدمند یا کافور را در آب کشنیز تر در
بینی چکانند یا آب یخ و برف در بینی چکانیدن
یا گل خطمی را با سرکه در سر ضماد نمایند و اشیا مسد

آبِ سرد ونشستن در آب اگر هوا سرد نباشد نافع است واگر سبب دغاغ بسیاری خون در بدن باشد علامتش علامات غلبه خون است چنانچه در صداع دموی مذکور شد وبافراط آمدن خون علاج فصد قیفال وحجامت میان شانها است وسایر تدابیری که در نوع اول مذکور شد وخوردن دوغ ترش بسیار نافع است ودر این نوع احتیاج بفصد وحجامت بیشتر است ودر نوع اول حاجت بمبردات بیشتر باشد

درد دندان

درد دندان بدانکه شخصی که خواهد محافظت دندان ولثه نماید دا از آفات محفوظ باشد باید که مراعات چند چیز بکند اول انکه احتراز نماید از انکه غذا در معده فاسد شود دویم از خائیدن چیزهائیکه بدندان می‌چسپد خصوصا

شیر

شیرینی مثل انجیر خشک وغیره احتراز نماید سیم از هرچه دندان را کند کند مثل میوهای نارس واز هرچه بسیار سرد باشد خصوصا بعد از انکه چیز گرم خورده باشد وبالعکس احتراز نماید چهارم انکه چیزهای بسیار صلب را بدندان نشکند پنجم انکه دندانها را همیشه پاک داشته باشد چنانچه بعد از چیزی خوردن دهن بشوید وخلال کند ششم انکه مکرر مسواک کند خصوصا بعد از خواب ودر مسواک کردن مراعات کند که بسیار بشدت نباشد چنانچه دندان حرکت کند یا بن دندان متألم ومبالغه در مسواک نکند بحدیکه آب دندان برطرف شود بلکه روزی یکدفعه بقدریکه دندان پاک شود کافیست وبهترین چوبها از برای مسواک چوب اراک

واکر نمك ترکی را سوزانیده با عسل ضم نموده در مابین
دو بادبرد ندان بمالند در حفظ صحت دندان
ولثه بسیار نافع است واکر درد دندان از حرارت
باشد علامتش علامات غلبه خون است و صفراء
وسایر علامات غلبه حرارت چنانچه در انواع
صداع مذکور شد واینکه وجع باب سرد در دهان
کرفتن ساکن شود واینکه غالبا با ورم بن دندان
باشد واکر ورم نباشد با سرخی وشدت حرارت
بن دندان باشد علاج فصد قیفال وحجامت
وبعد از اینها فصد چهار رك وتبرید بمبردات
دوائیه وغذائیه چنانچه در صداع دموی
مذکور شد مناسبست واکر محتاج بمسهل باشند
مسهلی که در صداع صفراوی مذکور شد مناسبست
ونکاه داشتن سرکه وکلاب در دهان نافع است واکر

واکر وجع شدید باشد اندك کافور با سرکه وکلاب ضم
نموده در دهان کیرند واکر وجع باینها تسکین نیابد
اندك افیون نرم ساییده با روغن کل سرخ ضم نموده
در دهان نکاه دارند واکر سبب درد دندان رطوبت
بلغمیه باشد علامتش خفت وجع است وتسکین
یافتن از استعمال اشیاء حاره وعدم سرخی
کوشت بن دندان وسایر علامات غلبه حرارت
باشد علاج خوردن اطریفل صغیر است با ایارج
فیقرا ومضمضه نمودن سرکه که بابونه وغافت در آنجا
جوشیده باشد وصاف کرده باشند واکر فلفل را
بجوشانند وآب آنرا در دهان نکاه دارند
نافع است وهمچنین مویزج با سرکه بجوشانند
ومضمضه نمایند با آنکه پوست انار را با سرکه
بجوشانند ومضمضه نمایند که سودمند است

واکر سبب درد دندان سوراخ شدن و تهی شدن
میان دندان باشد علاج اینست که غاقرقرحا
افیون کندر را با شیر مخلوط نموده میان انرا پر کنند
یا حرتوق سیاه با عسل معجون کرده در ثقبه دندان
کذارند یا سوراخ انرا بحضض مکی و زاج یا بمازو
یا بمصطکی و سعد یا بکافور پر کنند و شیخ رئیس
کافور را مجرب نقل فرموده یا مویزج و حلتیت
و بوره ارمنی یا بوره و بزرالبنج از هر یک دو جزو عاقرقرحا
و فلفل از هر یک جزوی افیون سه جزو اجزاء را نرم
کوبیده با هم ضم نموده بتان ثقبه دندان را پر کنند
و مضمضه بسرکه که برک مورد و کلنار و پوست بیخ انار در ان
جوشیده باشد منع زیاد شدن ان میکند
و کاه هست که در سوراخ دندان کرم بهم میرسد
و باعث شدت وجع میشود علاج مضمضه باب برک

شفتالو

شفتالو که قدری زراوند طویل کوبیده در ان
ریخته باشند و اکر باین دفع کرم نشود بزر
البنج تخم تره تخم پیاز اجزاء را کوبیده با پیه بز سرشته
حبها بسازند و در وقت حاجت یکی را در اتش
انداخته قیفی یا نیچه بنحوی بران نصب کنند چنانچه
دود ان بران دندان کرم دار برسد و ادویه
که در سوراخ شدن مذکور شد برای کرم زده
نیز نافع است کند شدن دندان که در عرف
اطباء انرا ضرس کویند و اکثر ان است که از خوردن
ترشیها بهم میرسد علاج خائیدن مغز ساق
و تخم خرفه یا مغز بادام یا مغز فندق و همچنین
خائیدن موم و خمیر نان کرم و زرده تخم مرغ کرم
بحدیکه از کرمی ان اشک از چشم بیرون اید و هر یک
از اینها نافع و مجربست و اقوی از مذکورات

سعتر و نمک است و اگر با عسل ضم شود بهتر است
و بی نظیر است **ورم بن دندان** اگر با علامات
غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور
شد **علاج** فصد قیفال و حجامت و فصد
چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه
و خوردن مسهل صفراء چنانچه در صداع مذکور
شد و بجهت انفجار ورم کتیرا و تخم مرو و مغز
بادام مقشر از هر یک پوست خوخ و به سرپستان بیخ حلیون
گل خطمی بعضی یا مجموع را نرم کوبیده بپاشند
و اگر هسته تمر هندی را با اینها ضم نموده زود تر منفجر
کرده و بزر قطونا و کاغذ کبود را هم گاه نرم سائیده
بپاشند نیز نافع است **ریختن گوشت بن**
دندان اگر با علامات غلبه خون چنانچه مذکور
شد **علاج** فصد قیفال و حجامت پشت شانه

و فصد

و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه
و غذائیه و خوردن مسهل صفراء چنانچه در
صداع صفراوی مذکور شد **و اگر علامات**
غلبه خون و صفرا نباشد احتیاج بفصد
و مسهل نیست و سماق را در گلاب خیسانیده
مکرر مضمضه نماید و پوست هلیله زرد را
با مازو و فوفل هر یک را نیم سوخته نرم سائیده
و توتیا هندی گل ارمنی این مجموع را با آب گشنیز
تر یا آب کاسنی یا اینکه سماق را در آب خیسانیده
باشد مکرر دندانها را بشویند و شب در وقت
خواب این دوا را بپاشند طباشیر تخم کشنیز
کزمازج عدس دم الاخوین گلنار فوفل تخم
گل پوست بیخ درخت زرشک تخم خرفه گرد
سماق گل سرخ کات هندی مروارید سوخته

واکر نباشد بیخ مرجان سوخته واکر مجموع این
ادویه یافت نشود بعضی از اینها کافیست واکر
نباشد بیخ مرجان سوخته واکر مجموع این ادویه
یافت نشود بعضی از اینها کافیست واکر باینها
علاج نشود وکوشت بن دندان فاسد شده باشد
کندر و زراوند سد حرح دم الاخوین کهنه ارسا
که بیخ بنفشه جینی است این اجزا را نرم کوبیده کاوزانه
با سرکه عنصل خمیر ساخته و قرصها ساخته
و در وقت حاجت بپای دندانها بپاشند طریقه
ساختن سرکه عنصل اینست که پیاز عنصل را
باکارد چوبی ریزه کرده باندر برابر سرکه خوب در ظرفی
کرده تا دو ماه اقلا تا چهل روز در آفتاب کذارند
پس صاف نموده استعمال نمایند واکر سرکه عنصل
بهم نرسد همان ادویه را با سرکه که زیره کرمانی در آن

خیسیده

حب البعیر ... نعار ... کوید

خیسانیده باشند بخیسانند چه تصریح نموده اند
که بهترین چیزی که برای سرشتن ادویه دندانها
سرکه ایست که زیره کرمانی در آن خیسانیده
باشند وهمچنین مضمضه باین سرکه بهترین
چیزهاست واکر فساد بحد تا کل رسیده باشد
این سنون استعمال نمایند که مجربست بیخ
سوسن که در عرف بیخ بنفشه کویند غافقرحا
از هر یک یکمثقال شبمانی کلنار دمازو کرد سماق
از هر یک دو مثقال اجزا را نرم کوبیده در پای
دندان بپاشند شخصی را کوشت بن دندان
فاسد و متعفن شده بود و دندانها سیاه و باریک
وضعیف شده و اکثر مشرف بافتادن بود
و اطبا بسی معالجه کردند نفعی نکرده بود بفقیر
رجوع کردند فقیر بعد از فصد و تنقیه

باین ستون علاج کردم وصحت کامل شد بلطف الله تعالی
واکر عفونت وتاکل لثه ناسور ناشد وباین ادویه
رفع نشود ستون سوزنجان استعمال نمایند
صفت آن پوست انار دین ازهر یك مازو
وکلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا
کرد سماق نمك هندی نوشادر اجزا را کوبیده
باسرکه سرشته حب سازند ودر وقت حاجت
باز کوبیده بپای دندانها بپاشند وبعد از لحظه
باب کشنیز باسرکه مضمضه نمایند واکر باینها
علاج نشود بقرص فلافیون معالجه نمایند
وصفت آن در بواسیر مذکور خواهد شد
وطریق استعمال آن اینست که قدری از آن بپای
دندانها بپاشند ولحظه صبر نمایند وبعد از آن
باب کشنیز باسرکه بشویند وانکشت محکم بمالند

چنانچه

چنانچه کوشتهای فاسد رفع شود واکر بعد از استعمال
این وجع شدت نماید با روغن کل سرخ مضمضه نمایند
تا وجع ساکن شود وبعد از برطرف شدن کوشتهای
فاسد شده از ادویه که بجهة پاشیدن شب وقت
خواب مذکور شد استعمال نمایند **حناق**
که آنرا در عرف درد کلو نامند وآن عبارت است
از ورم اجزای اندرون یا بیرون حلق پس اکر
سبب آن خون باشد علامتش سرخی رنك است
وپری رکها وشیرینی طعم دهان وسایر علامات که
در صداع دموی مذکور شد **علاج** فصد قیفال
از جانب مخالف وترك شیرینی وحیوانی وسرد ساختن
دوائیه وغذائیه چنانچه در مرض دموی مذکور شد
وبعد از فصد منضج ومسهل چنانچه در صداع
صفراوی کذشت واکر بیك فصد اکتفا نکند

حناق

اعاده فصد از جانب موافق بکنند تا حجامت ساقین
نشانند واگر بعد از فصد از جانب موافق اثر نبخشد
احتقانی بکنند انست که از خوردن مسهلات
عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی بنفشه
نیلوفر برگ سفید گل خطمی عناب جو مقشر آب
برگ چغندر شیر خشت ترنجبین مغز فلوس
روغن بادام شیرین نمک طبرزد در سه دفعه
بعمل آورند دفعه اول نمک با قند روغن بادام
در دو دفعه دیگر سایر اجزاء و آب برگ چغندر
در دو دفعه آخر ابتدا غرغره بسرکه و گلاب یا آب کشنیز سبز
یا آب کاسنی سبز یا آب توت سیاه عنب الثعلب
عدس مقشر جو مقشر گلنار فارسی پوست خشخاش
تخم کاهو تخم کشنیز سماق هر یک که یافت شود
مناسب است و بعد از فصد و اندک سکون ورم و وجع

ترشحها

ترشحها از اجزاء غرغره اخراج و مغز فلوس ضماد
نمایند و از خارج کشنیز سبز کوبیده ضماد نمایند
واگر ورم از خارج ظاهر باشد و علامت انفجار از آن
باشد بعد از فصد معلوم شود که ورم جمع و منفجر
میشود غرغرهای مذکوره را بعمل آورند و کشنیز
سبز و اسفناج را پخته ضماد نمایند یا آنکه
گل خطمی گل بنفشه برگ چغندر تخم مرو کثیرا
خبازی با شیر گاو یا با آب اسفناج یا آب برگ
بادرنگ پخته نیم گرم ضماد نمایند و هرگاه
قریب بانفجار شد تمر هندی کوبیده نیز اضافه
ضمادات نمایند و بعد از انفجار نیز همین ضماد را
استعمال نمایند تا از چرک پاک شود و ملتئم گردد
واگر سبب ورم بلغم باشد علامتش کمی وجع است
و بزرگی ورم و دشواری چیزی فرو بردن و بسیاری

لعاب در دهن و سوزش در ان وسفیدی زبان و درد و تهیج
صورت و سایر علامات بلغم **علاج** اینست که اولا
حقنه کند از عنب الثعلب کاوزبان اکلیل الملک
بابونه بیخ بادیان بیخ کاسنی سنا مکی اصل السوس
عناب سپستان انجیر تخم مویز منقی کاشه
آب برگ چغندر سبوس گندم ترنجبین مغز فلوس
بوره ارمنی نمک طعام روغن بادام در پنج دفعه
بعمل اورند واگر چیزی بگلو فرو برد و ورم بشدت
اول نباشد عنب الثعلب کاوزبان تخم خطمی
بیخ کاسنی عناب سپستان ترنجبین بنوشد
وغرغره در این نوع از خناق برب جوز بهترین ادویه است
صفت رب جوز اینست که پوست سبز
گردکان را بکوبند و بفشارند و آب انرا بجوشانند
تا نصف شود و مساوی نصف مجموع آب پوست
گردو

گردو شکر اضافه نمایند و بجوشانند و کف انرا
بگیرند و از نار بردارند تا دو برابر از شکر کف
گرفته میز قدری بجوشانند در وقت حاجت
استعمال نمایند و ملا نفیس الدین در شرح اسباب
میگوید که غرغره برب جوز بهترین معالجات است
از اوّل دام علق و نفیر داکات اینکه در خناق دموی
و صفراوی هرگاه بسیار شدید باشد هم نافع است
چنانچه کلام ملا نفیس هم دلالت دارد واگر رب
جوز یافت نشود غرغره باب ترب و سکنجبین
عسلی باینکه در ان غافث و مویزج جوش داده و عسل
واندک زعفران جوشانیده باشند غرغره نمایند
یا یکه در ان حلبه و غافث و رازیانه جوشیده باشد
غرغره نمایند و بعد از سه روز انجیر خشک را
بجوشانند واندک بوره ارمنی در ان حل ساخته

غرغره نمایند وازادویه که در خناقهای بسیار صلب
منفوع علیه الاطباء خصوصا بلغمی وبتجربه رسیده است
سرکین سگ است وطریق اخذ واستعمال آن اینست
که سگ را سوای استخوان غذائی نباشد تا سه روز
روز چهارم سرکین او را ضبط نموده خشک کند
ودر وقت حاجت کوبیده باب غرغره نمایند
والودن انگشت یا پر مرغ بان وبر ودم مالند
نیز نافع است واز بیرون مدد کردن وقدری
ازان را باب سکنجبین مخلوط کردن واندک اندک
فرو بردن تمامی این شقوق نافع است وبسی از
خناقهای صعب که بچیز دیگر علاج نشد باین
رفع شده است ونیز انواع خناق را شکافتن
شکم خروس گرم از جانب بیرون ضماد کردن بسیار نافع
وحقیر تجربه کردم بشرط انکه گرم بوده باشد وشکافتن

شکم

شکم وزغ وکرم ضماد کردن نافع است وزن یکی از
اعاظم را خناق شدید دموی عارض شده بود بعد
از فصد وغرغره بسیار شبی راه نفس مسدود
شده بود که بهلاکت مقرون بود چون از نصف
شب تا صبح خروس را کشته وشکافته نصف آن را
بر یکطرف گلو ضماد میکردم تا صبح بمرتبه شد که
مطلقا اثری ازان نمانده بود ونفس را باستراحت
میکشید نهایت قادر بر چیز خوردن نبود بعد ازان
غرغره با شیر گاو وگل بنفشه وانجیر دران جوشیده
بود وقدری مغز فلوس دران جوشیده بود غرغره
فرمودم که تا شب اندک انفتاح شد وبعد
بخوردن ماء الشعیر وقلیلی ماء الشعیر فرو برد
وبا زبسیار تدابیر علاج کردم تا به شد وبعضی
تدابیر جزئیه رفع شد وبستن ریسمانی که افعی را

خفه کرده باشند برکردن صاحب خناق نافع و مجربست
در خناق بلغمی غرغره بسرکه و عسل بسیار نافع است
و همچنین غرغره بسکنجبین عنصلی و آب ترب و عاقرقرحا
و مویزج و خردل نافع است و در آخر که ماده نضج یافته
باشد نشا در بوره ارمنی را کوبیده در نیچه کرده
بر حلق بدمند زود منفجر کردد و مری بزبان فارسی
ابکامه میکویند هرکاه باشیر ترتیب کنند کومه
میکویند که در اصفهان ترتیب کرده باشند
با سرکه و صفت آن اینست که آرد جو و آرد کندم را
بی نمک و خمیر مایه در آب خمیر کنند و در برک
انجیر بپیچیده در سایه کذارند تا خشک شود
پس یکجزو از این را با مثل آن نانی که از آرد جو
پخته باشند و هم وزن نان هم نمک و ربع آن
را زیانه مجموع را کوبیده با آب خمیر کرده در تابستان

پیش از

مری قسم سیرکردست

صفت ابکامه

بیست روز در آفتاب کذارند و مکرر بر هم زنند
و آب تازه بر او بریزند تا بر هم زنند و بعد از بیست روز
بردارند و خشک کنند و این مایه را هرکاه با سرکه
تا چهل روز در آفتاب کذارند آنرا ابکامه میکویند
و اکر با شیر ترتیب دهند معروف است بکومه
و آنچه فواز سرکه باشد لا اقل برابر باشد و بیشتر
هم چنین باشد و آنچه غرغره خناق میباید
و مقصود اطباء است اینست نهایت اکر ترتیب یافته
باشد با سرکه هم نافع است **وصفت سکنجبین**
عنصلی اینست که سرکه عنصل را با قند یا عسل
کف کرفته که چاشنی آن تواند شد بجوشانند
تا بقوام آید **واکر سبب خناق سودا باشد**
علامتش تیرکی رنک است و صلابت ورم و خشکی
دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع

غرغره نمایند و از ادویه که در خناقهای بسیار صلب
منفوع علیه الاطباء خصوصا بلغمی و بتجربه رسیده است
سرگین سگ است و طریق اخذ و استعمال آن اینست
که سگ را سوای استخوان غذائی نباشد تا سه روز
روز چهارم سرگین او را ضبط نموده خشک کند
و در وقت حاجت کوبیده با آب غرغره نمایند
و آلودن انگشت با پر مرغ بان و بر ودم مالند
نیز نافع است و از بیرون مدد کردن و قدری
از آن را با آب سکنجبین مخلوط کردن و اندک اندک
فرو بردن تمامی این شقوق نافع است و بسی از
خناقهای صعب که بچیز دیگر علاج نشد باین
رفع شده است و نیز انواع خناق را نشکافتن
شکم خروس گرم را از جانب بیرون ضماد کردن بسیار نافع است
و حقیر تجربه کردم بشرط آنکه گرم بوده باشد و نشکافتن

شکم

شکم وزغ و گرم ضماد کردن نافع است و زنی یکی از
اعاظم را خناق شدید دموی عارض شده بود بعد
از فصد و غرغره بسیار شبی راه نفس مسدود
شده بود که بهلاکت مقرون بود چون از نصف
شب تا صبح خروس را کشته و شکافته منصفان را
بر یکطرف گلو ضماد میکردم تا صبح بهبود شد که
مطلقا اثری از آن نمانده بود و تنفس را با استراحت
میکشید نهایت قادر بر چیز خوردن نبود بعد از آن
غرغره با شیر گاو و گل بنفشه و انجیر در آن جوشیده
بود و قدری مغز فلوس در آن جوشیده بود غرغره
فرمودم که تا شب اندک انفتاحی شد و بعد
بخوردن ماء الشعیر و قلیلی ماء الشعیر فرو برد
و باز بسایر تدابیر علاج کردم تا به شد و بعضی
تدابیر جزئیه رفع شد و بستن دستهائی که افعی بران

خفه کرده باشند بر کردن صاحب خناق نافع و مجربست
در خناق بلغمی غرغره بسکره و عسل بسیار نافعست
و همچنین غرغره بسکنجبین عنصلی و آب ترب و عاقرقرحا
و موبزج و خردل نافع است و در آخر که ماده منفجر یافته
باشد نشادر بوره ارمنی را کوبیده در نیچه کرده
بر حلق بدمند زود منفجر کرده و مری بزبان فارسی
ابکامه میگویند هرگاه با شیر ترتیب کنند کومه
میگویند که در اصفهان ترتیب کرده باشند
با سرکه و صفت آن اینست که آرد جو و آرد گندم را
بی نمک خمیر نماید در آب خمیر کنند و در برگ
انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک شود
پس بگیرد از این را با مثل آن نانی که از آرد جو و گندم
پخته باشند و هم وزن نان هم نمک و ربع آن
را زبانه مجموع را کوبیده با آب خمیر کرده در تابستان

مری قسمی سرکه است

صفت ابکامه

بیست روز

بیست روز در آفتاب گذارند و مکرر بر هم زنند
و آب تازه بر او بریزند تا بر هم زنند و بعد از بیست روز
بردارند و خشک کنند و این را با پرداهر که با سرکه
تا چهل روز در آفتاب گذارند آنرا ابکامه میگویند
و اگر با شیر ترتیب دهند معروف است بکومه
و آنچه قوام سرکه باشد لا اقل برابر باشد و بیشتر
هم چنین باشد و آنچه غرغره خناق میباید
و مقصود اطبا است اینست نهایت اگر ترتیب یافته
باشد با سرکه هم نافع است وصفت سکنجبین
عنصلی اینست که سرکه عنصل را با قند که عسل
کف گرفته که چاشنی آن تواند شد بجوشانند
تا بقوام آید واگر سبب خناق سودا باشد
علامتش تیرگی زبان است و صلابت ورم و خشکی
دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع

سوداوی مذکور شد **علاج** مثل علاج خناق دموی
وصفراویست وغرغره برب جوز نیز نافع است
ودر اواخر لعاب حلبه باب انجیر زرد که پخته باشد
وفلوس خیار شنبر وسایر علاجها مثل دمویست
وغرغره دیگر جهة خناق دموی وصفراوی اب
انار ترش که با پیه ان فشرده باشند یا رب توت
سیاه واب کشنیز واب برگ بادرنگ واب عنب الثعلب
واب مطبوخ سماق وبعد از چند روز که ماده
نضج یافته باشد ابجره زرد حلبه تمر هندی
اصل السوس جوشانیده صاف نموده با مغز
فلوس غرغره نمایند واگر باد در گلو منفجر باشد غرغره
بعدس وتمر هندی گل سرخ تخم مورد جوشانیده
صاف نموده با رب توت سیاه نافع است **واگر**
سبب ورم صفرا بوده باشد علامتش شدت

وجع

وجع وعطش وخشکی دهان وسایر علامات
غلبه صفراء چنانچه در صداع صفراوی
گذشت **علاج** همان علاج خناق دمویست
سوای انکه یک فصد در این نوع کافیست
واحتیاج بمبردات ومسهلات صفراء در این
نوع بیشتر است وخوردن سکنجبین وماء
الشعیر با شربت نیلوفر مناسب است **طریق**
ساختن ماء الشعیر اینست که ده مثقال
جو پوست کنده را با دویست مثقال اب باتش
نرم ملایم بجوشانند تا شصت مثقال بماند
پس صاف نموده هر روز بیست مثقال از سکنجبین
ساده وسه مثقال شربت نیلوفر با هفت مثقال
شیرخشت بنوشند ومبردات ومنضج
ومسهل وغرغره وسایر تدابیر بنحویست که در دموی

مذکور شد و ورم خارج گلو اگر خواهند منفجر شود
مالیدن مغز فلوس و روغن بادام تحلیل مینماید
سرفه که اطباء انرا سعال گویند حرکتیست در سینه
وشش که بسبب ان دفع موذی از خود میکند
اگر سبب ان ماده حاده باشد که از دماغ وشش
واعضاء سینه میریخته باشد علامتش
خشکی سرفه یعنی بسرفه چیزی دفع نمیشده باشد
واینکه سرفه در شب بیشتر بوده باشد
وبا سوزش و خارش گلو واعضای سینه علاج ان
اینست که موضع نزول ماده بشربت خشخاش
نمایند واز شیرینی وچربی وترشی واب سرد
احتراز نمایند واگر شربت خشخاش را با لعاب
بهدانه وبزرقطونا وشیره تخم کدو وشیره تخم
کاهو وسفوف سعال میل نمایند بهتر است

سرفه

طریق

طریق ساختن سفوف سعال اینست تخم اسفناج
شکر تیغال نشاسته صمغ عربی رب السوس
نبات اجزاء را نرم کوبیده سفوف سازند وهر روزه
سه مثقال شیرخشت را با یکمثقال این سفوف
با لعابها وشیرهای مذکوره میل نمایند واگر
شربت خشخاش میسر نشود هر روز طرف عصر بقدر
یک ماش افیون فرو برند وشب در وقت خواب
این حب را در دهان نگاه دارند نشاسته
کثیرا صمغ عربی گل ارمنی مغز بادام شیرین
باقلای مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش اجزاء را
نرم کوبیده با لعاب بزرقطونا حبهای بقدر
نصف نخود ساخته مکرر در دهان نگاه دارند
وحبی که در نزله مذکور شد در این نوع نافع است
ومجرب حبی دیگر که در این نوع وجبادی

از سرفه‌ها نافع است و مجرب و فقیر سرفه‌های مزمن
قریب بسل را بمداوای این حب علاج کردم و از
اسرار است **صفت آن** کثیرا نبات سفید
نشاسته باقلای مقشر مویز هسته بیرون کرده
تخم خشخاش سفید پوست خشخاش بهدانه گل ارمنی
افیون اجزاء را نرم کوبیده با لعاب بهدانه
حب سازند و بدستور در دهان نگاه دارند
ولعوق خشخاش در این نوع سرفه و سایر انواع
حتی بلغمی خصوصا بعد از تنقیه بسیار
نافع و مجرب است **صفت آن اینست**
پوست خشخاش بخیسانند و بجوشانند و صاف
کنند و با یکصد و پنجاه مثقال قند بجوشانند
تا بقوام آید و بعد از آن رب السوس مغز تخم کدو
مغز بادام شیرین کوفته با این ممزوج نمایند

حب سعال

لعوق خشخاش

قدر

قدر شربتی دو مثقال هر روزه تا آخر روز اندک
اندک بخورد که نافع در انواع سرفه و مجرب است
و شربتها فوق صاد در این نوع سرفه مجربست و بسی نافع
صفت آن اینست خشخاش سفید با پوست
تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه
اصل السوس بزرقطونا اجزاء را دو روز در آب
بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با قند
سفید از صد و هشتاد مثقال تا دویست مثقال
بقوام آورند قدر شربت تا آخر روز سه مثقال
بلیسند **واگر سبب سرفه** حرارت مزاج و غلبه
خون باشد علامتش حرارت نفس است و تشنگی
و سرخی رنگ و روی و سایر علامات غلبه حرارت
بر مزاج چنانچه در انواع صداع مذکور شد
علاج فصد باسلیق و خوردن هر روزه سی مثقال

ماء الشعیر با سه مثقال شربت بنفشه و یک مثقال
سفوف سعال مذکور و لعاب بهدانه و بذر قطونا
و اگر بفصد و تدبیر دفع نشود دو روز این منضج را
میل نمایند عناب سپستان خبازی بهدانه
شیره تخم کدو تخم کاهو شربت بنفشه سفوف سعال
مذکور و روز سیم این مسهل میل نمایند عناب
سپستان بنفشه نیلوفر خبازی تخم خطمی
عنب الثعلب برخشت ترنجبین فلوس خیارشنبر
روغن بادام شیرین و اگر محتاج بتکرار باشد
مسهل را تکرار نمایند و غذا اش قیمه شوربا
و بز قلیه و قلیه چلاو و زرده تخم مرغ و یخنی ماش
با شیره بادام و شیره خشخاش بدانکه در این نوع
و نوع اول سرفه بالجمله سرفه که با حرارت مزاج باشد
بعد از معالجات مذکوره اگر سرفه باقی باشد خوردن

شیر الاغ

شیر الاغ بنحویکه در شیر قی مذکور خواهد شد
نافع است و اگر هر روزه با شیر الاغ بقدر یک مثقال
قرص خشخاش ضم شود نیز نافع است صفت
آن ابریشم گل سرخ صمغ عربی نشاسته کثیرا
رب السوس خشخاش سفید و سیاه و طباشیر
زعفران با آب خالص قرص سازند قند و شربت
و اگر بعوض شیر الاغ ماء الشعیر که صفت آن
در خناق مذکور شد میل نمایند نافع است
و ماء الشعیر با شربت بنفشه بدون قرص خشخاش
هم نافع و مجربست و اگر سبب سرفه رطوبت با بلغم
که بتش پخته باشد علامتش آنست که آنچه
از سرفه دفع شود کمال غلظت داشته باشد و علا
علامات غلبه حرارت است علاج خوردن
شربت زوفا است با لعاب حلبه و بزرک و بهدانه

قرص خشخاش

طریق ساختن شربت زوفا اینست زوفا یابس
بابرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی
خبازی عناب سپستان انجیر زرد اجزاء را جوشانیده
صاف نموده با پنجاه درم شکر بقوام آورند و هر روز
پنج مثقال تا هفت مثقال از این شربت را با لعابهای
مذکور میل نمایند تا ماده پخته شود و دفع شود

ذات الجنب و ذات العرض و شوصه و ذات الصدر

بدانکه ذات الجنب ورمیست در پرده که اندرون
کشیده است بر استخوانها که از آن بعضی اضلاع و بعضی
دنده و بترکی قبورغه گویند و آنها چهارده استخوان است
از هر طرف هفت که باصطلاح اطبا آنها را اضلاع
صدر گویند یا پرده ایست که فاصله است میان
اعضائی که نفس کشیدن با اینهاست مثل شش
و دل و پردهای سینه و میان اعضای غذا مثل معده

و جگر

و جگر و غیر اینها و این پرده جوف بدن را قسمت نموده
پس هرگاه ورم در یکی از این دو بوده باشد آنرا ذات
الجنب صحیح گویند و اگر ورم در پردهائی بوده باشد
که ما بین هر یک از دو دنده است یا پرده که از بیرون
بر استخوانهای دنده کشیده است آنرا ذات الجنب مغالط
و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است
بر استخوانهای دندها که سر آنها بهم رسیده است
که باصطلاح آنرا اضلاع خلف گویند و آنها ده
استخوانند از هر طرفی پنج آنرا شوصه گویند بعضی
بر سبیل ترادف هر یک از اینها را ذات الجنب و شوصه
و برسام گویند بعضی بر خلاف مذکور اصطلاحات
کرده اند نهایت چون مناقشه در اصطلاح نیست
و ثمره نزاع در علاج ظاهر نمی باشد بذکر آنها نپرداخته
بنابر اصطلاح مذکور گذاشته هرگاه ورم در پرده

باشد که سینه را بدو قسمت کرده پس اگر درد طرفی باشد
از پرده که متصل است با استخوانهای سینه از ذات
الصدر گویند و اگر در طرفی باشد که متصل است
بمهرهای پشت از ذات العرض گویند و امّا
ذات الجنب خالص هرگاه سبب آن خون باشد
علامتش تب دائمی است و درد و در عالم اینکه گویا
چیزی در عضو میخلد و تنگی نفس و سرفه شدید
با درد و نفس زدن پی هم و سرخی رنگ و رخسار
و پری رگها و جستن رگهای جهنده و اکثر این است
که تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی
و هذیان نیز میباشد و اقوی علامات در تشخیص
مادّه ذات الجنب این است که آنچه از سرفه دفع میشود
که اطبّاء از آن نفث میگویند مخلوط بخون میباشد
علاج فصد باسلیق از طرف مخالف صحیح بکنند

واگر

واگر قوّت قوی باشد خون بقدری که تغییر رنگ نکند
بگیرند والّا کمتر بگیرند و فصد باید که در ابتداء مرض
بعمل آید زیرا که در فصد انتظار نضج مادّه ضرور
نیست لهذا فصد را در اوّل مرض میتوان کرد
و صاحب خلاصه تجارب بقراط میگوید من فصد را
در دویم انفع از سایر ایّام میدانم و دانسته ام و در سیم
و چهارم بدین منوال بود و اگر از اوّل تا چهارم فصد
بعمل آمده باشد در پنجم مسهل باید داد یا در پنجم
فصد باید کرد و در ششم مسهل و اگر در پنجم فصد
بعمل نیامده باشد البتّه فصد را در هفتم بکذارند
و اگر از هفتم بگذرد دیگر فصد از جانب وجع نباید
کرد هر چند اطبّاء بعد از چهاردهم از جانب وجع
فرموده اند نهایت فقیر هفتم هرگاه مادّه زور قوی باشد
از جانب مخالف فصد کرده ام و بسیار نافع یافته ام

وهرگاه از جانب مخالف قبل از هفتم بعمل نیاورد در نهم
و یازدهم واگر بعوض فصد از جانب وجع حجامت میان
شانه بکند در حالتیکه اعراض مرض بسیار شدید نباشد
هم شاید واگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض
مرض باشد و باز محتاج بکم کردن خون باشد
حجامت میتوان کرد و شیخ رئیس تجویز حجامت میان
سینه کرده واگر تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشد
یا آنکه یک خون گرفته باشد و باز اعراض مرض
از شدت وجع و تنگی نفس و بسیار خون آمدن
باشد در سیزدهم یا چهاردهم یا پونزدهم واگر هیچ
خون نگرفته باشد فصد باسلیق از جانب وجع
واگر خون گرفته باشد حجامت میان شانه بکند
واگر علامات میل ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار
و بیخوابی بسیار و بیهوشی باشد یا فصد صافن از جانب

وجع

وجع یا حجامت ساق از آنجانب بکنند هرچند ابن زکریا
در حاوی کبیر منع از خون گرفتن پانزدهم کرده لیکن
شیخ الرئیس با احتیاج تجویز کرده اما دوا در اول
منضج از عناب سپستان بهدانه بجوشانند
و صاف نموده با شیرهٔ تخم کدو و شربت بنفشه
یا شربت نیلوفر از هر یک که باشد و قرص طباشیر
ملین میل نمایند و در آخر روز لعاب بهدانه
و لعاب بزرقطونا خاکشیر عرق بید نیم کوب کرده بدهند
و در پنجم یا ششم مسهلی بدهند از عناب سپستان
گل بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی خبازی ترنجبین
شیرخشت فلوس خیار چنبر روغن بادام شیرین
و همچنین مسهل را در هشتم و دهم و دوازدهم
نیز بدهند و در شانزدهم اگر تب شدید باشد
و وجع و سرفه شدید باشد باز همین مسهل را

دو سه روز ایام وهمان منضج را اگر نفث مشکل باشد
و باسانی نمی‌آمده باشد در منضج و مسهل و شفا
بزرکتان اضافه نمایند و بهترین دواها بعد
از مسهل اول که در این مرض ماء الشعیر است اگر بعوض دوا
وغذا آب میتوان خورد هر گاه بعوض منضج مذکور
سی مثقال ماء الشعیر با چهار مثقال شربت بنفشه
و نیم مثقال قرص طباشیر بدهند میتواند شد
با آنکه منضج مذکور را بدستور مسطور بدهند
و ماء الشعیر را بعوض آب هر چه تشنه شود بدهند
و اگر شوربائی از ماء الشعیر و برنج و اسفناج
یا کدو ترتیب دهند با پیکد و هم شاید و غذا هم
تا چهاردهم مقصور باشد بر شوربای بی حیوانی
یا کدو و اسفناج و شیره بادام و اگر بیخوابی بسیار
شدید باشد شیره تخم خشخاش سفید نیز اضافه

نمایند و بعضی ماش مقشر با شیره بادام طرف شام
بدهند و بعد از چهاردهم اگر وجع ساکن باشد
و تب تخفیف یافته باشد خروس بچه بدهند
و اگر ضعف زیاده باشد بعد از چهاردهم با وجود تب
میتوان داد و بعد از چهاردهم اگر وجع و سرفه
شدید باشد یعنی باقی باشد اگر تب حدت
داشته باشد منضج مزبور را هر سه روز بعد از آن
با زمسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف یافته
باشد و سرفه و وجع باشد و نفث کم میآمده باشد
کاوزبان اصل السوس اضافه نمایند و قرص طباشیر را
کم کنند و مسهلی را باضافه اصل السوس و گاوزبان
و پرسیاوشان مویز منقی طائفی بدهند و احتراز
از آب سرد و میوه لازم دانند تا وجع و سرفه رفع شده
صحت حاصل گردد **واما اضمد** بابن نهج استعمال

بادرو غز
نمایند که در ابتداء اردجو گل بنفشه تخم خطمی
بادام شیرین استعمال نمایند و اگر قلیلی کثیرا
وموم کافوری نیز اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس
ضماد زاد در ابتداء اکلیل الملک اردجو پوست
خشخاش تعیین نموده وبعد از هفتم ضماد اول
اکلیل الملک بزرکتان وبعد از یازدهم این
دو جزو را ارد باقلا بابونه استعمال نمایند و در
اواخر بعوض روغن بادام روغن بابونه بکنند

صفت قرص طباشیر

صفت قرص طباشیر اینست طباشیر سفید
ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کثیرا
از هر یک یکدرم بالعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند
واگر سبب ورم صفرا باشد علامتش نیز
تب دایمی و درد خلنده و سوزش و سرخی شدید و تنگی نفس

وزردی

وزردی بول وقلق واضطراب ودر صفراوی
تشنگی وخشکی دهان وخشونت زبان
وبیخوابی وهذیان پیش از دموی باشد
ودر دموی تنگی نفس بیشتر است وزردی بول
واقوی علامت صفراویت ماده است علاج
آن بدستوریست که در دموی مذکور شد سوای آنکه
در صفراوی اول مسهل باید داد ودر پنجم و ششم
فصد باسلیق از طرف وجع باید کرد در معالجه
اگر وجع شدت داشته باشد وتنگی نفس
باشد حجامت میان شانه در نهم بکنند وبسا
باشد که احتیاج بحجامت نشود وسایر تدابیر
بنهجیست که در دموی مذکور شد وتدبیر این
پیش از دموی باید کرد ومداومت ماء الشعیر در این
نوع از لوازم است ودر منضج مذکوره تخم کاهو

واکر بیخوابی زیاده باشد شیرهٔ تخم خشخاش اضافه نمایند
واکر سبب ورم بلغم باشد علامتش سبکی تب و خفت
وجع وپی رنکی بول وغلظت آن وبتودن علامات
دموی وصفراوی که مذکور شد واز اقوی علامات
بلغمی سفیدی خلط است باندک سرخی **علاج** قریب
بعلاج دو نوع سابق سوای انکه در این نوع نیز
یکفصد بسیار باشد چنانچه در صفراوی مذکور شد
وکاه باشد که حاجت بیک فصد هم نباشد چنانچه
فقیر این نوع را مکرر بدون فصد معالجه نموده ام
ودر منضج مذکور در ورم کاوزبان واصل السوس
اضافه نمایند ودر مسهل کاوزبان واصل السوس
وبعد از دوازدهم روز بسفایج بایاجزای مذکوره
ربا فی علاج بدستور یکه در ورم مذکور شد
وتدبیر در این نوع بسیار کمتر باید بعمل اید **واکر**

سبب

سبب ورم سودا باشد این بدترین انواع است چنانچه
اکثر اطبا گفته اند که این نوع قتال است **علامتش**
شدت همان علامتیست که در صفراوی مذکور شد
وسیاهی روی زبان واقوی علامات سیاهی نفث است
ودیر بهم رسیدن نفث وچون بهم رسید بسیار
مشکل کنند میشود **علاجش** شبیه است که در ورم
صفراوی مذکور شد وتدبیر در این نوع بیشتر
از همه انواع باید کرد وفصد در این نوع در ابتداء
از جانب مخالف وجع باید کرد وبعد از جانب وجع
بنحوی که در ورم مذکور شد ودر این نوع بعوض
مسهل شرب احتقان بعمل اورند این دستور
که در پنجم باشد عنب الثعلب تخم خطمی خبازی
٣ ٢ ٢
کل بنفشه کل نیلوفر کل خطمی تخم کتان عناب سپستان
٢ ٣ ٣ ٢ ٥ ١٥ دانه ١٥ دانه
شیرهٔ جو مقشر شیرخشت ترنجبین فلوس
١٠ ١٠ ١٠ ١٠

خیار شنبر روغن بادام شیرین آب چغندر نمک
طعام اول آب گرم و نمک را با یک مثقال روغن بادام
و سایر اجزا را چهار بخش نمود به چهار دفعه بریزند
و آب چغندر را در آب آخر داخل کنند و همچنین
در هشتم نیز باین دستور حقنه نمایند و در سایر
انواع خصوصا صفراوی بعد از یک مسهل مشروب
خصوصا اگر هذیان و بیخوابی و سنگینی سر باشد
مسهلی بعنوان احتقان بعمل آورند و در این نوع
سوداوی منضج سایر ایام ضماد و مداومت ماء
الشعیر و فصد و حجامت نهجیست که در درد موی
مذکور شد و فقیر در این ایام ذات الجنب سوداوی
معالجه کردم باین نحو که در پنجم رجوع بفقیر کردند
منضج دادم و در هشتم مسهل مشروب دادم و در هفتم
فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث در اول

بسیار

بسیار زرد بود و در هفتم سیاه شد و در هشتم
حقنه فرمودم و در نهم اعاده فصد از جانب
وجع کردم و در دهم و دوازدهم باز حقنه فرمودم
و در چهاردهم حجامت میان شانه اکثر امراض تخفیف
یافت و منضج و ضماد نهجی بود که در درد موی مذکور شد
و تا چهاردهم ماء الشعیر بعوض آب میدادم و بعد
از چهاردهم اندک نهجی در صورت و پشت پاها بود
و اعراض ذات الجنب ساکن نشده بود و سیاهی
نفث بر طرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در
شانزدهم مسهل مشروب بدستور مزبور دادم
و خروس بچه نیز دادم و چون بقیه وجع و تب بود
در بیستم نیز مسهل مشروب دادم تب و وجع و سرفه
بالمره برطرف شد و صحت حاصل شد باذن الله
تعالی **اما ذات الجنب مغالط** و غیر صحیح از

اسباب و علامات و معالجات ذات الجنب صحیح
متحد است مگر اینکه اعراضش از عدم شدت
وجع و حدت تب و پیچش و سایر ناخوشیها و علامات
از صحیح کمتر است و بسا باشد که در غیر صحیح ورم
در ظاهر باشد و انتفاع اضمده در غیر صحیح بیشتر
و نفث در این بسیار کم است و علامات و علاج
هر یک در دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی
بدستوریست که در صحیح مذکور شد **اما شوصه**
علامتش همان علامات است که در ذات الجنب
مذکور شد سوای آنکه در شوصه وجع در استخوانهای
دنده هاست که سر آنها بهم رسیده است و علامات
دیگر اینکه علیل از شدت وجع حرکت نمیتواند کرد
و بهیچ شکل نمیتواند خوابید و نفث بسیار کم
باشد **علاج** نیز در هر یک از دموی و صفراوی

و سوداوی و بلغمی با ذات الجنب متحد است مگر اینکه
در شوصه ابتدا فصد نباید کرد بلکه در چهارم
و پنجم و ششم هفتم باید کرد بدستوریکه در ذات
الجنب سوداوی مذکور شد و بعوض مسهل مشروب
دوا آیا سیکه باید مسهل داد و اجتناب بعمل آورند
و باقی علاج از فصد و منضج و تدبیر غذا و ضماد همان
علاج ذات الجنب است و نفع اضمده در شوصه کمتر
از ذات الجنب است **اما ذات الصدر و ذات العرض**
علامت هر یک از دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی
بنحویست که در ذات الجنب مذکور شد سوای اینکه
در ذات الصدر وجع در ابتدای کودی کرهن
تا آخر استخوانهای سینه است و علیل نظر بر زمین
نمیتواند کرد و سر را بالا نمیتواند کشید و در ذات
العرض دو اینست که بر پشت یا پهلو بخوابد و در ذات

وجع در مهره‌های پشت میباشد و علیل بر پشت نمیتواند خوابید
بچپ و راست نظر نمیتواند کرد و هرگاه سرفه میکند
از شدت وجع مضطرب میشود و علاج انواع
هر یک از اینها بعینه همان علاج است که در انواع
ذات الجنب است سوای اینکه ضماد در ذات الصدر
بر سینه و ذات العرض بر پشت باید بعمل آید و چون
وجع در هر یک از ذات الصدر و ذات العرض
بوسط است و جانب مخالف و موافق نمیدارد
و فصد از ابتدا طرف راست و بعد از آن از طرف
چپ باید کرد و هرگاه بعد از سیم در هر یک از امراض
مذکوره سرفه و امثال خلط غلیظ باقی باشد و تپ
نهایت تخفیف داشته باشد خصوصاً بلغمی
و هر یک از امراض مذکوره شربت زوفائی که در سرفه
مذکور شد با شیرهٔ تخم کدو و لعاب بهدانه از هر یک

چهار مثقال

چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و اگر از سفوف
سعالیکه در باب سرفه مذکور شد نیز بقدر سه مثقال
با شربت زوفا ضم نمایند شاید و اگر بعد از
بیستم هنوز تپ تخفیف نیافته باشد خصوصاً
در صفراوی و خلط چندان غلیظ نباشد
اکتفا بشیرهٔ تخم کدو و تخم خیار از هر یک و شربت
بنفشه با لعاب بهدانه از سفوف سعال ۳ درم
مذکور میل نمایند تا تپ نهایت تخفیف یابد
و بعد از آن اگر محتاج بشربت زوفا باشد
بنحویکه مذکور شد بدهند بدانکه آنچه مذکور شد
بسائط امراض مذکوره بود و مرکبات دو بیشتر
از آنها میتواند شد مثل ذات الجنب و ذات الصدر
و غیر ذلک از ترکیب و هرگاه مجموع یا اکثر آنها
جمع شود علامت اجتماع وجع اکثر یا جمیع مواضع

مذکوره علاجش بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطباء
تصریح نموده اند بهر حال علاج مفردات با نهایت
اهتمام واستعمال ضماد بر جمیع مواضعی که وجع دارد

ذات الریه ورمیست حار که در شش بهم رسد
از خون یا صفرا یا بلغم شود متعفن وگاه هست
که سبب آن نزله حاره است که از دماغ نازل و اکثر
از انتقال سرسام بهم رسد بهر حال یا دموی یا صفراوی
یا بلغمی است پس هرگاه سبب آن خون باشد علامتش
تب دائمی است و سرفه و تنگی نفس شدید و درد
در سینه یا سنگینی آن چنانچه گویا چیز سنگینی
بر سینه گذارده اند واکثر اینست که درد استخوان
چنبر گردن کشیده تا آخر استخوانهای سینه وگاه
کتف نیز میرسد وگاه بر پستانها نیز می آید
و سرخی رخسار خصوصا گونها چنانچه گویا گونها

بچیز

[illegible] سل شود
[illegible]
[illegible]
از [illegible] باشد
وگاه از انتقال ذات
الجنب وگاه از انتقال نزله

بچیز سرخ رنگ کرده اند و سرخی چشمها و ورم و برآمدگی
تمام صورت خصوصا پلکها و سنگینی حرکت چشمها
وعطش شدید وخشکی زبان وگرمی نفس و سرخی
زبان در ابتداء و بعد از ابتداء سیاهی آن
و سرخی بول یا غلظت و بالجمله مجموع آنچه از علامات
که در صداع دموی و ذات الجنب دموی مذکور شد
و اگر سبب آن صفرا باشد علامتش تب دائمی است
در نهایت حدت و تنگی نفس و وجع اشد از دموی
و سرخی رنگ و رخسار و پری و سرخی چشمها
کمتر از دموی و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس
و قلق و اضطراب و عطش وافر و خشکی مجموع بیش
از آنچه در دموی است و زردی یا سرخی بول یا رقت
و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع صفراوی
و ذات الجنب صفراوی مذکور شد واگر سبب آن

اگر سبب صفرا باشد

بلغم باشد علامتش تب دائمی حقیقی است
با علامتی که در ذات الریه بلغمی مذکور شد و سرفه
و وجع خفیف و شدت و تنگی نفس و رطوبت زبان
و بی رنگی بول و غلیظی آن و سودن علامتیکه
در دموی و صفراوی مذکور شد **اما فرق میان**
انواع ذات الجنب و ذات الصدر و ذات
الریه بچند چیز است اول کیفیت وجع ذات الجنب
و ذات الصدر وجع از غالب اینکه گویا در عوض
چیزی مثل سوزن خلیده و زخم میبرد و درد ذات
الریه وجع در غالب اینست که گویا چیزی بر سینه گذارده
و فرق دیگر اینست که در ذات الجنب و ذات الصدر
بیخوابی گویا هست و در ذات الریه خواب زیاد بود
و از علامات خاصه ذات الریه سرخی بسیار شدن
بقدر یکه هم بزرگ و رگ گونها چنانچه گویا گونها

بچیزی

بچیزی سرخ رنگ کرده اند و این ذات الجنب نمیباشد
علاج شیخ رئیس میگوید که علاج ذات الریه
جاری مجرای علاج ذات الجنب است مگر اینکه
ضماد با ذات الریه باید که اقوی باشد و اهتمام
در تنقیه شش از نفس بیشتر باید کرد بالجمله
مغالجات هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی را
بنهجی که در ذات الجنب مذکور شد بعمل آورند
و در ذات الریه ابتداء صندل سرخ آرد جو برگ خرفه
و قلیلی روغن بنفشه بادام و اگر نباشد روغن
بادام ضماد نمایند و بعد از چهارم آرد جو گل بنفشه
تخم خطمی روغن بادام موم کافوری و کتیرا
اضافه نمایند شاید و بعد از ششم اکلیل الملک
تخم خطمی آرد باقلا بابونه روغن بادام و شیخ
الرئیس پیه مرغ خانگی و پیه اردک در ضماد ذات

الجنب و ذات الریه و بعد از هفتم تجویز کرده و سنا
معالجات از دوا و غذا و فصد آنچه بیست که در اقسام
ذات الجنب مذکور شد و تشخیص نکرد در کدام جانب
شش است که فصد از جانب مخالف اول بکند
بچند چیز میشود اول بیشتر سرخ شدن رخسار
از جانب وجع و دیگر سینکی زیاد در جانب وجع
و دیگر زود خشک شدن ناخنها از جانب وجع و اکثر
در اینها فرق از جانب راست و چپ نباشد
اول از جانب راست دوم از جانب چپ مثل سنور یکه
در ذات الصدر مذکور شد بکند و ذات الریه
سوداوی کم اتفاق می افتد مگر اینکه اول سبب ماده
دیگر باشد و آن ماده صلب شود و سوداوی گردد
و علامت سوداوی شدن ماده ذات الریه اینست
که روز بروز تنگی نفس بیشتر شود و نفث کمتر

گردد

گردد و حرارت بسیار کم شود و استنشاق هوا
بسیار مشکل شود **علاج** اینست که لعاب بزرک
بهدانه و حلبه روغن بادام بنوشند و روغن بادام
پیه مرغ خانکی پیه مرغابی لعاب ریشه خطمی
و تخم خطمی حلبه بزرک ضماد نمایند **ضعف**
قلب باعتبار رسیدن بخار سوداوی
میتواند بود پس هر گاه با حرارت مزاج و احتراق
صفراء باشد علامتش علامت غلبه صفراء است
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاج خوردن شربت سیب و ترنج و لیمو و انار
و شربت غوره و شربت ریباس و دوغ گاوی
طریق ساختن اشربه مذکوره اینست
که آب هر یک از اینها را گرفته با ثلث از قند
یا نبات یا شکر صاف نموده بقوام آورند

اشربه مذکوره

ورد غوره و ترنج اگر شیرینی پیش از ثلث کنند شاید
و مالیدن صندل سفید با گلاب بر محل قلب
و خوردن مفرحها بارده مثل مفرح که صفت
آن اینست قلیل الدواء و کثیر النفع است تخم خرفه
تخم کشنیز گل گاوزبان صندل سفید سوده
طباشیر ورق گل سرخ با شربت سیب و اگر
نباشد شکر سفید یا نبات یا قند و برابر
اجزاء بسرشند و از دو مثقال تا چهار مثقال
با عرق بید مشک و تخم ریحان و قدومه
با تخمهای میل نمایند و طریق ساختن شربت
سیب مثل شربت به است که در هیضه مذکور
میشود مفرح دیگر قوی از مفرح اول است
مفرح دیگر
همان اجزاء مفرح اول را با اضافه مروارید سفید
کهربا ابریشم مقراض کرده زرشک بهدانه تخم خشخاش

سفید

سفید از هر یک مغز هیل بدروی سرخ عود قماری
بهمن سرخ و سفید از هر یک عنبر و ورق نقره
بدستور اول با دو برابر اجزاء شربت سیب
با نبات یا قند بقوام آورند و بسرشند از یک
مثقال تا سه مثقال میل نمایند نوعی دیگر
مفرح یاقوتی
اقوی از دو مفرح مذکور مشهور به مفرح یاقوتی
که اکثر اطباء اتفاق دارند که در تقویت
قلب و دماغ با حرارت مزاج باشد نظیر ندارد
صفت آن اینست مروارید ناسفته بسد
یاقوت ورق طلا لاجورد لعل عقیق یمنی
کهربا طباشیر ورق گل سرخ گل مختوم و اگر
نباشد گل داغستان و اگر نباشد کشنیز خشک
تخم گل سرخ سادج هندی زرنباد درونج
عقربی عود هندی پوست ترنج گاوزبان گیلانی

بادرنجبویه بهمن سفید ریوند چینی تخم کاسنی
کافور عنبر اشهب مشک ابریشم مقرض املهٔ
مقشر پوست هلیله کابلی قند سفید و برابر
ادویه گلاب شربت سیب شربت به آب انار
شیرین قند و شربتها و آب تا بقوام آورند
و اجزا را سائیده و بیخته باهم بسرشند و از یکمثقال
تا دو مثقال میل نمایند و اگر بدون تنقیه
این تدابیر نفع نکند اول بدن را از صفراء
تنقیه کند و بعد از ان مداومت باین مفرحات
نمایند اما تنقیه بدن باین نحوست که سه روز
منضج از گاوزبان و بادرنجبویه بیخ کاسنی نیلوفر
سپستان شاهتره خشک شیرخشت ترنجبین
میل نمایند روز سیم قرص بنفشه مسهلی
غاریقون حب کرده فرو برند و از عقب ان

منضج مذکوره را با سه مثقال پوست هلیله زرد
و ده مثقال گل بنفشه و دو مثقال افتیمون و تمر
هندی پونزده مثقال طبخ داده میل نمایند
و غذا در روز مسهل نخوداب و در روز منضج
قیمه شوربائی میل نمایند و اگر بیک مسهل اکتفا
نشود مکرر میل نمایند تا بدن از اخلاط پاک شود
و مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر با حرارت
مزاج آثار غلبهٔ خون ظاهر باشد علاجش
همانست که در صداع دموی مذکور شد
و فصد باسلیق از دست راست بکند و اگر
اکتفا نکند فصد اسیلیم از دست چپ بکند
و اگر بعد از فصد احتیاج بمسهل باشد
بنحویست که در نوع اول مذکور شد منضج
و مسهل میل نماید و بعد از ان از مفرحات

اگر سبب برودت مزاج باشد

مذکوره میل نمایند و اگر ضعف قلب با حرارت
مزاج نباشد بلکه از آثار غلبه برودت باشد
از بیاض قاروره و بیاض لون بشره و انتفاع
مسخنات ظاهر باشد علاج آن شربت
گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم فرنجمشک
و مفرحات که قریب باعتدال باشد مثل
مفرح یاقوتی که در قسم اول مذکور شد
و مفرح مذکور مشهور بدواء المشک حلو
اما طریق ساختن شربت گاوزبان اینست
که گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بادرنجبویه
در عرق بیدمشک و اگر نباشد در آب بخیسانند
و صاف نمایند و با پنجاه درم قند بقوام آورند
و اگر خواهند ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب اضافه
نمایند و اگر اجزاء را در آب سیب بخیسانند بهتر است

طریق

دواء المشک حلو

اما طریق ساختن دواء المشک حلو اینست که
از زرنباد و درونج از هر یک ده مثقال مروارید
بسد کهربا ابریشم مقرض از هر یک یک مثقال و نیم
بهمن سرخ و سفید ساذج هندی سنبل الطیب
قاقله قرنفل جندبیدستر اشنه از هر یک
زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک
اجزاء را کوفته و بیخته با دو برابر اجزاء
عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند
قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال و دواء
المشک مخصوصا هرگاه ضعف قلب با رطوبت
معده باشد بسی نافع است صفت آن اینست
افسنتین رومی صبر سقوطری ریوند چینی
زعفران نانخواه تخم کرفس بادیان ساذج
مشک ترمکی جندبیدستر عسل صاف دو برابر

ادویه اجزاء را نرم کوبیده و عسل را بقوام آورده
با اجزاء بسرشند قدر شربت یکمثقال و در بعضی
نسخ بعوض زراوند سنبل است و هریک سبست
در نسخهٔ بعضی از متاخرین مروارید دو مثقال
اضافه شده است و در نسخهٔ اصل نیست
و اگر در این نوع احتیاج بمسهل باشد منضجی
که در نوع سابق مذکور شد بعوض نیلوفر
اسطوخودوس و پرسیاوشان اضافه نمایند
وشیر خشت و مسهل ایارج فیقرا اغاریقون
حب کرده فرو برند و از عقب آن همان منضج را
باضافه افتیمون میل نمایند و اگر احتیاج
بتکرار باشد مکرر نمایند تا قلع اخلاط فاسده
شده مفرحات و مقویات تاثیر بلیغ نمایند
و اگر معجون نجاح یافت شود در این نوع امراض

سوداویه خصوصاً تنقیه قلب و دماغ بی بدل است
و اکثر از مجربات نافع است باید که درو ز مسهل
بقدر سه مثقال تا پنج مثقال از این معجون را
فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند

صفت معجون نجاح

صفت معجون نجاح اینست هلیلهٔ سیاه
پوست هلیله کابلی آمله مقشر افتیمون
پوست بلیله از هریک ده مثقال بسفایج اسطوخودوس
تربد سفید غاریقون لاجورد گل ارمنی [illegible]
اجزاء را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل
مصفا بقوام آورده بسرشند و بعد از تنقیه
شربت بادرنجبویه که صفت آن اینست
تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه گاوزبان
گیلانی گل گاوزبان رازیانه بیخ بنفشه اصل السوس
از هریک سه مثقال پرسیاوشان بسفایج

افتیمون بادرنجبویه زرد در گلاب و عرق بید مشک
و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده
با یکصد و چهل مثقال قند یا شکر صاف کرده بقوام
آورند و هر روزه بقدر ده مثقال با عرق گاوزبان
تا دوازده روز میل نمایند که نافع است و بالجمله
شربت بادرنجبویه و معجون نجاح و مفرح یاقوتی
نسخهٔ آخر که در نوع اول ضعف قلب مذکور شد
در اکثر امزجه در انواع ضعف قلب نافع است
بدانکه ماء الجبن عبارتست از زرداب
که از شیر بریده گیرند جهت دفع مواد محترقه
و امراض سوداویه و ترطیب اعضا و تفتیح سدها
نافع است ملا نفیس در شرح اسباب میگوید
که نافع ماء الجبن از ادویه مسهله دیگر زیاد بچند جهت
یکی آنکه سبب رقت قوام و لطافتی که دارد باعماق

صفت ساختن ماء الجبن

بدن بعضویکه مقصود است میرسد و دفع
سودائی که باید میکند دوم آنکه فضلی که از او در
بدن میماند غذای بدن میشود و بر بدن بار نمیشود
سیم آنکه شیر مرکبست از سه جزو آب و چربی و پنیر
هرگاه پنیر از او جدا شود باقی میماند دو جزو دیگر
یکی دهن است که مواد را نرم میکند و نضج میدهد
و مهیای دفع میکند و ورمها دفع میکند و دیگری
مائیست که بقوت مسهله دفع میکند و این
دو خاصیت با هم در هیچیک از مسهلات یافت نمیشود
تمام شد کلام ملا نفیس هذا در امراض سوداویه
قلب و دماغ بعد از آنکه فی الجمله تنقیه منهجی که
مذکور شد بعمل آورده باشد اگر ماء الجبن بنوشند
بدستوریکه مذکور خواهد شد بسیار نافع و مکرر
بتجربه رسیده است طریق استعمال این

موافق اینچه ابن زکریاء رازی از فاخر بیان فرموده
ومعمول اکثر مشائخ نیست و فی الواقع بهترین شیوه است
اینست که ترسنج جوان صحیح المزاج را که چهل روز
یا اندکی بیشتر از زائیدن او گذشته باشد
او را بعلف اسفناج یا کاهو و خیار و کشنیز و برگ
بزرقطونا و شاهترج بدهند در وقت غروب آفتاب
مقدار یکصد و هشتاد مثقال شیر او را بگیرند
در دیگ سنگ و اگر نباشد دیگ مس تازه
قلع شده جوشانیده بعد از چند جوش از نار بر دارند
تا بونزده مثقال سکنجبین ساده خوب که خوب ترش
باشد و یکمثقال سرکه در آن ریخته بچوب انجیر
که سر او را پوست کرده باشند و ریش کرده باشند
برهم زنند تا شیر بریده شود آنگاه در کرباس شفقی
کرده نگاه دارند تا تمامی آب از شیر جدا شود و صبح

زود آن آب را بآن چند جوش داده کف آنرا گرفته
از نار بر داشته یکی از شیشهای که مذکور شد
سه بخش نماید و هر بخشی را بیکساعت فاصله
میل نماید و بعد از هر دفعه که خورده شود
بقدر سی چهل کام راه بروند و اگر مزاج دو تنها
حرارت باشد بهمان علامات که در صداع
صفراوی و غیره مذکور شد تا سکنجبین ساده
هفت مثقال بنوشند و اگر آثار احتراق صفرا
بسیار ظاهر نباشد تا سکنجبین افتیمونی از سه
مثقال تا هفت مثقال و مکرر فقیر تا سکنجبین
بزوری موافق نسخه که در حمیات مذکور شد
دادم و بسیار نافع یافتم و بعد از هر شش روز
از خوردن ماء الجبن یکی از مسهلات که در آن
از ضعف مذکور شد باید خورد و بحسب مزاج

اگر مزاج شدید الحرارت باشد حب افتیمونی هم نافع است
واگر تمر هندی و افتیمونی را از هر یک سه مثقال
شب در ماء الجبن خیسانیده صبح روزی که می باید
خورد بجوشانیده استعمال کرد بی عدیل است
و بدل مسهلات دیگر می شود و مدت خوردن آن
بیست و چهار روز می باشد و اگر کمتر از این
دفع مرض بالکلیه شود کمتر می توان خورد
و قدر شیر چنانچه مذکور شد یکصد و هشتاد است
موافق مشهور و بعضی نود مثقال گفته اند و بعضی
تعیین مقدار آب چکیده او زا نود مثقال
کرده اند و گمان فقیر این اختلاف نظر باختلاف
امزجه است اگر مریض تحمل یکصد و هشتاد مثقال
آب شیر داشته باشد بدهند و اگر بر معده
گران باشد و ترش شود کمتر از این هر قدر که

بار طبیعت

بار طبیعت نباشد بدهند و غذا طرف چاشت
قیمه شوربای نخود آب و دراهم جرخاره قلیه
زرشک و طرف شب ترپلاو و قلیه پلاو و از
لبنیات و ترشیهای تند و میوه ها اجتناب لازمست
واگر شربت بیشتر نشود شیر گاو و شیر گوسفند
لازم است لکن شیر بز انفع است و بالجمله ماء
الجبن دواء عظیم النفع است در علاج امراض
سوداویه محرقه اما صفت سکنجبین افتیمونی
که با ماء الجبن خورده می شود اینست که معمول
متاخرین و فقیر هم مکرر بتجربه رسانیده ام و بسی
نافع یافته ام صفت آن اینست افتیمون
پنج کاسنی سنا مکی بسفایج پرسیاوشان رازیانه
اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال شاهتره خشک
بادرنجبویه از هر یک هشت مثقال قند سفید

صفت سکنجبین افتیمونی

دویست و چهل مثقال بس که شند اجزاء را خوب
جنسانیده بجوشانند و صاف کرده با قند بقوام
آورند و ما کوبد و نشیر بعد از تنقیه از سه مثقال
تا هفت بنوشند شاید و اگر با حرارت مزاج باشد
با آب کاسنی بیست مثقال با آب شاهتره هر روزه
بنوشند و بعد از هر شش روز یکی از مسهلات
مذکوره بخورند و دیگر از تراکیب شیخ الرئیس
در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و سمرقندی نیز
از قرابادین علاء در ترتیب العلل نقل کرده است
و شیخ فرموده که در امراض سوداویه قلب
و دماغ هر ماده سوداویه بسیار باشد بسیار
نافع است در مدت ده روز خورده شود دفع علت
مینماید و فرموده که اگر ماده قلیل باشد شربت
بادرنجبویه مغنی از آن است تمام شد کلام شیخ و فقیر

میگویم

فقیر میگویم که شربت بادرنجبویه که شیخ فرموده است
همان است که در همین ازار مذکور شد و بالجمله
چنانچه شیخ فرموده که در مواد کثیره و غلیظه
این شربت بسیار نافع است و نسخه اول که حال
نسخه اوست موافق امزجه و در اکثر احوال
و مزاج و امراض سوداویه بتجربه رسیده و نسخه
شیخ در امزجه حاره مناسب نیست صفت
آن اینست افتیمون بسفایج تربد گاوزبان
حاشا زوفا کمافیطوس از هر یک چهار مثقال سیاه دانه
تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم فرنجمشک زرنباد
درونج بهمن سفید سنازج هندی سنبل الطیب
قاقله از هر یک سه مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی
اصل السوس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال
کلقند شکری مساوی مجموع اجزاء را با سه که

شدی بجوشانند و بایکمن نیم زراب بجوشانند
تا بنصف برسد و صاف کرده و بچشند اگر بسیار
ترش باشد قدری که چاشنی شود قند اضافه نمایند
و بقوام آورند و این سکنجبین را بتربد و ماء الجبن
استعمال میتوان نمود بنحویکه در نسخهٔ اول
مذکور شد وصفت حب افتیمون موافق نسخهٔ
که صاحب حاوی صغرا ذکر کرده فی الواقع ترکیب
خوبیست افتیمون ایارج فیقرا اسقاج
اسطوخودوس غاریقون دو مثقال و نیم نمک
هندی اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت
تا دو مثقال با آب گرم بنوشند و چون بیخی (چوب چینی)
که معروفست بچوب چینی در معالجهٔ این امراض
قلب و دماغ خصوصا سوداوی ات بسیار
انفع است و مجرب بتجربه رسیده او ذکر منافع

وطریق

وطریق استعمال ان در این مقام مناسب است
پس بدانکه چوب چینی پیش از این معروف نبود
و در کتب طبیه ذکر نشده و در اوایل طلوع
نیر اقبال نیر والا سلاطین صفویه ادام الله تعالی
ظلال اجلالهم الی یوم القیمه مردم را بران اطلاعی
حاصل شده انتفاع یافته اند بسبب احتیاج و افکار
و توالی تجارت بسیار بمنافع ان پی برده اند
و از غرایب اینکه مرضی که معروف است با تشک
این دوا در ازالهٔ ان بی‌عدیل است نیز مقارن
پیدا شدن این دوا در میان مردم شایع شده
بهر حال چوب چینی چنانچه بقیاس و تجربه
مشاهده است که مایل بحرارت است و در یبوست
و رطوبت ان خلاف بسیار است و اقرب اینکه
یابس است و مجاورت ان بنحویکه الحال شهرت

ان متعارف است كه رطوبت ميكند و در رطوبت فضلى
نبرد و جوهر ان است نزد تغيير اقوى است از تشا
قوتها وامّا منافع ان مقوى حرارت غريزى
و مقوى قلب و دماغ و كبد و معده و مقوى باه
و پاك كننده روح و خون از كثافات و سريع
النفوذ در اعماق بدن و ازاله قروح مزمنه
و خبيثه و سوداويه خصوصا آتشك پلست بعد
و در دفع اكله مجربست و جميع اورام صلبه
و امراض سوداويه مثل تب ربع و بواسير
و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحيه
و برص سياه و ماليخوليا نافع و در دفع مواد
نزلى و فربه كردن بدن و بروز فرمودن مواد
از داخل بدن بظاهر جلد و دفع سميت اخلاط
و مواليد نزو قطع عادت افيون و خمر و ازاله

امراض

امراض و اوجاع مزمنه مجربست و مجموع اينچه مذكور شد
بعد از پاس انرسانيدن مجربات از استعمال ان
انجاح تمام حاصل شده و بتجربه رسيده و ان اينست
كه ميگويند پرورش ان از آب حيوان است و مؤيد
اينمعنى است كه مشهور است كه بيخ چينى را از ظلمات
مى آورند و بالجمله دوائى مفرد باين عموم نفع الى الآن
مشاهده نشده و خالى از احوال اينها نباشد كه
يك قسمى از اقسام استعمال ان وان نافع نباشد
و اينكه در بعضى از امزجه يا در بعضى از امراض
ضررى از ان مشاهده شده باشد مستند بعدم
مراعات بنهج مناسب آن مزاج و مرض خواهد بود
و بهترين ان اينست كه متصف بصفت عشره باشد
اول آنكه املس باشد و تغيير اين حرف در عرف
بخوش قماش ميكنند دويم سرخ نيم رنگ

باشد هرچند سفید سنکین تر است نهایت
سفیدی در ثیل خامی وکمی نضج است سیم انکه
کم کره باشد وسطح ظاهرش مستوی باشد
واز هر طرف شاخها جهاینده باشد چه اکر
خلاف این باشد معلوم است که یا در زمینی
کم رطوبت نشو ونما یافته وپیش براو غالب شده
یا اینست که هنوز بکمال خود نرسیده بیرون
می اورند چهارم اینکه در بزرگی وکوچکی متوسط باشد
واکر باشد براوصاف خوب شد افراط در بزرکی
چندان مذموم نیست پنجم اینکه رنک ظاهر
وباطن چندان مخالف نباشد زیرا اکر ظاهر
سرخ وباطن سفید باشد دلیل است برانکه
رنک ظاهر بعمل وصنعتی حاصل شده باشد
ششم اینکه سنکین باشد زیرا که سبک شده
وقوتش

وقوتش بر طرف شده وافراط بر سنکینی نیز دلیل
بر غلبه اجزاء ادخنه باشد هفتم انکه کرم زده
نباشد بجهت انکه قوتش ضعیف شده هشتم انکه
مزه نداشته باشد نهم اینکه بوئی نداشته باشد دهم ازانکه از متغیرات ومفسدات
او را محافظت کرده باشد مثل اب دریا وباران وکرمی
آتش وافتاب ومجاورت چیزهائی که مفسد شود
مثل کافور وفرفیون وجند ومشک وشرط
اخر شرطیست عام در اکثر دواها دا ووقت
استعمال ان فصل بهار است ویا پئیز وفصل
تابستان وزمستان جایز نیست وتابستان
بحار المزاج نامناسبست وزمستان بهیچیک مناسب
نیست وانچه مشهور است بمزاج اطفال و پیران
موافق نیست کلیه اینست واکر ضررها دیده باشند
هستند بعدم مراعات شرائط ونهج مناسبت

خواهد بود واما شرائط استعمال آن اول اینکه
تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوصا خلطی که سبب
مرض است بکنند تا اینکه این دوا در اصلاح و رفع
آن مرض نافع باشد واما آن بیخ باعتبار لطف
و تنقیح شاید که ازاله مواد فاسده کرده بلیه
عظیم شود واین شرط در اکثر ادویه کلیه جاریست
دویم اینکه در ایام استعمال آن آب نخورد و بعوض
آب طبیخ چینی بدستوری که مذکور شد بنوشد
وبعد از فراغ تا چند روز نیز آب نخورد و بعوض
آب بعد از فراغ بعضی اطباء عرق بید مشک
وگلاب وعرق گاوزبان وعرق بادیان بحسب هر مزاج
فرموده اند وبعضی دیگر چنین مقرر کرده اند
که بیخ چینی جوشیده هر روزه را ضبط نموده
در سایه خشک کنند در کیسه یا کاغذی کرده

بران

بران بنویسند که از فلان روز مثلا روز اول و دویم
وسیم وهمچنین تا آخر تا به همان ترتیب بجوشانند
وبعوض آب بنوشند وبگمان فقیر هیچیک ازاین
دو طریقه ضرور نیست چه خوردن عرقی بری
غذا مفسد میباشد و بهمان ترتیب وعده
ایام وخوردن چینی بار دیگر متحمل پرهیز آن کار دست
مشکل وخالی از منفعت معتد به پس بهتر
آنست که جوشیده از اهر چه سیاه و مضمحل نشده
باشد ضبط نموده در سایه خشک نموده واز فساد
محفوظ دارند وهمه را باهم جمع نموده بعد از فراغ
آنها را چند بخش نموده هر روز یک بخش از آن را
با قدری آب کفایت مریض کنند بدستوری که
در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند
وبعوض بنوشند واگر ده بخش کنند ده روز زیاده

از این آب بخورند بهتر است سیم اینکه در ایام
استعمال تا یک هفته بعد از فراغ بحمام نروند
وتجدید لباس نکنند واگر بضرورت شرعی تا یکی
بروند وبی توقف بیرون ایند واگر جامه ملاصق
بدن را بضرورتی باید تبدیل کرد باب چینی
ترکنند و بخشکانند و تبدیل کنند چهارم
اینکه از جماع کردن در ایام شرب این دوا زیاده در
بعد از ان اجتناب نمایند پنجم اینکه از حرکات
عنیفه وتحمل مشاق بدنیه بهر عنوان که باشد
احتراز نمایند ششم اینکه از عامه اعراض نفسانیه
مثل هم و غم و غضب و بالجمله انچه سبب تالم
نفس گردد در حذر بوده اوقات را بعیش و طرب
وعشرت و سرور و صحبت اصدقاء و ظرفاء و انچه
سبب تلذذ و فرح نفس و طبع گردد بگذرانند

بلکه

بلکه با کمال سنوح نفسانیه ترک خوردن این دوا
اولی و ضررش بسی بیشتر از نفع است هرچند
در این زمان واوان توقع غیر از این خطاست
چنانچه مضمون بلاغت مشحون اینست لیس البلیة
فی ایامنا عجبا ؛ بل السلامة فیها اعجب العجب ؛
لهذا فضولی من در این شرط بیجاست نهایت
اگر عاقل بحکم این رباعی خیام که گفته ؛ چون رفته
بتقدیر بدر کون نشود ؛ یک ذره بانچه هست افزون نشود
هان تا جگر خویش ز غم خون نکنی ؛ کز خوردن غم
بجز جگر خون نشود ؛ عمل نموده مکاره دنیا را چندان
بر خاطر نداشته باشد شاید هفتم اینکه با استعمال
ان ترک خوردن نمک کنند مخفی نماند در بدایت
ظهور وانتشار این بیخ تخلی عظیم در ان بلاد
که این بیخ را در انجا میاوردند در شهر پیدا شد ومردم

بصحرا رفته اغذا با اصول نباتات مینمودند
وچون این بیخ طعم ورایحه که سبب تنفر باشد
ندارد و مردم بیشتر بان رغبت میکردند اتفاقات
در میان ایشان صاحبان امراض مزمن خصوصا سوداویه
و قروح کهنه بودند و از خوردن این بیخ شفای کامل
یافتند چون این حال مشاهده شد از این زمین
بسیار بمواضع بردند و همین اثار را یافتند چون
در ان صحرا خوردن بی نمک بود بهر جا که میبردند
بی نمک میدادند تا انکه متواتر و توالی و تجارب
و تلاحق افکار شربت طبخ ان بدین نهج که الحال
متعارف است معمول شد چون فعل نمک
تصلب اعضا و تخفیف رطوبات است و این معنی
منافی افعال این بیخ است قیاس مقتضی ترک است
نهایت خوردن اغذیه با نمک عادت و مالوف

طبع

طبع شده و ترک معتاد دفعة مضرات در غیر
امراض مزمنه و قروح عتیقه خصوصا هرگاه بطریق
قهوه خورده شود تقلیل کند در مواد کثیره
و امراض مزمنه و قروح عتیقه خصوصا هرگاه
بطریق تعریق خورده شود ترک نماید هشتم اینکه
ترک لبنیات کند سوای روغن در امزجه حاره
تقلیل روغن ضرور است نهم اینکه
از میوه ها و سبزیهای تازه نیز اجتناب نماید
دهم اینکه ترشی نخورند مگر صاحبان امزجه حاره
که استعمال ترشیها چاشنی را در ملایم جایز است
بلکه سبب تعدیل میشود خصوصا هرگاه
بطریق قهوه خورده شود و در امراض مزمنه
و دردهائی که کهنه نباشد نهایت هرگاه چندان
حرارتی در مزاج نباشد البته ترک نماید

وخوردن شیرینی ملایم حال شاید این دواست
مکرو در امزجهٔ حاره که مناسب نیست وافراط شیرینی
در غیر امزجه حاره هم جایز نیست **یازدهم** اینکه
تدبیر بدن را از رسیدن هوای سرد نگاه دارد
خصوصا هرگاه تعریق بعمل آمده باشد و بعد از ان
نهایت احتیاط بعمل آید زیراکه بدن بواسطه
استعمال این دوا نهایت لطافت بهم رسانیده
وبعد از تعریق مسامات نیز منفتح شده بورود
هوای سرد وضد تحلیل و تلیین که مطلوب خاصه
میشود باعث میشود انکه بورود ضد تنبه رنگ استعمار
بسبب خلل عظیم میشود فلهذا این سخن را از این نباید
کرد که هرگاه جسم صلبی را که خواهند زود گداخته
شود یا انکه کوبیده شود مگر در آتش گرم کنند
وبلا فصل آب بیندازند قابل اذابه و سحق

میشود

سادیح ۹ رجب سنه ۱۳۳۱

میشود هرگاه در معادن و احجار این اثر کنند در بدن
انسان چه خواهد کرد **۱۲** اینکه احتیاط
نماید از امور یکه محدث مرض شود که مغایر آن
منافی خوردن چینی باشد و انرا باید مقدم داشت
وترک خوردن چینی باید کرد که غرض اصلی فوت
نشود و سعی و رنجی که کشیده بیفایده نشود
طریق استعمال چوب چینی انچه اشهر و مکرر بتجربه
رسیده است دو نهج است یکی انکه با تعریق و دیگری
بطریق قهوه اما انچه با تعریق است در امزجه
قویه وامراض مزمنه و مواد غلیظه و کثیره
و قروح ردیه مستعمل است در شدت گرما
و سرما هیچیک مناسب نیست و بگمان فقیر بجهت
امزجه حاره نیز مضر است و انچه بطریق قهوه است
با اکثر امزجه موافق و بهیچ مزاجی هرگاه مزاغات

شرایط بعمل اید از مقدار چینی و مقدار اب و ترتیب همین
موافق مزاج و علت البته مضر نیست و بهمه
امزجه نافع است و در تعدیل و اصلاح امزجه
نظیر ندارد واما دستور استعمال ان بالتعریق
چنان است که بعد از تنقیه مناسب مرض هر روز
شش مثقال تا هشت مثقال او را بسیار باریك
تخمینا بقدر دم کارد ورق کنند و در حین ورق
انچه ماننده ارد شده باشد جدا کنند و بعد
ازان ورق را کشیده در یك پیاله عرق گاو
زبان و گلاب بید مشك و شاهتره بحسب هر
مزاج بخیسانند و در روز دیگر تا یکمن نیم بوزن
شاه اب در یك سنگ یا سفالی امس نازه قلع
که سرپوش ان یکی از مذکورات باشد و اطراف
انرا بخمیر گرفته باشند باتش بسیار ملایم بجوشانند

تا بنصف

تا بنصف برسد و معلوم کردن اینکه اب بنصف
رسیده باین نحو است که سوراخی در وسط سرپوش
دیك کرده نصف اب مقرر را با چوب چینی در دیك
کنند و چوب باریکی را اندازه گرفته موضع
اندازه را بریسمانی پیچیده نصف دیگر اب را بریزند
و سوراخ را مسدود کنند و بعد از جوشیدن
بقدری که بوقت امتحان رسد سوراخ را کشوده
معلوم کنند که اب بموضع اندازه رسیده یا نه
و چون بنصف رسید دیك را از بار بردارند
و بگشایند و مریض بر کرسی نشسته اطراف خود را
بلحاف پیچیده و سر دیك را برداشته زیر لحاف
برند تا بخار بتمامی بدن برسد و صورت درد همان
باید که زیر لحاف باشد و اگر علت در عضوی خاص
باشد همان عضو را بر روی دیك بدارند تا بخار دیك

بدان عضو رسد و از آب بر همان وقت پیاله بهمان
گرمی بنوشند پس خود را بلحاف بپیچد استراحت
کند تا عرق خشک گردد و اگر بنیه و مزاج
تاب تعریق هر روزه نداشته باشد بقدر طاقت
بعمل آورند و اگر مرض در عضو خاصی باشد همان
عضو را هر روزه بخار آن بدارند و تعریق تمام
بدن را هر چند روزی یکدفعه بعمل آورند
پس آب چینی را صاف نموده ضبط نمایند و ثقل آن را
هرچه مضمحل و سیاه نشده باشد در سایه خشک
کند و بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ بعوض
آب میل نمایند و آب صاف [illegible] هر صبح و عصر تا
سه فنجان یا دو سه [illegible] گرم کرده بنوشند
و تتمه را بعوض آب میل نمایند و قدری را در نان
و قدری را در طعام داخل کنند تا همگی آب در شبانه

ارز

روز صرف شود و اگر تمام آب صرف نشود آنش
بیشتر بجوشانند که از نصف کمتر بماند تا بحدی که
یک ثلث بماند و اگر باز هم زیاده باشد آب یکمن
نیم کمتر کنند و بجوشانند تا ثلث شود و در مزاج
حاره هشت مثقال چینی کمتر از یکمن نیم آب جایز
نیست و چینی را از هشت مثقال کمتر کنند و بدانکه
در بعضی امراض از امراض و به مناسبات علت با چینی ضم
میتوان کرد چنانچه در امزجه بارده و امراض
رطبیه مثل فالج و بعضی از مفاصل ها دار چینی
یا زرنباد از هر یک عشر الکل که یاسمن بری
مغز پسته تا [illegible] مثقال و در امراض معده
عود قماری [illegible] مثقال هر یک را مثل چینی ریزه
کرده داخل کنند و در این طریقه آنچه مذکور شد
از شرائط همگی را باید بعمل آورند و البته در این

طریق ترک تنباکو وترشی لازم است وتجویز خوردن
اینها بنهجی که مذکور شد در خوردن بطریق
قهوه است اما طریق قهوه استعمال این بطریق
قهوه چنان است که از دو مثقال تا شش مثقال
اثرا بحسب مزاج با پیمن تا یکمن وپنجاه درم بودن
شاه آب بجوشانند وچون بنصف رسد صاف
کنند وضبط کنند وطرف صبح وعصر دو فنجان
از آن گرم کرده با نبات سفید از یک تا سه بنوشند
وما بقی را بعوض آب بنوشند وضابطهٔ تعیین
در مقدار چینی اینست که حار المزاج ونحیف
چینی را کمتر کنند وتا شش مثقال بکنند وبارد المزاج
وهمچنین رطب المزاج چینی را شش مثقال بکنند
وآب در هر یک از اینها بقدری که کفایت تشنگی
بکند چه بدون عطش آب چینی را خوردن وصبر بر تشنگی

هر دو مضر است پس ضابطهٔ تعیین آب بقدر کفایت تشنگی است
وتعیین مقدار چینی تابع مزاج وحال مریض که
محرور المزاج باید که چینی را کمتر کند وهمچنین از بسیاری
خوردن شیرینیها وادویهٔ حاره مجتنب باشد وبعضی
ترشیها ملایم چنانچه مذکور شد وصاحب مزاج
بارد ورطب چینی را بیشتر میکنند وآب را کمتر
ودر این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت
مثل زرنباد ودار چینی وعود وعشبه چنانچه
در تعریف مذکور شد وا بسطریق نیز ضم کرد چنانچه
بعضی در امزجهٔ حاره تجویز کرده اند چینی در مثل
عرق نیلوفر وبید وغیر ذلک کرده بلکه دیدم بعضی
گرم کرده او را با طباشیر طرف صبح میدادند
وبگمان فقیر در ابسطریق ضم او با هیچ چیز خوب
نیست وچینی بحسب همین طریقه که مذکور شد

مناقض پیشمار دارد و هرگاه چیز دیگر ضم کنند از
کیفیت مزاج خود بیرون میرود و این آثار بر وی مترتب
نمیشود و در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال
ان با نفع بواست هرگاه رطوبت ان با قلت تسخین
ان مریض متضرر شود با چیز دیگر چنانچه مذکور
شد مناسبست و غذای شارب این دوا بحسب امزجه
مختلف است چنانچه در ضمن شرایط اشعار شده
و پرهیز از انچه لازم است نیز مذکور شد و انچه
باید خورد اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ
خواهد کباب یا چلاو و قورمه یا چلاو و زیرباو و
و اگر رغبت نان باشد یا از مطبوخ در وقت
متضرر شده باشد نان و مربای لنک و مربای تمیر
پوست پسته و پالوده شیرینی بعمل اورده شده با
ما شربت قند که اب چینی باشد یا شربت مذکور

بدون

بدون پالوده و مناسب مزاج خاد چنانچه مذکور شد
از شربتهای خوش چاشنی مثل شربت نادری و مربای
الو و امثال انها میتواند خورد و هرگاه استعمال ان
بطریق قهوه باشد غذای طرف شام زیرباو و بز قلیه
و قلیه چلاو و کباب چلاو و در هوای گرم اب چینی را
در ظرف مسی کرده بروی یخ بگذارند تا از مرتبه
گرم بودن بیرون اید میل نمایند بدانکه مدت
خوردن چینی در هر یک از دو طریق نسبت با امزجه
و امراض مختلف میباشد و انچه در این ازمنه
متعارف شده چهل روز است و کمتر و بیشتر هم
جایز است چرا که اگر کمتر از چهل روز صحت حاصل
شود کافیست و اگر در چهل روز اثر نفع ظاهر شود
و صحت کامل حاصل نشده باشد بیشتر بخورد
و بالجمله نظر بموافقت مزاج باید کرد و از این قرار

عدد ایام خوردن را باید قرار داد و بسی از امراض یکروز
بلکه یکدفعه اکتفا باید نمود و بسی از احوال هست
که یکدفعه طبخ چینی بقدر یکفنجان که تخمینا
یکمثقال از او جوشانیده باشند باید داد لهذا
تعیین مدت استعمال نمیتوان کرد **هیضه** بدانکه
هیضه عبارتست از حرکت مواد فاسده بدن
بعضی بطریق قی و بعضی بطریق اسهال و شدت
و عنف سببش فاسد شدن غذاست در معده
باعتبار فساد غذا و مواد فاسده که در بدن است
نیز حرکت مینماید و میل بدفع میکند لهذا
بشدت و عنف میباشد **علامتش** قی و اسهال
بهم و دل بهم زدن و تشنگی گاه باشد که در معده
کرب و اضطراب و قلق نیز میباشد و گاه باشد
که دست و پا سرد میشود و بزردی و لاغری در صورت

بهم میرسد و بینی کشیده شود و شقیقهها فرو رفته
و بسا باشد که بحد غش برسد و نبض ساقط شود
علاج اینست که آب گرم بحدیکه دهن و گلو را بسوزاند
مکرر دهند بیاشامند تا جمیع آن مواد فاسده بقی و اسهال
دفع شود بعد از آن بقدر سه چهار مثقال خاکشی
و گلاب سرد بیاشامند و غذا نخورند تا وقتیکه
خاطر جمع شوند که معده پاک شده است و بعد
از آن شربت انار ممزز یا شربت به یا رب به
یا رب انار ترش با گلاب بیاشامند و اگر اینها نباشند
انار دانه را با گلاب شیره کشیده با طباشیر
یا بی طباشیر بنوشند یا آب به و آب سیب و آب
انار ترش با طباشیر بنوشند و اگر بحد غش و
سردی اطراف و سقوط نبض برسد باید که مثرودیطوس
یا تریاق فاروق هر یک که باشد بقدر دو دانگ

با گلاب بدهند و این ضماد را استعمال نمایند عصاره
لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار فارسی گل ارمنی
صندل سفید پوست انار ارد عدس ارد جو اجزاء را
کوبیده باب برگ مورد یا اب به و سیب بروی
معده ضماد نمایند **طریق** ساختن شربت
انار منعنع اینست که اب انار ترش و شیرین را
بگیرند از هریک اب نعناع تازه با قدری قند
که چاشنی او زیاد شود بقوام اورند **طریق**
ساختن شربت به اینست که اب به ترش و شیرین
را اب انار مساوی گرفته و قند سفید نصف مجموع
بقوام اورند و رب به و رب انار و رب سیب
و هریک از میوه‌ها انست که اب هریک از اینها را
بجوشانند تا بربع رسد بعد ازانکه شیرینی داخل شربت
کنند و غذا بعد از فرو نشستن قی و اسهال

کبابی

کبابی یا چلاو یا بی چلاو بخورند و اگر غشی و سرد شدن
دست و پا و سایر اعراض صعبه که مذکور شد
بهم رسد مرغ بچه را کباب کرده اب انرا بخورد
درد معده که انرا در عرف عام درد دل میگویند
محل ان پایین استخوان سینه است تا ناف سبب ان
اگر ریختن صفرا باشد در معده **علامتش** خشکی
و تلخی دهان است و تشنگی و تهوع و قی صفراوی
و زردی و شیرینی و تلخی آنچه بقی دفع میشود و بی اشتهایی
و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شد **علاج** اگر دل بهم زدن
و قی کردن شدید باشد باید اعانت بر قی نمایند
که مواد صفراوی بآسانی دفع شود باین نحو که سکنجبین
ساده باب گرم و نمک بیاشامند و انگشت یا پر مرغ
بزنند تا قی کامل شده مواد دفع شود بعد ازان

شدن معده و سکون وجع اگر باشد شربت انار یا لیمو
یا غوره یا دیناس یا رتب یکی از اینها را با عرق کاسنی
یا نیلوفر بیاید و اگر نباشد تشنگی یا بزر قطونا
اسپرزه
و اگر اشربه و ربوب مذکوره نباشد سکنجبین و بزر
قطونا با عرقهای مذکوره و اگر نباشد یخ و برف
سرد کرده بیاشامند و اگر هیچ یک نباشد آب
زرشک یا آب غوره یا آب لیمو را چاشنی بسیار
کمی کرده سرد کرده بیاشامند و اگر هیچ یک نباشد
بزر قطونا با عرقهای مذکوره یا آب بخورند و غذا آش
زرشک یا تمر یا غوره یا سماق و اگر نباشد قرا قروط
یا دوغ یا سرکه و چند روز بایں نهج دهد و او غذا نخورند
تا مزاج باصلاح بیاید و اگر قی بمی امده باشد
سکنجبین و بزر قطونا و عرق بید را با کاسنی سرد
کرده بنوشند و اگر باین هم وجع ساکن نشود ملین

یا مسهل

یا مسهل باید خورد پس اگر وجع بسیار شدید نباشد
خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم رفع
ماده میکند و اگر وجع بسیار شدید باشد
دو مثقال قرص بنفشه کوبیده حب کرده فرو برند
و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند و اگر قرص
بنفشه یافت نشود تمر هندی را با پانزده مثقال
گل بنفشه گل سرخ پوست هلیله زرد سنا مکی
از هر یک الوی بخارا بجوشانند و صاف نموده
۲ مثقال ۲۰ دانه
با شیرخشت و ترنجبین از هر یک بنوشند
و بعد از فراغ از عمل و سکون وجع غذا اینچنین که
مذکور شد میل نمایند و اگر سبب وجع
معده حصول بلغم باشد در معده علامتش رطوبت
دهان و فقدان التهاب و دوغ ترش و عدم علامات
مذکوره در صفراوی و قی بلغمی و سفید رنگ

درد و ضعف هاضمه **علاج** آن خوردن گلقند
گل سرخ آفتابیست بقدر چهار مثقال اطریفل صغیر
با سکنجبین عسلی بقدر هفت مثقال یا گلقند
و مصطکی بقدر نیم مثقال و بعد از سه روز
دو مثقال ایارج فیقرا از حب کرده فرو برند و از عقب
آن اندکی آب گرم بیاشامند و اگر محتاج تکرار
باشد مکرر ایارج فیقرا از کل وزد در میان بخورند
تا ماده قلع شود و اگر ایارج نباشد این سفوف را
بقدر سه مثقال بنوشند تربد مصطکی زنجبیل
نبات و اگر اجزای این سفوف یافت نشود دو
مثقال تربد را کوبیده حب کرده فرو برند و اندکی
آب گرم از عقب آن بنوشند یا تربد را با گلقند
مخلوط کرده بخورند و اگر گلقند یافت نشود
قهوه زنجبیل بخورند و اگر بآن رفع نشود بعد از آن

ایارج

ایارج فیقرا و اگر نباشد تربد را با شهد مذکور
بخورند و اگر هیچ یک یافت نشود تخم شبت
و تخم ترب را بجوشانند و صاف نموده نیم گرم با نمک
بیاشامند و قی کنند تا بلغم بقی دفع شود بعد
مسهل باقی چند روز مداومت بخوردن گلقند
با مصطکی یا معجون نوشدارو یا با آمله و مصطکی
یا مصطکی تنهائی بکنند و غذا نخود آب ترید و
و در غیر روز مسهل نان و مربای آملج یا پوست
پسته یا شربت قند و اگر سبب وجع معده نفخ
باشد **علامتش** حرکت ریح است در معده و آروغ
و نفخ شکم و حرکت وجع از محلی بمحلی دیگر **علاج**
بهمچنیست که در وجع معده بلغمی مذکور شد
و خوردن معجون کمونی که **صفت** آن در زیره
کرمانی را در سرکه خیسانیده فلفل سیاه سداب

زنجبیل از هر یک بیست مثقال بوره ارمنی پنج مثقال
ادویه کوبیده باسه وزن ادویه عسل بقوام آورند
وقدر شربت دو مثقال وخاییدن کندر وزیره
کرمانی نافع است در این نوع ضعف معده
واگر سبب ضعف معده یکی از اسباب وجع
معده مذکوره باشد علاج وعلامت هر یک
مذکور شد واگر بدون اسباب مذکوره ضعف در
قوتهای معده باشد علاج خوردن امله پرورده است
وهلیله پرورده با مصطکی یا طباشیر بحسب هر
مزاج واگر با حرارت مزاج باشد آنچه در نوع
اول وجع معده مذکور شد وربها وشربت به
وشربت غوره وشربت لیمو با طباشیر وآب انار
وآب امرود ترش وشیرین از هر یک یکجزو وآب
زرشک نصف جزو یکی از اینها با ثلث مجموع

شکر

شکر صاف با قند بقوام آورند طریق ساختن شربت
به لیمو اینست که به ترش وشیرین سه جزو وآب لیمو
یکجزو با قدری قند که چاشنی آن شود بقوام آورند
واگر با برودت مزاج باشد آنچه در وجع معده
بلغمی مذکور شد ومعجون نوشدارو وجوارش
عود وصفت آن اینست عود قماری قاقله صغار
وکبار سنبل الطیب زعفران پوست ترنج
قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک آب سیب ترش
گلاب انی هر یک پنجاه مثقال آب لیمو سی مثقال
قند یا نبات صد وپنجاه مثقال ادویه را
کوفته وپخته با اینها وگلاب بقوام آورند
وسرشته وتا دو مثقال میل نمایند جوارش
عود نسخه دیگر سهل المأخذ عود قماری پوست
ترنج مصطکی نبات اجزاء را کوبیده با نبات

بقوام آورند وبیشرند وقدر شربت تا چهار مثقال
وخوردن اطریفل صغیر ومداومت آن در انواع
وجع معده وضعف آن نافع ومجربست و بعد
از تنقیه در ضعف معده که از رطوبت وبرودت
مزاج باشد علاجش همانست که در وجع معده
بلغمی مذکور شد وخوردن شربت افسنتین
نافع ومجربست وفقیر بسیاری این نوع ضعف
معده را باین نهج علاج کردم صفت شربت
افسنتین اینست افسنتین انیسون گل سرخ سلیخه
اسارون از هریک سنبل الطیب مصطکی اجزا را
بغیر از مصطکی بجوشانند وصاف کنند وبا سه چند
قند بقوام آورند وبعد از آن مصطکی را صلایه
کرده باو ممزوج سازند وهر روز از پنج مثقال
تا هشت مثقال آنرا با گلاب بنوشند واگر نیم مثقال

مغز هل را با گلاب شیره کشیده با شربت بنوشند
نافعست تا دوازده روز مسهل نمایند وغذا طرف
چاشت نخوداب یا کباب وطرف شب ثرید و مانند آنکه
سفوف ارسطو از ادویه کثیر النفع است وبجهة
ضعف معده وفساد آن وسوء الهضم بسی نافع
ومقوی قلب ودماغ ومفرح وبالجمله در تقویت
معده ودماغ وقلب بی نظیر است قدر شربت
آن نیم مثقال تا یکمثقال ونیم بجهة هضم طعام
وبعد از طعام باید استعمال شود صفت
سفوف ارسطو اینست قرنفل بسا سازج هندی
هیل عود اسارون مصطکی پوست هلیله کابلی
اشنه فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی تخم رازچینی
فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل ناردان جوز بوا
قاقله از هریک مشک عنبر کافور از هریک نبات

شش بر این مجموع اجزاء نرم کوبیده باهم مخلوط
نمایند و نان قیصر که درین زمان یافت نمیشود
از اجزاء این سفوف است و چون الحال مفقود است
بدون آن مستعمل است **قولنج** بدانکه قولنج
عبارتست از درد شدید رودها که بسبب احتباس
ریح و نزله است و محل وجع آن پائین ناف است
تا پشت طهنا و دو طرف راست و چپ نیز میل میکند
بجهت آنکه وجع رودها باین نحو است **اگر** سبب آن
بلغم باشد غلیظ لیست که در رودها مخلوط
با سفال شده و باعث حبس آنها گردیده یا بجهت
غلیظ که در رودها محبوس شده است یا سفلیست
که خشک شده است و در رودها محبوس مانده است
علاجش آنست که منضج از عنب الثعلب بابونه
داوپانه بسفایج از هر یک سپستان ترنجبین
۱۰ درم ۲۰ درم ۱۰ درم ۱۰ درم

ادخن

روغن بادام تلخ بنوشند و اگر معجون کونی یافت شود
قبل از منضج دو مثقال فرو برند و شیافی از شکر
و نمک و بوره ارمنی استعمال نمایند پس اگر طبیعت
گشوده شود وجع ساکن و الا محتاج بحقنه است
صفت حقنه اینست عنب الثعلب رازیانه بسفایج
بابونه تخم کرفس سناء مکی اکلیل الملک تخم سنبل
اصل السوس گاوزبان از هر یک دو مثقال بستان
پوست دانه ترنجبین فلوس از هر یک با ب برای خیسانند
ریوند چینی شیره تخم کافشه سبوس گندم
و اگر نمک نباشد بوره ارمنی نیم مثقال نمک طعام
روغن بادام تلخ و اگر نباشد شیرین اول نمک را
با روغن بادام بریزند و بعد از آن سایر اجزا را
چهار بخش کرده چهار دفعه بریزند و اگر تمام
اجزاء این حقنه یافت نشود هر چه بهم رسد کافیست

وغذا را تا طبیعت کشوده نشود البته نخورد
وبعد از نخوداب با دارچینی و زیره و زعفران
میل نمایند واز اب بسیار سرد البته احتراز
نمایند واگر بقیه وجع بعد از حقنه باشد
روز دیگر باز منضج و روز بعد باز احتقان نمایند
تا ماده بالمره دفع شود واگر سبب قولنج غیر
اسباب مذکوره باشد از غالب رودمی و سایر
انواع که مذکور شد رجوع بطبیب حاذق است
زحیر که انرا در عرف عام پیچش کویند حرکتیست
از روده که متصل است بمقعد واتراامعاء مستقیم
کویند از برای دفع براز و باین حرکت دفع نمیشود
مکر رطوبت از غالب اب بینی کاهی مخلوط بخون وکاهی
بیخون است سبب این ان کاه باشد که رطوبت
کزنده باشد که باین روده میریخته باشد

وسبب این حالت میشده باشد علامتش خروج
این رطوبت است با پیچش و زور نشستن
بکمرکاه و زیر شکم علاج خوردن لعاب ریشه خطمی
و بارتنك و روغن بادام است یا سفوف این نسخه
واکر یافت نشود بدون ان وصفت ان اینست
تخم خطمی بنفشه تخم خبازی تخم کتان مقشر از هریك شش
بو داده صمغ عربی کل ارمنی از هریك دو مثقال
اجزاء را کوبیده و بیخته ممزوج کنند واین سفوف
دو هریك از انواع زحیر که مذکور شد نافع است
ودر رفع زحیر مسهل با ادویه که مذکور میشود
بدهند که در تسکین و شدت پیچش بسیار
نافع است وغذا شوربای برنج با شیره بادام
وطرف شام چلاو با زرده تخم مرغ واکر باین علاج
دفع شود بهمانا دالاعشا کثعل ریشه خطمی از هریك

دو مثقال سپستان جوشانیده وصاف نموده باده مثقال
فلوس و دو مثقال روغن بادام بنوشند واگر محتاج
بتکرار باشد باین نحو مکرر وزد رمیان مسهل آشو شد
تا رفع شود **واگر** سبب آن ریختن صفرا باین
روده باشد **علامتش** خروج صفرا با پیچش و سوختن
مقعد و تشنگی و تلخی دهان و سایر علامات
غلبه صفراء چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاجش بزرقطونا با رهنگ با لعاب بیخ خطمی و اگر
یافت نشود عرق بید بنوشند واگر باین علاج
رفع نشود مسهلی که در نوع اول مذکور شد
باضافه گل نیلوفر بنوشند و بدستور نوع اول
تکرار مسهل احتیاج نمایند و غذا در این نوع
شوربای با شیره جو میل نمایند و بعد از تکرار
مسهل اگر زحیر باقی باشد و صفرا با خون باقی چون

دفع

دفع نشده باشد سفوف الطین را با شیره تخم خرفه
و شیره تخم کشنیز میل نمایند واگر پیچش بسیار
شدید باشد سفوف الطین را با روغن بادام
چرب کرده با لعاب بهدانه و عرق بید بنوشند
و بعد از کم شدن خون و پیچش با شیرهای
مذکوره بنوشند **صفت** سفوف الطین تخم
ریحان بو داده تخم مرو بو داده بزرقطونا بهدانه
نشاسته صمغ عربی گل ارمنی اجزاء را مساوی
سوای تخمها را کوبیده با هم ممزوج نموده از یک مثقال
تا دو مثقال بدستور مذکور میل نمایند و بعد
از برطرف شدن خون و نهایت تخفیف پیچش
اگر باز ترددی باقی باشد سفوف حب الرمان
با رب به واگر هنوز آثار غلبه صفرا باشد چنانچه
مذکور شد مکرر با رب به و شیره تخم خرفه

وشیرهٔ تخم کشنیز بو داده مسلّم نمایند صفت سفوف
حب الرّمّان اینست نار دانه بو داده بلوط کرم سماق
زیرهٔ کرمانی در سرکه خیسانیده خشک کرده تخم
مورد اورد سبخد کشنیز بو داده خرنوب ایضاً کنار از هریک
عود نیم مثقال املج مقشر اجزاء را کوبیده و بیخته
قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال در سایر انواع
زحیر که مذکور شد بعد از چند مسهل باید تنقیه
کرد در این نوع مذکور شد علاج کنند و اینچه
بعد از این در انواع معالجه اسهال مذکور میشود
بعد از مسهلات مذکوره در زحیر هم نافع است
سفوف یکرمستی بسفوف لؤلؤی که بعد از
معالجات مذکوره در اسهال ثابت است و مجرب
و خون را بر طرف و طبیعت را قبض میکند
و در اسهال صفراوی نظیر ندارد صفت ان اینست

مروارید ناسفته بسد ... گلنار فارسی
طباشیر خرنوب گل ارمنی تخم گل صندل سفید
بارهنگ بو داده تخم حماض بو داده تخم خرفه بو داده
تخم مورد اورد کنار اورد سبخد زرشک کشنیز
خشک بو داده صمغ عربی بو داده جو مقشر
بو داده طراثیث بزر قطونا از هریک که ربا بزر
قطونا گل داغستان مصطکی اقاقیا از هریک
انار دانه نیم مثقال المجموع اجزاء را سوای بزر قطونا
و بارهنگ نرم سائیده و کوبیده سفوف سازند
قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال با رب به
وشیرهٔ تخم خرفه بو داده و اگر سبب احتباس
ثقل باد ... عاء باشد یعنی سده از اسفل
در امعاء حادث شده باشد که طبیعت متوجه
دفع ان شده این حرکت میکرده باشد علامتش

سنگینی شکم و درد و پیچش نائی بدون آمدن
اسفال یا بسته یا پیچش بعضی اوقات و فرق
ظاهر و واضح میان این نوع و سایر انواع باین
نحو میشود که هستند فلوس یا سنا قی را چند دانه
فرو برند اگر این بروده دفع نشد یا بعد از چند دفعه
اجابت دفع شد این نوع است **علاج** عنب الثعلب
ریشه خطمی را جوشانیده باضافه فرباد هنک روغن
بادام بنوشند و اگر محتاج بمسهل باشد
بنهجی که در انواع اول مذکور شد مسهل بخورند
بدستور تکرار نمایند و غذا نیز بدستور نوع
اولست **و اگر** سبب آن سرمائی باشد
که بمقعده رسیده باشد از غالب نشستن بر سنگی
سرد یا فرو رفتن باب سرد یا بنحو دیگر علامتش
تقدم سبب مذکور **علاج** نشستن بر سنگ گرم

با فاکر تند

یا نمک گرم را در کیسه کرده بر او نشیند یا بر کمر بندد
و مقعده و زیر شکم و کمر گاه را بروغن بادام چرب
کرده یا لعاب بیشه خطمی بنوشند و غذا بنحوی که
در نوع اول مذکور شد میل نمایند و اگر باین
علاج نشود بنحوی که در نوع اول مذکور شد
علاج نمایند خلاصه اینکه در معالجه این انواع
اخیر که مذکور شد تفاوتی چندان نیست و دوا
و غذا بیکدیگر نزدیک است **بواسیر** بدانکه　بواسیر
بواسیر دانه چند است که در مقعده بدید میاید
گاه در ظاهر و گاه در داخل و گاه در داخل و هم خارج
بهر تقدیر یا دموی است که خون از آنها می آید
یا عمیا است که خون از آنها نمی آید و یا باورم
و وجع است و این دانها خالی از سه شکل نیست
یا دانه چند است بشکل ثالیل کوچک در نهایت

صلابت وانرا ثولیلیه گویند واین بدترین انواع است
زیرا که مادهٔ ان سوداوی صرفست ودیگر
دانهای پهن کود است ارغوانی رنگ شبیه
بدانهٔ انگور سرخ وانرا عنبیه خوانند وماده
این نوع ما بین دمویت وسوداویت است
ودیگری دانها نرم وسرخ رنگ بشکل توت
وانرا توتیه خوانند وسبب این نوع خونیت
قریب بصرافت وبالجمله مطلق بواسیر خون
سوداویست که بان محل میریزد وسبب حصول
این دانها ورم ووجع میشود وهر چه سوداویت
دران بیشتر است فوتش از برای علاج کمتر است
ودیر متوضای صاحب بواسیر نشستن هم سبب حصول
وحدوث این علت میشود وعلامت مطلق
بواسیر انست که رنگ صاحب بواسیر بزردی

میزند

میزند واکثر انست که رنگ قلعی میباشد
وصورت وچشمها منتفخ میباشد وقوه هاضمه ضعیف
وقدرت بر جماع بسیار کم میباشد ودندانها
ضعیف بدرنگ میباشد وبسا باشد
که بیفتد ودر حرکات زود سست شود
وگاه باشد که بخارات بواسیر سبب دوار وصداع
شود علاج ان بچند وجه میتوان کرد اول تنقیه
بدن واصلاح مزاج بکنند وطحال ومعده
که تولید خلط فاسد نشود دویم گشودن خون
هرگاه بند شود وبحد افراط برسد سیم تسکین
ورم ووجع چهارم تدبیر بستن خون بواسیر
پنجم تدبیر قطع واسقاط ذانها که بالمره رفع
شود اما اول بدانکه فصد باسلیق وصافن
در تنقیه ماده بواسیر بسیار نافع است

وقصد اسیلم از دست چپ در اصلاح طحال که این
نیز اید با اصلاح بواسیر مشود نیز نافع است وشیخ
الرئیس قصد خالص را که رگیست که محل قصد ان
زیر کاسه زانو است اقوی از قصدهای دیگر
فرموده است وحجامت ما بین ورکین نیز فرموده است
وبعد از قصد اگر تنقیه شود بنحوی که در ضعف قلب
مذکور شد با علامات غلبه هر خلطی موافق انچه
مذکور شد بکند هم شاید وبعد از تنقیه
ومداومت بمقویات معده چنانچه در ضعف
قلب مذکور شد بکنند واگر اصلاح کنند بخوردن
شربت ماء الجبن با سکنجبین بزوری سنجی که
در هر یک از حمیات مذکور خواهد شد
بکند هم شاید وبعد از تنقیه ومداومت
بمقویات معده چنانچه در ضعف قلب مذکور شد
بکند

بکند هم شاید واگر بعوض مسهلاتی که در ضعف قلب
مذکور است اطریفل مقل ملین از سه مثقال
تا شش مثقال با اب گرم بنوشند بسیار نافع است
صفت اطریفل مقل اینست پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد وسیاه امله مقشر افتیمون
اسطوخودوس از هر یک ترید سفید فلوس
خیار چنبر مقل وفلوس ومقل را در اب حل کنند
وسایر ادویه را کوفته وبیخته بروغن بادام
چرب کرده دویست وپنجاه مثقال عسل را بقوام
اورده ونزدیک بقوام مقل وفلوس را داخل کنند
واز روی اتش بردارند وباسایر ادویه بسرشند
ومداومت بخوردن اطریفل صغیر در ازاله
بواسیر مجربست وبسا باشد که بمداومت
اطریفل صغیر وگاهی خوردن اطریفل مقل ملین

مغنی از بهداواءی دیکر باشد خصوصا بعد از فصد
و در اصلاح مزاج صاحب بواسیر مداومت بخوردن
شربت زرشک بسی نافع و مجربست و فقیر
مکرر بعد از فصد و چند دفعه اطریفل مداومت
بخوردن زرشک فرمودم و بسی نافع بود **صفت**
شربت زرشک اینست که زرشک دانه دار
خوب را بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با شکر
یا نبات بقوام آورند و شکر یا نبات از مقدار
باید که شربت خوش چاشنی شود مایل بترشی
و اگر بعد از قوام آمدن شربت پنجاه درم شکر
سه مثقال طباشیر سائیده اضافه نمایند
انفع خواهد بود خصوصا هرگاه آثار حرارت بخار
در صداع حار مذکور شد و این شربت را از
پنج مثقال تا ده مثقال بتنهائی میل نمایند و بعضی

اوقات

اوقات با حب مقل یا معجون خبث الحدید هر یک
که باشد بسی نافع است **صفت** حب مقل
اینست هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله زرد
تخم کتان تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک مقل
زرد پنج مثقال صبر زرد مقل را در آب حل نمایند
و سایر ادویه را کوفته و بیخته با هم بسرشند
و حبها بقدر نخودی بسازند و از هفت دانه
تا دوازده دانه فرو برند و همین اجزاء حب را
اگر با دو برابر مجموع عسل بقوام آورند و بسرشند
معروف است بمعجون مقل و قدر شربت این
معجون دو مثقال است **صفت** معجون مقل
اینست پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست
بلیله از هر یک ده مثقال مقل زرد و مقل را در آب
حل کنند و سایر اجزاء را کوبیده با دو برابر

حب مقل

مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و اگر بدون عسل
بطریق حب استعمال نمایند هم نوعی از حب مقل است
قدر شربت از حب تا ده و از ده دانه و از معجون تا سه مثقال
صفت معجون خبث الحدید معروف است بنحوش
اینست موافق نسخهٔ قانون پوست هلیله
کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل دارفلفل
سعد کوفی زنجبیل شیطرج هندی سنبل الطیب
از هر یک تخم شبت تخم کندنا از هر یک خبث الحدید
بر صد مثقال اجزاء را تمام نرم صلایه کرده بدو
روغن گاو چرب کرده او را با دو برابر مجموع عسل بقوام
و بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
قدر شربت تا یک مثقال و اگر دو مثقال مشک
اضافه نمایند هم شاید و این معجون صاحب مزاج
حار چنانچه علامات حرارت بارها مذکور شد

بخورد

بخورد اولی است طریق تدبیر خبث الحدید که چرک
آهن است نرم صلایه کرده تا چهارده روز در سرکه
بسیار تند بخیسانند و در سحق مبالغه بسیار
باید شود که هر چه سحق بیشتر شود بهتر است
و بدانکه نرم داشتن طبیعت هنگام خوردن اکسیر
لازم است و هرگاه یبس در طبیعت باشد
گاهی تمر هندی و آلو بخارائی و زردآلوی خشک را
چنانچه در طرف صبح آب آنها را با شیرخشت یا
بتنهائی بنوشند و اگر قدری انجیر هم با سایر
اجزاء بخیسانند بهتر است و اگر شربت تمر
هندی یا شربت آلوی بخارائی اکثر اوقات
بنوشند هم شاید و نرم داشتن طبیعت هم
در تسکین مزاج و حرارت آن نافع است **طریق**
ساختن شربت تمر و آلو بخارائی مثل شربت

زردشك است وقدر شربتش هم مثل اوست وغذائیکه
ملین طبع باشد همچنا بواسیر را نافع است و پرهیز
از غذائیکه غلیظ باشد از هر چه مولد سوداء شد
باذنجان وعدس وچیزهای شور خصوصا ماهی نمك سود
وکوشت قدید وسبزیهای تند لازم است و
شیخ الرئیس لبنیات را منع نموده وخاکینه
زردهٔ تخم مرغ وکندنا واندك اندك پیاز مناسب دانسته
ودیکر انچه در باب صاحب ربع مذکور میشود اصحاب
بواسیر را نافع است وسایر تدابیر ربع و بواسیر بهم
نزدیك است اما در تدبیر کشودن خون بواسیر
وقتی باید کرد که دفع معتاد ان باز ایستاده باشد
وذا نهنا ممتلی کشته باشد ودردی یا ورمی
یا فسادی دیکر ازین جهت در بدن حادث شده
باشد پس باید مریض مکرر بحمام رود وساعتی

در میان

در میان اب نیم کرم بنشیند وبمجموع یا بعضی ازرد وغیرها
موضع را چرب کنند روغن هسته هلو یا شفتالو
یا روغن هسته زردالوی تلخ روغن کوهان شتر
ومغز ساق کاو ومغز ساق بره هر یك از اینها
با مقل و بدون مقل واکر با اینها کشوده نشود
پیاز را با روغن کاو پخته ضماد نمایند واکر
باین نیز کشوده نشود اب پیاز را با زهره کاو استعمال
نمایند واکر باز منفتح نشود هسته تمر هندی
وسرکین کبوتر را اضافه نمایند وشیخ دهن
مویزج را نیز اضافه نموده وفصد صافن را
یا خالص را در کشودن خون بواسیر بسیار نافع
وبسا باشد که بعد از فصد صافن احتیاج
با دویه مذکوره نشود لهذا اول باید فصد کرد
وبعد از فصد ادویه مذکوره استعمال نمایند

تدبیر تسکین وجع

واکر از استعمال ادویه مذکوره وجع بهم نرسد و شدید
شود ادویه که بعد از این در تسکین وجع وورم
مذکور خواهد شد استعمال نمایند تدبیر
تسکین وجع و ورم بواسیر است خواه ابتداء حادث
شده باشد وخواه بعد از استعمال ادوای حادّ
وقطع حادث شده باشد هرگاه وجع بواسیر شدت
کند وخون آن منحبس شده باشد اوّلا سعی کند که منفذ کشوده
شد در کشودن آن سعی نماید وفصد از باسلیق
وصافن بکنند واکر بیک فصد اکتفا نکنند تکرار
فصد بکنند وبعد از فصد نشانیدن زلو
در مقعد بسیار نافع است واکر بیکدفعه کفایت
نکند تکرار نماید ودر هر دفعه پنج عدد تا ده عدد
باشد شدت وجع بواسیر احتراز نماید از شیرینی
وحیوانی و تبرید بمبردات دوائیه وغذائیه

چنانچه

چنانچه در صداع حارّ ودرد چشم ودرد کوش
وحناق مذکور شد بعمل آورند واستعمال نمایند
روغنهائی که در تفتیح خون بواسیر ذکر شد
در تسکین وجع نیز نافع است ومرهمهائیکه
مسکن اوجاع بواسیر است اینهاست اکلیل الملک
عدس مقشر از هر یک یکجزء کوبیده با زرده تخم
مرغ روغن کل سرخ استعمال نمایند مرهم دیکر
اکلیل الملک کل خطمی تخم کتان از هر یک یکجزو
مقل میعه سایله از هر یک نصف جزء افیون
زعفران پیاز در روغن کاو پخته از هر یک سدس
پیه مرغ روغن ساق کاو وروغن کوهان شتر
زرده تخم مرغ بقدر یکه سایر اجزاء سرشته شود
روغنها را بکدازند وبا زرده تخم مرغ وسایر ادویه
مرهم نموده استعمال نمایند که هم خون را بکشاید

دهم تسکین وجع مینماید مرهمی دیگر کندنا برکته
تر پیچیده در زیر خاکستر گرم بپزند و در روغن گاو
کهنه با روغن مغز زرد آلوی تلخ بریان کنند
و در هاون سرب با هاون سرب صلایه کرده تا مرهم
شود پس برداشته استعمال نمایند و اگر قلیلی
مقل اضافه نمایند بهتر است یا آنکه کندنا
مذکور را با سفیداب قلعی و پیه مرغابی و پیه گاو
و موم کافوری مرهم استعمال نمایند مرهمی دیگر
سفیدهٔ تخم مرغ با روغن گل سرخ در هاون سرب
چندان صلایه کنند که رنگ سیاهی پیدا کند و استعمال
نمایند مرهمی دیگر روغن گل سرخ پیه مرغابی موم
کافوری همه را باهم بگدازند و با قلیلی افیون و زعفران
استعمال نمایند و اگر پیه مرغابی نباشد سایر
اجزاء کافیست و اگر بعوض مرغابی پیه مرغ کنند هم

شاید لکن شیخ الرئیس در دو موضع فرموده که پیه
مرغابی در این باب شدید النفع است مرهمی دیگر
سفیداب قلعی موم کافوری روغن گل سرخ موم را
با روغن بگدازند و با سفیداب مخلوط نموده استعمال
نمایند مرهمی دیگر روغن هسته زرد آلو و صمغ سائله
مقل اجزاء را باهم سرشته استعمال نمایند
مرهمی دیگر مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق
گاو هسته زرد آلو میعه سائله زردهٔ تخم مرغ
روغن گاو که قدری پیاز در آن جوشیده باشد
اجزاء را باهم خوب سرشند و استعمال نمایند
که بسیار نافع است مرهمی دیگر روغن گل سرخ
زردهٔ تخم مرغ با قلیلی افیون و زعفران و بدون
افیون و زعفران و اگر هیچیک از اجزای
مذکوره نباشد زردهٔ تخم مرغ تنها نیز مرهمی

دیگر کنجد را نرم کوبیده با روغن گل سرخ سفیدهٔ
تخم مرغ استعمال نمایند یا آرد جو زردهٔ تخم مرغ
روغن گل سرخ را با هم ضم نموده استعمال نمایند
و هر یک از این مرهمها که استعمال میکنند اگر دانها
بیرون باشد بر پنبه کرده بر او بگذارند و اگر
در اندرون باشد پنبه را بر آن آلوده بردارند
چنانچه بدانها برسد و بگذارند تا مدتی
و باز تجدید کنند امّا ضمادات نافعه زردهٔ
تخم مرغ مغز نان پخته نرم و روغن گل سرخ
ضماد دیگر کاکنج را باب پخته تا مهرا شود ضماد نمایند
ضماد دیگر پیه مرغ خانگی پیه بز پیه پیه اردک
پیه غاز مغز ساق گاو کوهان شتر روغن بنفشه
بادام روغن تخم کدو موم کافوری اجزا را مساوی
باهم بگدازند و کتیرا و گل خطمی را نرم سائیده مخلوط

نمایند

نمایند و استعمال نمایند و اگر پیه‌ها و روغنها یافت
نشود بعوض همه کافیست و اگر وجع بسیار شدید
باشد آب برگ بنگ را بگیرند و با قدری آب مخلوط
نموده با خمیر و زردهٔ تخم مرغ و روغن گل سرخ ضم
نموده ضماد نمایند امّا آب زنیهای مسکّن وجع
یکی تخم کتان تخم خبازی نیم کوب بجوشانند
و صاف نمایند و با لعاب گندم پخته ضم نموده در ظرفی
کرده مریض در میان آن آب بنشیند آب زنی دیگر
اکلیل الملک بابونه خطمی خبازی شبت بجوشانند
و در آن آب بنشیند آب زنی دیگر اکلیل الملک
بابونه حلبه تخم کتان باقلا تخم خطمی گل خطمی
خبازی گل بنفشه پوست خشخاش اجزا را مساوی
نیم کوب کرده بجوشانند و در آب نیم گرم آن بنشیند
و اگر مجموع این اجزا نباشد بعضی از آن کافیست

اما چهارم تدبیر بستن خون بواسیر هرگاه بحد
افراط برسد **بدانکه** حبس خون بواسیر گاهی
باید کردن که خون صالح بافراط دفع میشده باشد
واحداث ضعف میکرده باشد و رنگ رو زرد
وساقها ضعیف شده باشد درین وقت تعرض
قطع ان باید شد **اما** ادویه مشروبه طرف صبح
شیرهٔ تخم خرفه بوداده سه مثقال تخم کشنیز
یکمثقال طباشیر دو دانگ ایله چهار مثقال واگر
یافت شود قرص کهربا با نیم مثقال تا یک مثقال ضم
نموده بنوشند **صفت** قرص کهربا که معمول ساختن است
کهربا انجبار [illegible] سه مثقال ورق گل سرخ
صمغ عربی از هریک هفت مثقال نشاسته گل ارمنی
طباشیر گلنار تخم مورد از هریک رب
السوس اقاقیا از هریک اجزاء را نرم کوبیده قرص

سازند

سازند **اما** قرص کهربا موافق نسخهٔ دیگر قدماء
کهربا بسد مروارید تخم خرفه از هریک شاخ بزکوهی
پوست تخم مرغ هرد و سوخته صمغ عربی از هریک
سه درم
کشنیز خشک بوداده خشخاش سفید و سیاه
از هریک دوغ سوخته بزرالبنج از هریک دو مثقال
کوبیده و بیخته با لعاب بزر قطونا قرص سازند
بهریک ازاین دو نسخه عمل میتوان کرد و شیخ رئیس
اطریفل صغیر را با خبث الحدید ذکر فرموده
طریق ساختن انچنان است که خبث الحدید را
چهارده روز در سرکه بخیسانند و بعد ازان
مثل غبار صلایه نموده مساوی اجزاء اطریفل
با عسل سه برابر مجموع کنند و سه مثقال
ازان زامیل نمایند و اطریفل بدون خبث الحدید
هم نافع است **صفت** حبی که در بستن خون

بواسیر نافع است بسد کهربا دوغ سوخته گل ارمنی
از هر یک پوست هلیله زرد امله مقشر پوست
بلیله از هر یک تخم کندنا مقل سایر اجزا را کوبیده
و مقل را در آب حل کرده مجموع را باهم ضم نموده حب سازند
و سه مثقال از آن با آبی که آهن تافته در آن خاموش
کرده باشند بنوشند **طریق** سوزانیدن دوغ
که بهندی کواع ورد اصفهان کس کویند و شاخ بز
کوهی پوست تخم مرغ در کوزه کرده سر آنرا محکم
به بندند و در تنور یا تون حمام گذارند تا ازهم
بپاشد و خوردن فلونیا دو سه روز بقدر
نخودی بسیار نافع است **دوا** اینکه استعمال
آن خون را بند میکند اینها است صبر کندر دم الاخوین خون سیاوشان
شیاف مامیثا گلنار اجزا را مساوی گرفته غبار سازند
و تار عنکبوت با سفیده تخم مرغ با اینها آلوده استعمال

نمایند

نمایند **دیگر** آنکه پوست انار و مازو را بجوشانند
و صاف کنند و مقعد را با او بشویند و دیگر آنکه سفیدآب
قلعی مرداسنگ صمغ عربی مرداسنگ شادنج عدسی
قلیمیای نقره با روغن گل سرخ موم سفید مرهم ساخته
استعمال نمایند **دیگر** آنکه برگ مورد گلنار مازو
خرنوب بلوط شب یمانی پوست انار اقاقیا
صمغ عربی اجزا را مساوی نرم کوبیده باهم مخلوط
نموده شیاف نمایند و مداومت بقیم در این باب
نافع است و هرگاه بعد از این تدبیر خون بافراط
می آمده باشد فصد باسلیق بکنند و بقدر سی مثقال
خون بگیرند و دستها و پاها را محکم
و محجمه بر کمرگاه و سینه نصب کردن و مکیدن خون را
بند آورد و غذااش سماق و ناردان مناسب است
و هرگاه ضعف زیاده بهم رسد آخر روز مروارید

فادزهر معدنی کالذاغستانی زهر یك درو ثلث باب
سپستان واب به بدهند و اما پنجم تدبیر اسقاط دانها
که بالمره برطرف شود و این بچند وجه است یکی انکه
ادویه چند استعمال نمایند که دانها بمرور ایام خشك
شود و بریزد دیگر انکه دانها را قطع کنند و هر چند
در این معالجه خطر عظیم است زیرا که در استعمال
ادویه حاره بریدن اکثر انست که وجع شدید
و ورم عارض میشود و سبب معا سد میکردد دیگر
انکه مواد فاسده که در بدن جمع میشود از این طریق
مندفع و بعد از این طریق در بدن منتشر میشود
و مفسده میکند بهر حال ترك علاج اولی است و اگر
علاج کنند به بستن دانها یا باستعمال ادویه
که بمرور خشك کند و بهر تقدیر یکدانه را بگذارند
تا راه دفع باشد و سد طریق دفع بالمره نشود و حسین خان

جراح

جراح که در فن جراحی بی نظیر است در این زمان
از آزار بواسیر و رنج و تعب بود مکرر اراده قطع
دانها میکرد و گاهی فقیر مانع میشدم و اخر کار
بتنك امده بیخ دانها را محکم بست و با مقراض
قطع کرد و از شدت وجع و ورم مقرون بهلاکت
میشده بعد از استعمال مسکنات وجع و ملطفات
بسیار به شد و از سوزش بواسیر فارغ شد
نهایت چون سیلان خون فاسد که از بواسیر
دفع میشد برطرف شده بعد از یکسال تقریبا
ماده سرائی بجگر کشت امده و بعد از انکه مشرف
بهلاکت شده هرد و چشمش باطل شد لهذا
قطع و قمع دانهای بواسیر مناسب نیست و مورث
فساد عظیم است چنانچه دانستی اما تدبیر انکه
دانها را بمرور خشك نماید از انجمله بخورات است

اول تخم تره مقل ازرق پوست بیخ کبر اجزاء را مساوی
بخور نمایند **بخور** دیگر برگ مورد پوست بیخ
کبر جوز السرو که بار درخت سرو است وپیاله بادنجان
کرد در عرف کلاه بادنجان میگویند واطباء اقماع
بادنجان گویند مر مکی مقل ازرق پوست تخم الحنظل
واگر مجموع اجزاء نباشد بعضی هم کافیست **طریق**
بخور کردن اینست که دیگ سفالی را در ان سوراخ
کرده بشکل شتر را بسوزانند واین دو را برادر تنگ
و دیگ را بر بالای او نگون کنند ودرانرا بران سوراخ
گذارند چنانچه بخار خوب بدان نرسد واگر دانها
اندرون باشد بعد از فراغ از قضای حاجت
کردانها بیرون امده باشد بعمل اورند واقوی
بخورات درین باب بخور بلاد راست وشیخ رئیس
میگوید که بخور چوب گز هر گاه مکرر کنند بس
باشد

باشد که کفایت کند از سایر ادویه واین ذکر نیامده
که خرنوب تر را بکوبند واب انرا بگیرند وپنبه را بان
بیالایند واستعمال کنند انرا خشک میکند وبر طرف
میشود وصاحب ذخیره والهلالی ودیگران میگویند
که این شیاف را معتمدین ازموده اند که بواسیر را
خشک میکند ومیافکند **صفت ان اینست**
بگیرند عشبه را ودر دیگ مس اب ندیده
باب بجوشانند که خوب غلیظ شود پس در طاس
مس سرخ اب ندیده کنند وتا چهل روز در افتاب
گذارند وهر روز برهم زنند وشب وی انرا بپوشانند
وبعد از چهل روز بگیرند وانرا با یکجزو مر مکی
صبر سقوطری وصرف که در فارسی ترتیزک شامی
میگویند اجزاء را مساوی ومساوی مجموع اب
عشبه مذکور تا هم بیامیزند وبکشند در میان بعنوان

شیاف بواسیر

شیاف استعمال نمایند و غذا شوربا دهند
که سرشت حاجت نیفتد دیگر مالیدنیها از انجمله
مرمکی عصاره لحیة التیس کندر با اجزاء نرم
کوبیده باهم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق مرهم
استعمال نمایند دیگر جوز السرو حنظل جفت
بلوط را بسوزانند و بعد از انکه بواسیر را با آب کرم
شسته باشند بران بپاشند طلای دیگر
زرد چوبه سود اسنک نرم کوبیده با روغن گل سرخ
موم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند طلای
دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس جفت بلوط
جوز السرو کندر اجزاء ز اساوی نرم کوبیده
و بخمیر ترش سرشته استعمال نمایند و در بعضی
نسخ بعوض خمیر آب عنب الثعلب است هر گاه بواسیر
در اندرون باشد فتیله را باین ادویه آلوده بعنوان

شیاف

شیاف استعمال نمایند اما استعمال ادویه
حاره که داتها را بخورد و برطرف شود هر چند
در این عمل بسی خطر است زیرا که استعمال دوای
تند سبب وجع شدید میشود و گاه باشد که باین
تقریب مفاسد دیگر هم حادث شود و محمد بن
زکریا میگوید که بریدن داتهای بواسیر بهتر است
و با سلامت تر است از دوای تند هر گاه خواهند
اول فصد باسلیق کنند و بعد از ان متوجه
عمل شوند طریق استعمال ادویه اینست که فلا
با دیک برد بیک هر یک که باشد بر روی زرده
تخم مرغ که بر لته رقیق کرده باشند قدری قلیل
بپاشند یا انکه مرهم زنگار را بر روی لته کرده
بر روی داته بچسپانند چنانچه بغیر از داته
بعضوی دیگر نرسد و اگر استعمال انها وجع

شدید شود که طاقت نتواند اورد از نصف روز
تا یک دو روز مهلت دهند و یکی از مرهمها یا ضماد
کرد ریا بسکنات وجع مذکور شد استعمال
نمایند و باز استعمال این دو دوا کنند تا انکه
دانه سیاه شود بعد از ان برک کرفت که
در اصفهان کلم برک کویند خوب بهترا پخته
با روغن کاو کهنه مرهم نموده استعمال نمایند
که هم درد را تسکین میدهد هم دانه را میافکند
و بعد از افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند روز
بعد از ان مرهم کافوری استعمال نمایند که
جراحت ملتئم کردد و اکر برک کلم نباشد هر یک
از مرهمها و ضمادات کرد ریا بسکنات وجع
مذکور شد و مرهم سفیداب و کافوری نافع است
و اکر دانه بواسیر بیرون نباشد بلکه درون

برک کلم را

مقعده را

مقعده را بیرون باید کشید و ساعتی بیرون
باید کذاشت تا فی الجمله تورمی پیدا کند
و زود بجا نرود انکاه محجمه باید برداشت و دوا را
استعمال نموده بعد از لحظه باحتیاط بروغن
هسته زردالو چرب کرده بجای خود کذاشته
وصفت طلاء افیون اینست اقاقیا زرنیخ زرد
زرنیخ سرخ قیر اجزا را کوبیده و بیخته با سرکه
قرص سازند و در وقت حاجت قرص را نرم
کوبیده بطریقی که مذکور شد استعمال نمایند
صفت دیک بر دیک اینست زرنیخ زرد
و سرخ مرتکی اهک اب ندیده زنکار اجزا را
کوبیده و بیخته با سرکه قرص سازند و بطریق
مذکور استعمال نمایند **صفت مرهم زنکار**
اینست زنکار دانک روغن موم زرد علک البطم

که بفارسی سفیدرا کویند واسفیداج که صمغ صنوبر است
از هر یک پنج مثقال روغن زیتون سی مثقال
اجزا را باهم بکدازند و باز نکاه دارند و از روغن بر شند
تا مرهم شود **صفت مرهم سفیداب** در صدر
کتاب در علاج سوختکی مذکور شد **صفت**
مرهم کافور اینست مرداسنک سفیداب قلعی
موم کافوری از هر یک روغن کل سرخ موم را
در روغن بکدازند وادویه را کوبیده و بیخته
اضافه نمایند و سفیده یک تخم مرغ و نیم مثقال
کافور نرم سائیده اضافه نمایند و در هاون
چندان بسایند که مرهم شود و اکر قلقونیون
و دیک بر دیک و مرهم زنکار نباشد بعضی از
ادویه حاره که خورنده و فاسد کننده است مثل زنکار
سائیده بروی زرده تخم مرغ پاشیده بد نیکو سود

مذکور

مذکور شد استعمال نمایند و ادویه حاره اینهاست
قرفیون نشادر زراریج که جانوریست که در اصفهان
سن میکویند مویزج قثاء الحمار اهلیلج ب زرنیخ
زرنیخ زرد و سرخ کهلا مجموع را یا بعضی از آن
اجزاء را با قطران یا بول طفل بتنهائی استعمال
نمایند و صاحب کامل الصناعه میکوید که اکر
آهک و زرنیخ بدستور دیکه از برای ازاله موی بنا بند
ترتیب دهد و در حمام قدری را از آن بر بواسیر
کذارند و بعد از ساعتی با خمیر بشویند و پوست
حنظل سوخته و ترمس را بر آن بپاشند نیکو نافع
و بر طرف میکند فقیر میکویم که اولی اینست که این
علاج از علاج سابق ملایم تر است بعمل آورند
و اکر باین دفع نشود بعلاج سابق معالجه نمایند
بهر تقدیر بعد از استعمال ادویه حاره

دربین ان هرگاه وجع بهم رسد انچه درباب
مسکنات وجع مذکور شد بعمل اورند که قطع
نظر از اینکه مریض تحمل نمیکند شدت تنهای دیگر
وضررهای بیشتر مثل شدت ورم وغیره حادث
میشود وبلیه عظیم میگردد **اما تدبیر قطع**
بدانکه این عمل گاهی باید کرد که مریض طاقت وجع
ان داشته باشد ودر دیگر علاجها دانند
که تخفیفی نمیشود وبا وجود این مراتب تمامی را تنها
قطع کردن نشاید بسبب ابتلای زیاده مندفع ازان
ممر دربدن وهم حدوث امراض بدتر وهرگاه
عازم بر قطع باشند اولا باید فصد باسلیق
کرد واگر مریض را مخدری که حس او را کم کند
ومنع سیلان خون بسیار کند بدهند وبعد
ازان قطع کند اولی است ومحلی مناسب

معجون

معجون حب الشفا که در وجع مذکور میشود یا افیون
وزعفران را باهم بسرشند یا فلونیای رومی
یا برش عثا هر یک ازاینها بقدریکه حس مریض
کم شود **وطریق قطع اینست** که جراح ماهری
دانها را بروشی که در استعمال ادویه حاده مذکور شد
بیرون اورده یا مقراض بسیار تندی یا الت
قطعی دیگر ببرد وسعی نماید که چیزی از پوست
صحیح بریده نشود که مفاسد عظیمه میکند
وبعد از بریدن بگذارد که قدری خون رود
پس اگر ورم کند ووجع شدید حادث شود
بیکی از مرهمهائی که در تسکین وجع مذکور شده
استعمال نمایند ومرهم سفید کافوری
بگذارند که ملتئم شود **طریق دیگر** اینکه بیخ دانها را
با ابریشم یا موی دم اسب یا ریسمانی محکم بسته

یکی از آن مرهمها مسکن وجع بر او بگذارند تا خود بر
شود و بیفتد و بعد از بریدن و افتادن مرهم
سفیداب کافوری استعمال نمایند تا باصلاح آمده
ملتئم گردد و این طریق اسهل است بیان روغن
بواسیر که از ترکیب یکی از ابناء فقیر است و از اسرار
مکنونه است و مکرر بتجربه رسیده است او اکثری را
قلع و بعضی را تخفیف بحدی که بآن توان گذرانید
حاصل شده هرگاه بی سیلان خون باشد صفت
آن اینست پیه بز سرخ یکصد و پنجاه مثقال
کف دریا سفیداب قلعی از هر یک سرنج کافور
پیه بز را بدستور نسخه اول بگدازند و سایر
ادویه را نرم صلایه کرده با هم خلط و مزج تمام داده
مثل مرهم استعمال نمایند حرقة البول سوختن
مجرای بول است سببش اگر حدت و مخالطت صفراء

صفرا با بول باشد علامتش تندی و رنگینی
بول است و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه
در صداع صفراوی مذکور شد و بیامدن چیزی
از غالبه نخاله با بول علاج خوردن شیره تخم خیار
و شیره تخم خرفه و شیره تخم کدو و با لعاب بذر
قطونا و سه مثقال شربت بنفشه و اگر یافت
شود نیم مثقال یا یک مثقال قرص که معروف است
ببنادق البزور و اگر شربت بنفشه یافت
نشود ماء الشعیر تنها کافیست صفت
بنادق البزور اینست مغز تخم خربوزه کرمک
مغز تخم خیار مغز تخم کدو بزر البنج تخم خرفه تخم
خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس
خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس کوبیده
قرص سازند و غذا آش زرشک آش ...

و بیامدن چرک با بول چرب

با ماء الشعیر تنها در تعدیل مثقال

ویهی ناشی و جلاب و زرده تخم مرغ و بالجمله مبردات
دوائیه و غذائیه نافع است و اگر سبب ان حرقه
مثانه باشد علامتش بدبوئی بول و امدن
چرک یا سوزش و ان مثل چیزی چند است با بول
مثل سبوس گندم بعضی اوقات و خارش و وجع
مجرای بول از قضیب و انی مقعد تا سر قضیب و گاه باشد
که قرحه از این مجری باشد و علامتش شدت خارش
و سوزش و وجع موضع خاصی است از این مجری
و گاه باشد که ورم در قضیب حادث شود و اگر
سبب ان جوششی چند باشد در مثانه یا مجرای
بول که انرا بعرف اطبا جرب المثانه گویند
همان علامات قرحه مثانه است سوای انکه در قرحه
رفع شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه
دفع شدن انچه بسبوس شبیه است و در جرب المثانه

گاه باشد که مکرر رطوبتی سیلان میکرده باشد
و گاه باشد که قدری خون هم دفع میشود و بالجمله
چرک بحث مختص بقرحه است و از سایر علامات
قرحه و جرب با هم شریک کنند و معالجه هر یکی مکرر در انچه
مذکور خواهد شد علاج در هر یک از قرحه
و جرب مثانه اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه
در صداع دموی مذکور شد و مرض شدید باشد
فصد باسلیق کنند یا حجامت مباشانه و اگر
فصد را مانعی باشد و تبرید بمبردات نحوی که
در نوع اول حرقة البول مذکور شد و در حرقه
ترک حیوانی ضرور است و خوردن ماء الشعیر
با بنادق لبذور و شربت بنفشه با لعاب
بزرقطونا با مبردات مذکوره و بنادق لبذور
و بالجمله انچه در نوع اول مذکور شد در حرقه

وجرب وچکانیدن شیر دختر وسفیدهٔ تخم مرغ
وفتیله را بانها غلطانیده در قضیب کذاشتن
شیاف یکه در سوزش نظیر ندارد واز اسرار مکتوبات
[illegible] ان اینست فصل سوزش قضیب ملح از هر یک
[illegible] وخشت انذروت دم الاخوین صمغ عربی
[illegible] سته از هر یک نیم مثقال اجزاء را نرم کوبیده
[illegible] شیر دختر یا شیر الاغ خمیر کرده شیافهای بلند
باریک بسازند ومکرر در مجرای بول بکذارند
[illegible] نالیدن کل سرشوی با شیر دختر یا کل سرشوی با عرق
بید یا آب برقضیب نافع است ومسکن سوزش
[illegible] در حرقه وجرب مثانه مداومت قی کردن دفع مرض
بالکلیه کند ودر اواخر که حدت ماده کم شده باشد
برای [illegible] لاح [illegible] قرص کا[illegible] [illegible] شتان [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] تخم خشخاش [illegible] شف

مغز تخم

از هر یک ده دانه ترنجبین دو زیستم همین منضج را با اضافه
سورنجان [illegible] ومقلی تمر هندی پوست هلیله
زرد نیم کوب مغز فلوس روغن بادام بنوشند واگر
در شب مسهلی از اطریفل صغیر یا سورنجان کوبیده
بخورند بهتر است واگر از یک مسهل دفع نشود مکرر
نمایند وگاه باشد که احتیاج بشکر او فصد شود
غذا ترک حیوانی کرده شوربای برنج با شیرهٔ بادام وطرف
شب هیچ نباشد [illegible] وخصوصا هر گاه وجع شدید
وبا ورم باشد واگر این علامات ونیشان شد گوشت
[illegible] نتوان خورد ودر ابتداء فصد [illegible] زیر سورنجان
وکل [illegible] طلا نمایند یا برزقطونا یا سرکه برهم زنند وطلا
[illegible] سند یا عدس پوست خشخاش با آب کشنیز ضماد نمایند
[illegible] آب برک [illegible] کاهو وآب برک کل همیشه بهار دنیز نافع است
[illegible] [illegible] کاکنه ورم سند کور [illegible]

بسیار نافع است و بعد از سکون ورم و وجع برک
اکلیل الملک تخم خطمی آرد جو ضماد نمایند تا خطمی آرد
جو بابونه کشنیز ضماد نمایند تا بالکلیه دفع مرض شود
و اکر مادهٔ صفراء باشد علامتش شدت
وجع است و سوزش و التهاب و قلت ورم و سایر
علامات غلبهٔ صفراء چنانچه در صداع صفراوی
مذکور شد و اغلب اینست که مادهٔ صفراوی صرف
در این نوع نمی باشد بلکه از خون مخلوط بصفراء
می باشد لهذا در این نوع نیز احتیاج بفصد است
لکن خون را کمتر از نوع اول باید کرفت و در ابتداء
بلا فصد از جانب وجع بایست و سایر معالجات
بنهجیست که در وجع مذکور شد و اکر مادهٔ
بلغمی باشد اکثر آنست که مخالطه بصفراء
باشد زیرا که بلغم باعتبار غلظت و برودت کم در

بدون

بدون صفرا نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا مفاصل
بلغمی نیز مشارکت صفراست و بالجمله علامتش سفیدی
رنک و کمی ورم و وجع و احساس ثقل و فقدان
علامات غلبهٔ صفرا و خون و انتفاع بسخونات علاجش
خوردن منضج است از کاو زبان ریشه رازیانه
اصل السوس پوست بیخ کبر بیخ کاسنی از هر یک
ترنجبین تا سه روز و روز چهارم سورنجان
مصری سنامکی از هر یک کل سرخ تربد عنب الثعلب
بوزیدان مغز فلوس اضافه منضج نمایند و بنوشند
و اکر شب مسهل اطریفل صغیر ایارج فیقرا
فرو برند و صبح مسهل را بنوشند انفع است
و اکر یک شب دو دینار چهار مثقال اطریفل را با دو مثقال
ایارج و یک مثقال سورنجان مصری بخورند شاید
که حاجت بمسهل دیکر نباشد و اکر معجون سورنجان

دو روز و شب مسهل بقدر چهار مثقال یا شش مثقال
باب کرم بنوشند خصوصا بعد از انکه دو مسهل
مذکور را خورده باشند بسیار نافع است صفت
معجون سورنجان اینست سورنجان مصطکی ماهی زهره
زیره کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان
از هر یک پوست هلیله زرد تخم کرفس نمک هندی
برک حنا زبد البحر فلفل مقل زرانباد کل سرخ بسفایج
سقمونیا کشنیز خشک از هر یک تربد سفید
روغن بادام عسل صاف اجزا را کوبیده با روغن
بادام چرب کنند و عسل را بقوام اورده باهم
بسرشند و اکر سفوفی که معروف است بسفوف
مفاصل بقدر چهار مثقال تا سه مثقال قند
و عرق کاسنی کرده بنوشند هم نافع است صفت
ان اینست سورنجان ورق کل سرخ برک سنا مکی

مغز بادام

بوم سهری سبب این تب بیخوابی مفرط است و علامتش تعدد
سبب است با علامتی که در تعبی مذکور شد علاجش
علاج تعبی است حمی بوم نزلی سبب این نزله
و زکام است و علامتش وجود نزله است حمی بوم
تخمی سبب این تب هضم نشدن و فاسد شدن غذاست
در معده علامت ان اروغ ترش است یا بد بوی
و سنکینی معده و سوزش معده و کاه باشد که
در معده نیز باشد علاج قی کردنست و معده را
از غذای فاسد پاک کردن و اکر قی بی تحرک نشود
اب نیم کرم و نمک بیاشامد و قی کند و اکر طبیعت
اجابت کرده باشد احتیاج بقی کردن نیست
بلکه چند فنجان اب کرم پی هم بنوشند که غذای فاسد را
از تحت دفع کند و تا معده از فساد پاک نشود غذا
میل نکنند و بعد از نقای معده و کرسنکی صادق

تلیه زرشک یا سماق یا غوره میل نمایند و بدانکه
در جمیع انواع تبهای یومی بعد از انحطاط تب رفتن
بحمام معتدل از انفع معالجات است و بدانکه جمیع
انواع مذکوره از حمیات یوم هرگاه از چهار روز تجاوز کرد
و تب دفع نشد و ظاهر و واضح است منتقل بتب
خلطی شده و دیگر این معالجات مفید نیست بلکه
معالجات تب خلطی بدستور شرح دهم مزاج و هر شخص
بحسب استفراغ باید کرد حمیات خلطی که عبارت از تبی است
که از اخلاط بسبب عفونت اخلاط یکی از سه وجه
میباشد یکی سده باعتبار کثرت یا غلظت یا لزوجت
خلطی در مجاری بهم رسد و این ماده که بسبب سده محبوس
شده باشد متعفن شود دوم از اسباب عفونت
اخلاط غذاهای نامناسب است باعتبار فساد جوهر
مثل ماهی تازه یا باعتبار سرعت قبول فساد مثل شیر

حمیات خلطی
گرم شود این حرارت تعلق بدل ... بتمام اعضا ... از اسباب عفونت ... این را ...

یا باعتبار غلبه رطوبت بر جوهر آن مثل میوههای بسیار
رطب یا باعتبار عدم استعداد آن برای هضم کامل
مثل خبازی یا مثل جمع میان اغذیه مختلفه در هضم
فساد پذیرد و متعفن شود و ایضا از اسباب عفونت
اخلاط هوای وبائی و هوای متغیر از اسباب
سماوی و ارضی است که باستنشاق از راه مسامات
جلد باخلاط میرسد و متعفن میکند و چنانچه اخلاط
چهار است تبهای عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط
و هر یک از اخلاط اربعه یا داخل عروق است که متعفن
میشود یا خارج عروق مثل معده و کبد و غیر ذلک
پس هرگاه تعفن در داخل عروق باشد تب لازم میباشد مثل
و قلع نمیشود مگر بزوال سبب و اگر عفونت خارج
عروق باشد تب دائره میباشد یعنی بحسب نوبه زیرای
آن ماده متعفنه میباشد چنانچه در هر یک مذکور

خواهد شد تب دفع نمیشود و باز در نوبت دیگر می آید
و همچنین تا مرض زایل نشود پس تبهای عفونی هشت است
زیرا که هر یک از اخلاط اربعه تعفن آن یا داخل
عروق است که تب لازم و برطرف نمیشود مگر بزوال
سبب یا خارج عروق که تب دایره رفع نمیشود و باز
می آید در نوبت دیگر عود میکند و بحسب هر ماده چنانچه
ضابطه نوبت هر یک مذکور خواهد شد و چون که خون
در خارج عروق نمیباشد مثل اخلاط ثلاثه دیگر
لهذا دموی نمیباشد و تب دموی خارج عروق نیست
که سبب آن اورام احشا باشد بنحوی که مذکور
خواهد شد اما تب دموی که ماده از داخل
عروق باشد بر دو قسم است یکی آنکه از حدت و غلیان
خون حادث میشود بی آنکه عفونت در او باشد
و این نوع از تب دموی فی الحقیقه قسمی علیحده و داخل تبهای

تب دموی

عفونی

عفونی نیست زیرا که عفونت نیست و در تحت
حمیات یومی و دقی نیز داخل نیست لهذا این تب را
تب خلطی میتوان گفت و تب عفونی نمیتوان
گفت زیرا که منشأ این تب خلط است و عفونت
نیست و دیگری آنکه متعفن شده باشد اما اینهم از
غلیان و حدت خون باشد بدون عفونت که مذکور
شد قسمی علیحده است و در تحت هیچیک از اجناس ثلثه
یومی و عفونی و دقی نیست انرا سونوخس گویند
علامات آن سرخی رنگ رو و چشمها و زبان و رگ
ها و سرخی بول و تشنگی و شیرینی دهان و سایر
علامات غلبه خون است چنانچه در صداع دموی
مذکور شد و دیگر از علامات این تب آنست که
چنانچه در تب صفراوی لازم حال مریض یکروز سبک
و یک روز سنگین نیست بلکه همه روزه یک قرار است

ودیگر انکه از علامات انکه سرمائی و لرزی باین تب نمی باشد
علاج آن در ابتداء فصد باسلیق است و اگر درد سر سنگینی
و صداعی بوده باشد فصد قیفال باید کرد و بقدر
قوت مریض خون بگیرند بلکه بحدیکه قریب بغش رسد
خون بگیرند و بسا باشد که حاجت بفصد دیگر
نشود و بفصد دفع تب شود و اگر تب دفع نشود
منضج از عناب سپستان شیره تخم کاهو تخم کدو تخم کشنیز
شیرخشت بنوشند و در روز پنجم مسهلی از عنب الثعلب
خیارشنبر کاسنی بنفشه گل نیلوفر عناب سپستان
آلوی بخارائی تمرهندی شیرخشت ترنجبین
مغز فلوس روغن بادام بنوشند و همچنین در ششم
و هفتم منضج مذکور را یا در هشتم منضج و در نهم منضج
و در دهم مسهل میل نمایند و اگر احتیاج بفصد دیگر
باشد یا در هفتم یا در نهم تکرار فصد نمایند یا حجامت

میان

میان شانه بکنند و اگر سه مسهل کفایت نکند
و در دوازدهم مسهلی دیگر بنوشند و غذا شوربای
برنج و کدو و اسفناج و تمر و زرشک و غوره میل
نمایند و بهیتی ناشی و عدس نیز مناسب است و آب سرد
بسیار نافع است چنانچه یکی از ائمه معصومین ع
فرموده اند که نحن نداوی الحمی بالماء البارد و شیخ
رئیس فرموده که اگر صاحب این تب را چندان آب [illegible] دهند
که رنگ و روی ان بسبزی مایل شود البته این تب دفع میشود
و ماء الشعیر دوا و غذا مناسب است [illegible]
تب را و بعد از دوازدهم شیره تخم خیار تخم
با سکنجبین چندین روز میل نمایند یا شیره خرفه
با سکنجبین میل نمایند و بعد از چهاردهم
تب گوشت خروس بچه و مرغابه میل نمایند و در هفده
تا زوال تب بالکلیه نگاه دارد و از مبردات مذکوره میل

نمایند تا دفع مرض شان صحت کامل حاصل شود اما تب
دموی که از عفونت حادث شود انرا مطبقه گویند
علامتش همان علامات سونوخس است و قلق و افزونی خشکی
و تنگی نفس گاه باشد که بیهوشی نیز باشد و این تب
بالجمله اعراض این نوع اشد از ... بعینه
همان علاج اول است و تدبیر پیش از ان و بعد از ان
چهارده روز قرص کافوری مناسبست که با لعاب
بزرقطونا و شیره تخم خرفه و شربت نیلوفر داده شود
صفت قرص کافوری اینست طباشیر تخم خرفه
تخم کاهو از هر یک تخم کاسنی رب السوس صندل سفید
از هر یک مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو ترنجبین کافور
با لعاب بهدانه بزرقطونا قرص سازند و هر روز
نیم مثقال با شیرهای مذکوره میل نمایند و اما
تب دموی که سبب ان عفونت خون در خارج عروق باشد

صفت قرص کافوری

ان تبیست که منشا او ورام است مثل ورم دماغ و سینه
و پهلو و شش و معده و کبد و غیر اینها و تب دموی
خارج عروق بنحوی که گفته شد باشد و علاج انها موقوف
بملاحظه طبیب و خارج از موضع کتاب است نهایت
چون ضابطه حصری از برای انواع تبهای عفونی قرار
دادیم لازم بود که اشعاری بشود و معلوم شود که بعضی
از انواع تبهای دمویست که علاج مذکور شد
اما تب صفراوی آن نیز یا لازم است که ماده ان
داخل در عروق است یا دائر است که ماده ان خارج
از عروق است اما تب لازم صفراوی ان بر دو قسم است
یکی انکه صفراء داخل عروق حوالی قلب یا عروق
تمام بدن متعفن شده باشد و انرا محرقه گویند
و دیگر انکه صفراء داخل بعضی از عروق بدن متعفن شده باشد
نه در عروق حوالی قلب و این را غب لازم میگویند

اما محرقه علامتش لزوم تب است و تشنگی بسیار
و تلخی دهان و زردی رنگ و درد چشمها و بیخوابی
و قلق و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت
زبان و زردی آن و گاه باشد که زبان سیاه شود
و بول رنگین شود و رقیق باشد و اینکه احوال مریض
یک روز بهتر و یک روز بدتر است علاج
همچنانست که در سونوخس مطبقه مذکور شد
سوای فصد اما تنقیه در این نوع پیش از همه
تنقیهای خلطی باید کرد و آب سرد و برف و یخ مکرر
باید داد و در میوههای رطب در هر فصل آنچه باشد
بنحویکه در تب دموی مذکور شد باید داد و در آخر
روز لعاب تخم قطونا بهدانه خاکشیر عرق نیکو
و بید و کاسنی باید داد و ماء الشعیر مکرر باید داد
و آب انار دانه باشیر خشت در این نوع تب بعوض

منضج

منضج مناسبست و غذا آش برنج و ماش مقشر و کدو
و اسفناج با ثمر هندی و زرشک پستوان داد
و اگر شوربا را با ماء الشعیر طبخ نمایند بسیار
بهتر است و مسهلات را در ایامیکه در تب
دموی مذکور شد بدهند و بعد از دوازدهم
قرص کافوری با سکنجبین و شیره تخم خرفه بدهند و دیگر
در تب دموی شد بغایت مناسبست و در این نوع
تب و تب دموی هرگاه تا شانزدهم عدم اشتها و خشونت
زبان و شدت تب باقی باشد معلوم است که هنوز
ماده باقیست باید همان روز مسهلی بطریق
مسهلات قبل بدهند و بعد از آن باز مبردات
بدستور قبل بدهند تا تب دفع شود و تخفیف کلی
حاصل شود و اگر در این تب دموی ماده متوجه دماغ
شود علامت آن سهو و هذیان و شدت صداع

و بخوابیست و در روز مسهل طرف صبح نادر با شیر خشت
با آب کاسنی بدهند با شیره تخم خیارزی و شیره تخم
کدو و تخم کاهو از هر یک شیره تخم کشنیز با لعاب
بزرقطونا و بهدانه و عرق بید و کاسنی با نیلوفر
هر یک که باشد و شیر خشت بنوشد و مسهل
بطریق حقنان عمل نمایند باین دستور اول آب گرم
با نیم مثقال نمک طعام و یکمثقال روغن بادام
بریزند و بعد از آن عنب الثعلب تخم خطمی خبازی
بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر گل خطمی از هر یک
عناب سپستان از هر یک جوشانیده صاف نموده
ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام
شیره جو مقشر اضافه نموده باز دیگر صاف نموده
چهار قسمت نمایند و هر قسمت را یکدفعه بریزند
و با آثار سیل ماده بدماغ چنانچه مذکور شد

صندل

صندل سرخ و سفید سوده را با قلیلی کافور و گلاب
و آب کشنیز تر و آب خیار و اندکی سرکه در شیشه کرده
مکرر در پیش دماغ مریض بدارند و اگر همه این اجزاء
یافت نشود بعضی از اینها کافیست و اگر مریض را
ضعف نباشد روز آخر دو زهر بروز نادزهر
معدنی گل داغستانی مروارید از هر یک دو دانگ
تا نیم مثقال با آب سیب بدهند و اگر مجموع اینها
یافت نشود بعضی از اینها کافیست در شب هفتم
و یازدهم و چهاردهم پاشویه نمایند باین طریق
که پاهای مریض را در آب معتدل که برگ بید و جو
و بابونه گل خطمی و بنفشه در آن جوشانیده باشد
ساعتی بگذارند و بمالند و اگر این اجزا نباشد
آب گرم کافیست و در این شب مریض را باید
بنوشانند و مکرر بادبزنند و صندل سرخ و سفید

درزیر پستان چپ باشد وبالجمله در این تب کوتاهی در تدبیر
نکنند اما غب لازم آنست که صفرا در بعضی
از عروق متعفن شده باشد که در حوالی قلب باشد
وعلامات آن نیز لزوم تب است وسنگینی سر وتشنگی
وتلخی دهان وزردی زبان وزردی ورقت بول
وبالجمله علامات خفیفه محرقه است واعراض طبیعیه این
از غالب هذیان واضطراب وقلق زیاد در سایر
اعراض طبیعیه که در محرقه مذکور شده در این
تب نیست خلاصه آنکه تب لازم صفراوی هرگاه
با اعراض شدیده وصعبه باشد محرقه است
وهرگاه این اعراض صعبه نباشد مسمی بغب لازم
والا در ماده شریک کند وهذا علاج این همان علاج
محرقه است مگر اینکه تدبیر در این نوع کمتر از محرقه
باید نمود در دوا وغذا وهم تدابیر شریک کند اما

تدبیر

تدبیر صفراوی دایره که مقامش در خارج عروقست
مثل معده وکبد وطحال ومرارة وغیر اینها از اعضا
که در جوف میباشد ومتعفن شده است آنرا غب
گویند وعلامات این تب اینست که لرز شدید
وسرما خفیف میشود وتب بهم میرسد وبعد از تب
عرق می آید وبعد از عرق تب بالکلیه دفع میشود
وروز دیگر نمیباشد تا آنکه روز سیم باز لرز وسرما
وعرق میشود وهکذا یکروز در میان میباشد
ومدت این تب از اوّل نوبه تا قلع شدن تب از
نه ساعت نمیگذرد که اگر از این مدت تجاوز کند
معلوم میشود که مادۀ صفراوی خالص نیست
بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکبه مذکور
خواهد شد ودیگر از علامات این تب تشنگی
وتلخی دهان وزردی رنگ ودرد چشم وتهوع

وسستی معده و فی صفراوی قلق و اضطراب کی وقت
نوبه و زردی بول و شدت بد بوئی و سایر علامات
غلبه صفراء چنانچه در صداع صفراوی و تب لازم
صفراوی مذکور شد علاج مثل علاج صفراوی
و لازم است مکر اینکه مسهل را در روز غیر نوبه
باید داد بهتر و زیکه اتفاق افتد و بالجمله در این تب
نیز مثل صفراوی لازم بنضج محرقه علاج باید کرد مکر
اینکه در محرقه تبرید زیاد است و در این نوع تبرید
بمرتبه محرقه ضرور نیست اما تب بلغمی آن
نیز ماده اش یا داخل عروق است که آنرا لثقه کویند
و یا خارج عروق است که آنرا مواظبه کویند اما
لثقه علامتش لزوم تب است و حرارت ملایم در صورت
و پشت چشمها اندک تهیجی میباشد و علامت
صفراء از تشنکی و تلخی دهان و خشکی کام و زبان

وقلق

وقلق و اضطراب و سایر علامات مخصوصه صفرا نیست
و آب دهان بسیار میباشد و بول در این تب غلیظ
و کاهی سفید رنک میباشد و کاهی بسرخی میزند
و غثیان و فی بلغمی میباشد و طعم دهان شور است
و اکر سبب بلغم مالح باشد کاهی ترش است و اکر سبب بلغم
حامض باشد رنک و درود در این تب برنک قلعی
مایل بزردی میباشد خصوصا در اواخر و سستی
و کسالت از لوازم این تب است علاجش در ابتداء
منضج باید داد از عنب الثعلب ریشه کاسنی
اصل السوس تخم خطمی کاوزبان از هریک پنج
ترنجبین روغن بادام دو درهم دوازده درهم و شانزده درهم
نیز همین مسهل را باید داد و سایر ایام منضج مذکور را
بدهند و غذا از اول تا شانزدهم شوربای برنج
با شیره بادام و طرف شیلاو و زرده تخم مرغ

واگر تا دیر وقت ماده مثل رطوبت دهان و کثافت
و بیحسی اعضا باشد بعد از هفتم گوشت مرغ بچه
در شوربا کنند و از میوها و ترشیها و آب سرد
نهایت احتراز نمایند سوای انار دین و کلابی که چندان
ضرر ندارد و بعد از شانزدهم اگر تب دفع شود فبها
والا سه روز هر روز گلقند افتابی با سکنجبین بخورد
طریق ساختن گلقند افتابی اینست که ورق
گل سرخ را ریزه کرده با شکر بقوام او رند و در ظرفی
کرده تا چهل روز در افتاب گذارند و اگر تا دو ماه
بهتر است و اگر خشک شود شکر تر بریزند تا خوب
بعمل اید و بعد از ان سکنجبین بزوری باین
دستور که روز اول روز دوم روز سیم روز
چهارم روز پنجم و بعد هر روز هشت مثقال
با شیره تخم کاسنی و رازیانه میل نمایند و اگر

درپشت پاها و چشمها نفخی باشد هر روز قرص
زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه نمایند
واگر معده ضعیف باشد و غذا هضم نشود و تهیج
و عطش زیادتی باشد قرص ورد با اضافه سکنجبین
بزوری هر روز نیم مثقال میل نمایند و این
ضابطه را مرعی دارند تا دوازده روز و اگر
طبع خشک باشد بعد از خوردن شش روز
سکنجبین بزوری مسهلی میل نمایند از ریوند
چینی ترید عصاره افسنتین و عصاره غافث
از هر یک غاریقون اجزا را حب کرده فرو برند
و از عقب آن ده مثقال ترنجبین را در عرق کاسنی
حل کرده نیم گرم بنوشند و همچنین بعد از دوازدهم
نیز همین مسهل را میل نمایند طریق ساختن
سکنجبین بزوری اینست تخم کاسنی رازیانه

طریق ساختن سکنجبین بزوری

ریشه ازیانه تخم کشوث تخم خیار از هریك ریشهٔ
کاسنی تخم خربوزه کرمك کل کشوث ریشه کشوث
تخم کرفس انیسون کل سرخ از هریك اجزاء را نیمکوب
کرده بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با شکر
صاف یا قند سفید پنجاه درم در سکر کنند بقوام
اورند صفت قرص زرشك اینست زرشك

صفت قرص زرشك

بیدانه تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خربوزه از هر یك
ریوند چینی سنبل الطیب اجزاء را کوبیده با لعاب
بزرقطونا قرص سازند صفت قرص ورد اینست

صفت قرص ورد

ورق کل سرخ رب السوس سنبل الطیب از هر یك
طباشیر عصاره غافث اجزاء را کوفته و بیخته
قرص سازند و مداومت بخوردن کلقند و سکنجبین
بدستور مذکور بعد از سکنجبین بزوری نافع
و کاهی کلقند را با دو دانك مصطکی کوبیده میل نمایند

صفت

دواء الترید

صفت دواء الترید اینست زنجبیل مصطکی
از هر یك ترید نبات سفید اجزا را کوفته
و بیخته سفوف نمایند و اکر دواء الترید را
با کلقند ضم نموده بخورند و از عقب آن
اب کرم هم خوب است و در اواخر این مرض
و کهنکی تب خوردن مبرود بطوس یا تریاق
فاروق هر روز بقدر نیم مثقال مناسب است
و غذا بعد از شوربای نخود اب کوشت مرغ
و طرف شب تریلا و قلیه چلاو میل نمایند
و اکر این تب کهنه شود و بطول بخامد قرص
ریوند چینی نافع و مجرب است خصوصا هر کاه
در سپرز و جکر صلابتی یا ورمی باشد و اینکه
تهبیجی در صورت و دستها و پاها باشد سکنجبین
ساده بزوری میل نمایند صفت قرص ریوند چینی

اینست ریوند فوه و لاک از هریک اینسون تخم
کرفس عصاره غافث از هریک اجزا را کوفته قرص
سازند و هرگاه این تب باین تدبیر رفع نشود و اثار
بلغمی چنانچه مذکور شد باشد شربت اصول
بدهند هرگاه با ورم دست و پا باشد و همچنین شکم
و صورت باین دستور که از چهار مثقال
تا هفت مثقال بدهند و بهفت که رسید
بدهند تا دوازده روز پس اگر اثار نفع ظاهر
شد تا بیست و چهار روز بدهند هر روز ناشتا
دازبانه و تخم کاسنی و در دوازده یکی از مسهلات
که مذکور شد بدهند **صفت** شربت اصول
اینست ریشه کرفس تخم کاسنی از هریک لفاح
اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه از هریک مویز
منقی انجیر زرد قند سفید یکصد و پنجاه مثقال

چنانچه

چنانچه رسم است شربت نمایند و در کهنگی تبهای
بلغمی و مرکب فقیر بقدر دو دانگ تا نیم مثقال عصاره
غافث با سکنجبین شاه مکرر داده ام و پنج شش روز
واقع شده و گاهی باین تدبیر هم نافع است اما
تب بلغمی که مادهٔ آن خارج عروق متعفن شده
اثرا و اطبا به گویند **علامتش** آنست که هر روزه
نوبه می آید و سرما بسیار شدید است و لرز کم و زمان
سرما طویل میباشد و مدت نوبه و تب طویل
میباشد و غالبا مدت این تب هجده ساعت
میکشد و بعد از آن عرق میکند و تب بالکلیه
مفارقت نمیکند و اگر مفارقت کند زمان
مفارقت بسیار کم میباشد که باز نوبه می آید
و سایر علامات بنهجیست که در تب لازمی بلغمی
مذکور شد **علاج** نیز بدستور لازم است

ورد این تب قی در وقت نوبه بسیار نافع است
چنانچه قلع این بمداومت قی میباشد خصوصا
اگر مقیئ در وقت نوبه مثل آب ترب و سکنجبین
و نمک خورده شود و خوردن سکنجبین و آب
گرم پیش از وقت نوبه بدون قی کردن نیز نافع است
و سایر تدابیر بلغمی که مذکور شد ورد این تب
و تب بلغمی لازم باید که طبیب و مریض هیچیک ملول
بهم نرسانند و ترک معالجه ننمایند و بدانکه
ماده ورد تب بلغم است دیر نضج میپاید و بزودی
رفع نمیشود پس بر مریض و طبیب هر دو لازم است
که نهایت اهتمام در معالجه بعمل آورند تا صحت حاصل
شود اما تب سوداوی این تب نیز یا داخل
عروق است یا خارج آنچه داخل عروق است آنرا
ربع لازم گویند و آنچه خارج عروق است آنرا ربع دائره

گویند

گویند اما ربع لازم نادر الوقوع است باعتبار
قلت سودا در عروق و اگر گاهی اتفاق افتد
بعد از تبهای دیگر است که ماده آن محترق
شده و منتقل باین تب شده است علاج معالجه
این تب سابق است یا معالجه ربع دائره که مذکور
میشود اما ربع دائره آن نیز کم اتفاق می افتد
که ابتداء بهم رسد بلکه غالبا مسبوق بتبهای
دیگر میباشد علامتش آنکه یک روز نوبه
و تب هست و دو روز نیست و در روز
چهارم در نوبه سابق باز نوبه و تب بهم رسد
و لرز در این تب در اوایل مرض بسیار کم میباشد
و هر چه کهنه تر شود آن نشانه نضج ماده و ازاله
مرض است و دیگر سرما در این تب بسیار شدید است
و در اول نوبه گویا استخوانهای بدن شکسته

میشود و مفاصل تمام سیاه درد و تب بسیار
شدید است و تشنه میباشد هر چند از تب بلغمی
شدیدتر است اما بحد صفراوی نیست و مدت
نوبه این تب غالباً یکشبانه روز میباشد و اگر
این تب که از ابتداء افتد سپرز تشنج و ورم و ضلابت
سپرز میباشد و با علامات هر خلطی که باشد
چنانچه در تب ابتدا مذکور شد معلوم شد که ماده
محترق آن از آن خلط است **علاج** اینست که
دوا فاید بلکه تا تشنج و زمتعرض آن نشوند
زیرا که ماده این تب شکل التفتیح و قبل از نضج
ماده متوجه دفع آن شدن ضررهای عظیم
دارد لهذا باید بعد از اسلوک نمایند و از ماکولات
سوداء و اغذیه غلیظه احتراز نمایند و بحسب هر یک
از انواع سوداء که موجب آن تب باشد در اصلاح

و نضج

و نضج آن کوشند چنانچه اگر احتراقی از صفراء با خون
بهم رسیده باشد علامتش علامت غلبه صفراء و خون
است چنانچه در تب دموی مذکور شد باید که مدام
بخوردن سکنجبین و عرق کاسنی و عرق شاهتره
و انار دین بکنند و اب انار دین ذاکاهی که بیشتر در طبع
باشد با شیرخشت و الا بتنهائی و گاهی با قند
و گاهی با طباشیر میل نمایند و از مسخنات
هر چه باعث خشکی و سودا شود احتراز نمایند
و از میوه‌ها خربوزه و هندوانه و آلو و کلائی و آلوچه
رسیده میل نمایند **حکیم علی** گیلانی در شرح
قانون میگوید که وقتی نوبه ربعی مرا در سفر عارض شده
بود با جمعی از اصدقاء که ایشان نیز طبیب بودند
مرا بخوردن مسهل امر میفرمودند و من مناسب نمیدانستم
تا آنکه شبی ایشان مسهلی پخته دادند و بر بالین من

خواب دیدن حکیم علی

حاضر کردند و مرا بخوردن آن امر میفرمودند و من خود را
بخواب میداشتم که شاید که از من بدارند تا آنکه
مرا خواب ربود در عالم رؤیا دیدم که مردی محترم
سفید پوشی نشسته کسی بمن گفت که این مرد فرشته است
شارح قانون من پیش رفتم و او از خود را و اینکه
مرا امر بخوردن مسهل میکنند باو گفتم و استعلاج
نمودم متبسم شد و گفت مسهل مخور گفتم چکنم
گفت چرا غافلی از چیزی که مصلح سوداست و مسکن
صفرا و مزلق بلغم و دافع خون و لذیذ است و خوش منظر
و غذاست و دواست تا آنکه سی و هفت منفعت
شمرد و هر دفعه حیرت من زیاد میشد که آیا این
چه چیز میباشد تا آنکه گفتم بیان فرمائید که آن
چه چیز است گفت آلوی زرد و خوب رسیده
و من از خواب بیدار شدم و خواب را با اصحاب خود

نقل

نقل کردم و مسهل نخوردم و بعد از آن دوا و غذا
و آب را منحصر در همان کردم در یک هفته رفع مرض
شد تمام شد کلام حکیم علوی در این نوع اجتناب
از شیرینیها و روغن لازم است اما خوردن گوشت
نازکی مثل بره و بزغاله بسیار نازک و مرغ بچه
و خروس بچه نافع است و حمام در همه انواع نافع است
و اگر ماده سوداء از احتراق بلغم یا خود سوداء
بهم رسیده باشد علامتش اما در بروز بثرات چنانچه
در شب بلغمی مذکور شد باید که مدتها وقت بخوردن
گلقند با سکنجبین و عرق کاسنی و شاهتره بکنند
و گاهی گلقند با مصطکی بخورد و از میوهها پرهیز
کند و گاهی اطریفل صغیر در هر دو روز نوبتی میل
نمایند و گاهی گلپر را که اطباء انجدان گویند
شیره کشیده با سکنجبین چند جوش داده بعوض

سکنجبین شاه میل نمایند خصوصاً اگر با تافت پیر
باشد و قی کردن در وقت نوبت در همه انواع نافع است
و در آخر مداومت مخدرات مثل فلونیا و برشعثا
و معجون حب الشفا در این باب آیتیست عظیم
و باعث بر ساختن حضرت آنرا اینکه برادر ایشان
امان الله بن جعفر مدت یکسال از ربع داشت
و اطباء عراق از معالجه آن عاجز شده بودند
از این دوا دو نوبت خورد صحت یافت تمام
شد کلام خلاصه وقت خوردن مخدرات دو ساعت
قبل از آمدن نوبت است طریق ساختن فلونیای
رومی موافق نسخه صاحب کامل الصناعه که نزد
حقیر بهترین نسخها است اینست زعفران
فلفل سفید بزر البنج افیون قطران لبون که تخم
کرفس کوهیست تخم کرفس نبطی سنبل الطیب شیطرج

طریق ساختن فلونیای رومی

هندی

هندی سلیخه حب البلسان عاقرقرحا فرفیون اجزا را
نرم کوبیده بروغن بلسان چرب کرده با سه برابر آن عسل
مصفا بقوام آورده سرشته و بعد از شش ماه
استعمال نمایند قدر شربت بقدر نخودی
طریق ساختن برشعثا موافق نسخه قانون
فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال
افیون زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا اجزا را
کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف
گرفته بقوام آورند و سرشته و بعد از شش ماه
استعمال نمایند طریق ساختن حب الشفا
اینست زنجبیل ریوند چینی جوز ماثل که آنرا
نانوره گویند اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع عسل
بقوام آورده سرشته و قدر شربت آن یک نخود
و نوبه ربع هرگاه ماده اش بسیار رسیده باشد پنج

طریق ساختن برشعثا

طریق ساختن حب الشفا

مذکور شد پس بعمل آید بعد از هفت روز بهیت
مخدرات کفایت میکند و احتیاج بتنقیه ندارد
و اگر ماده در بدن بسیار باشد باید تنقیه کرد
تا دفع مرض شود و تنقیه را اگر بعد از شش ماه
بکنند بهتر است و بعضی اطبا تنقیه را بعد ۱۰
از هفتاد روز کرده اند و بالجمله تنقیه باید بحسب
خلط محدث مرض بعمل آید چنانچه اگر ماده از احتراق
خون باشد بعلامات غلبه خون چنانچه مکرر
مذکور شد اولا فصد باسلیق بکنند و ملاحظه نمایند
اگر خون بسیار سیاه و غلیظ باشد بگذارند
که بقدر شصت مثقال بیاید و الا فصد ضرر
عظیم میکند و بعد از آن بهر تقدیر مشغول دادن
مسهل و منضج شوند و اگر ماده از احتراق صفرا باشد
علامتش علامات غلبه صفراست چنانچه مذکور شد

اگر فیقش سرخ کم رنگ باشد [illegible]

علاجش

علاجش با مزاج دموی متحد است مگر اینکه در صفراوی
فصد مجوز نیست و منضج و مسهل و سایر تدابیر
در هر یک از دموی و صفراوی یکیست و بالجمله
در بعضی که از حرارت مزاج باشد معالجه تبدل
بخو نمایند که منضج از گاوزبان شاهتره و تخم
کاسنی بادرنجبویه از هر یک ترنجبین تا شش روز
یا آنکه ماء الشعیر با سکنجبین تا شش روز بدهند
و بعد از آن منضج مذکور را چهار روز و بعد
از آن مسهل از اجزاء منضج مذکور با اضافه سنای مکی
پوست هلیله زرد با کابلی بنفشه بسفایج
افتیمون از هر یک مویز منقی مغز فلوس روغن
بادام و باز منضج مذکور را چهار روز و روز
پنجم مسهل را همچنین تا چهار پنج مسهل خورده
شود و بعد از سکنجبین بزوری بخو یکدو شب

بلغمی مذکور شد و درین آن هر شش روز یکدفعه
معجون نجاح که در ضعف قلب مذکور شد بقدر
چهار مثقال بخورد یا روز مسهل مذکور و درین
آن بخورد و در ایام تنقیه غذا در روز مسهل
نخود آب با گوشت بره و مرغ بخورد و در روز
منضج و شربت بزوری قلیه از گوشتهای مذکوره
با تمر هندی و چاشنی شکر یا آب انار دین یا قیمه
شوربای در شبها تریلا و بز قلیه چلاو میل
نمایند و بعد از اینها مداومت بمخدرات
مذکوره البته نمایند و اگر ماده از احتراق
بلغم باشد یا سودای طبیعی و علامات مجملا
علامات برودت مزاج است چنانچه در رطوبت
بلغمی مذکور شد و در سوداوی علامات
نیست مثل آب رفتن از دهان و لاغری و دید نیست

ورنگ

و رنگ دود گرفته و تیره است علاج این
هر دو نوع بدین نحو است که منضج از کاوزبان
شاهتره اسطوخودوس بسفایج رازیانه ریشه
مثلث پرسیاوشان بادرنجبویه از هر یک گل قند
ترنجبین و بعد از شش روز همین منضج را با
سنامکی بسفایج پوست ریشه کبر افتیمون
از هر یک مغز فلوس روغن بادام و اگر در شب
مسهل یکمثقال ایارج فیقرا را حب کرده
فرو برند و صبح مسهل را بنوشند بهتر است
و اگر غلبه رطوبت نباشد ماء الشعیر
و سکنجبین درین مسهلات نافع است
بنحویکه در ربع خارّ مذکور شد و این مسهل را
چهار پنج دفعه بنوشد و بعد از آن سکنجبین
بزوری با قرص ورد صغیر و شیره رازیانه بدستور

مذکور نوشته شد و در اثنای آن هر شش روز یکدفعه
باید مسهل مذکور را با معجون نجاح میل نمایند
و مسهل باید که روز دویم نوبه خورده شود و در این
نوع نیز بعد از مسهلات مخدرات اکثر نافع
اینست مجمل طریقه مسهل در این مرض نمایند احتیاط
تمام بعمل باید آورد که قبل از نضج ماده متوجه
دفع آن شدن موجب مفاسد عظیمه است
و قبل از شش دادن مسهل اولی است لکن طریق
معالجه بدین نهج است که مذکور شد و بعد
از تنقیه یا در کهنگی مرض هر چند تنقیه
نشده باشد مبرود و طوس و تریاق فاروق
در شب ربع بسیار نافع است خصوصا هرگاه حرارت
زیاد در مزاج نباشد مجملا از معالجات حمیات
خلطیه و بعضی از حمیات خلطیه میباشد که

خارج

که خارج از انواع مذکوره است و در سبب و علامات
و علاج متحد است با نها و اطباء هر یک را اسمی
باسمی کرده اند نهایت تفصیل انها لایق مختصر
نیست لکن حمی غشی در علاج مخالفت کلی دارد
لهذا بذکر آن پرداخت بدانکه حمی غشی
که مریض در وقت نوبه غش میکند و بیهوش
میشود و تا عرق نکند افاقه نمیشود چون اکثر
ماده آن بلغم است و نادرا از صفرا عارض میشود
اطباء از آن در میان حمیات بلغمیه مذکور
میکنند اما اینجا سبب آن بلغم بوده باشد
علامتش اینست که نوبه هر روزه میباشد
مثل نوبه مواظبه و اینکه در صورت و چشمها
تهیج میباشد [illegible]
میباشد [illegible] رنگ [illegible] زردی

وکاهی بکبودی و سیاهی میزند و لبها کاهی سیاه
تیره میشود و کاهی چشمها بیرون آمده میشود
مثل کسیکه کلوی او را فشرده باشند و سایر
علاماتی که در نوبه بلغمیه مذکور شد و علاج
این تب بسیار صعب است زیرا که اینجا ماده
فاسد است در نهایت غلظت و قوت در کمال
ضعف است پس اگر خواهیم بمسهل قوی دفع آن
کنیم مواد فاسده بحرکت می آید و بسبب غلظت
و خامی دفع نمیشود و مسهل ضعیف مقاومت
با مراض نمیتواند کرد دیگر اگر غذا را منع یا تلطیف
یا تقلیل زیاد کنیم قوت ساقط میشود و اگر غذا را
بدهیم مزید علت میشود و بکار قوت نمی آید بهر حال
علاج اینست که در وقت نوبه وحدت و غش میکرد
گلاب و آب بر صورت زنند و مریض را خبر کنند

ورانها

و رانها را محکم بر بندند و تمام بدن را بمالند
باین ترتیب که اول زانو را بمالند تا سر پنجه و بعد
از آن رانها را تا زانو و بعد از آن دستها را
تا سر انگشتان و بعد از آن پشت و سینه
و معده و شکم و بازبهان دستور عود نمایند
چنانچه در نصف زمان تب مالش میکنند
و نصف دیگر مریض را بحال خود بگذارند
که خواب رود و استراحت کند و از جالینوس
منقولست که من محالی از برای این ماده بهتر
از مالش ندیدم دیگر صندل سفید و جوز
بویا را با گلاب و عرق بهار نارنج و اگر نباشد
بعرق بسایند و زیر پستان چسپانند
و لخلخه که در محرقه مذکور شد مکرر بدماغ
بدارند اما علاج دفع مرض ماده باین نحو است

که طرف صبح تخم کرفس شیره کشیده با سکنجبین
شکری یا عسلی با اضافه عنب الثعلب و رازیانه
و بیخ کاسنی از هر یک ۲ گلقند آفتابی جوشانیده
صاف نموده بدهند قبل از وقت نوبه بیک ساعت
اگر تواند قی کند با آب گرم و سکنجبین و نمک قبل
از نوبه بهفت ساعت حقنه نمایند باین دستور
عنب الثعلب بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
اکلیل الملک بابونه سناء مکی تخم خطمی و خبازی
واصل السوس از هر یک عناب ۳۰ دانه سپستان ۳۰ دانه برنجین
مغز فلوس شکر سفید از هر یک ۲ آب برای خیسند ۲ پیاله
روغن بادام نمک طعام اجزاء را جوشانیده
صاف نموده فلوس را در آن شیره کشیده پنج
حصه نمایند و با روغن بادام عمل نمایند
در روز حقنه قی نفرمایند و دوای روز حقنه صبح

سکنجبین

سکنجبین با شیره رازیانه و تخم کرفس با منضج مذکور
بدهند و در آخر روز فاد زهر معدنی و مروارید
و گل داغستان از هر یک شش نخود با آب سیب و به
بدهند و بعد از نوبه دویم گاه باشد که تبرد و بطوش
یا تریاق فاروق از هر یک کر باشد بقدر دو دانک
تا نیم مثقال توان داد و صاحب خلاصة التجارب
تجویز دادن فاد زهر حیوانی نیز کرده است و غذا
در این تب مرغ بچه و خروس بچه را کباب کرده
آب آنرا بدهند و در ترکیب طیبه ماء الشعیر یا قند
یا نان با شربت قند غذای صاحب این تب را ذکر
کرده‌اند و فقیر نان دو آتشه با آب انار دین داده ام
و بسیار نفع کرده و زرده تخم مرغ و تریلا و
با خروس بچه و مرغ بچه نیز میتوان داد و اما
آنچه سبب آن صفرا باشد شیخ الرئیس میگوید

کاین مادّه خالی از سمیت نیست لهذا علاج حُب
از نوع اول اصعب تراست بلکه قابل علاج نیست
وعلامتش اینست که نوبت این بد ونوبت غب است
وهر روزه نیست وعلامت دیگر آنکه عارض نمیشود
مگر در صاحبان مزاج حار و یابس واینکه صورت
وبدن در اوّل مرض نهایت لاغری میرسد
واکثر اینست که دو روز چهار دم میکشد وبهر حال
علاج اینست که گفته کرده در محرقه مذکور شد
در روز غیر نوبه بعمل آورند وسایر تدابیر و
تقویت بنهجیست که در محرقه مذکور شد
غیر آنکه بوشیدن جو زد در این نوع مناسب نیست
وبدانکه آنچه از حمیات مذکور شد مفردات
هر یک بود واز ترکیب آنها با یکدیگر انواع واقسام
بسیار حاصل میشود چرا که ترکیب از دو جنس

مختلف

مختلف میتواند شد مثل ترکیب غلطی با یومی
و ترکیب از دو نوع یکجنس میتواند شد مثل ترکیب
غلطی با یومی و ترکیب از دو نوع یکجنس میتواند
شد مثل ترکیب دو نوع غلطی با یکدیگر و هذا
ضروب وانواع تراکیب حاصل میشود مثل دایر
یا دایر و لازم یا لازم و دایر یا لازم و کذلک لهذا
اعتماد بر دو رحمیات نیست مثل آنکه هرگاه
دو غب باشند نوبه هر روزه بد ورنوبه
در غب نمی آید بلکه بد ورمواظبت آورد هرگاه
سه ربع دایر باشد باز نوبه هر روزه می آید
پس اعتماد در تشخیص بسایر علامات است
چنانچه مذکور شد و ترکیب دو نوع میباشد
یکی آنکه مادّه مختلف جداگاه در دو محل متعفن
شده باشد مثل اینکه مادّه بلغم وصفرا

هر یک در جای دیگر آنکه دو ماده مختلف با یکدیگر
مخلوط شده باشد و تفصیل هر یک از اینها
متعذر است چرا که ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی
و زیاده بیشتر تواند شد و ترکیب و ضرب و قسمت
اینها با یکدیگر بجائی میرسد که بتحدید آن نمی‌توان
آمد نهایت هر ترکیب بحسب ترکیب علامات
معالجه را باید تدابیر بحدود بسائط مذکور شد
بکنند و چونکه در ترکیب از این مرکبات مذکوره
مشهورتر و باقی دیگر هر یک مسمی باسم خاصی می‌باشد
و کثیر الوقوع عند لهذا آنها را با اسباب
علامات و معالجات مفصلا مذکور میکنم
یکی از آنها مسمی است بغب غیر خالص و دیگر
مسمی است بشطر الغب اما غب غیر خالص این است
که صفرای مخلوط ببلغم داخل عروق یا خارج متعفن

شده

شده باشد تب لازم است با بعضی از علامات بلغم و بعضی
از علامات صفراء و اگر خارج عروق باشد
یک روز نه یک روز نوبه میکند و مدت نوبه دوازده ساعت
میکند رد و بعضی دیگر از علامات نوبه بلغمی دارد
و بالجمله داخل و خارج عروق متعفن شده باشد
لهذا شطر الغب چهار نوع است یکی آنکه صفرا و بلغم
هر دو در خارج عروق متعفن شده باشد
پس روزی یکه نوبه صفراوی نیست یکنوبه میکند
با علامت غلبه بلغم و روزی که صفراوی هست
یا دو نوبه میکند یکی با علامات غلبه صفراء
و یکی با علامات بلغم یا یک نوبه میکند و مرکب است
از علامات هر دو و بعبارت اخری یکروز نوبه
اشد است و یک روز اخف نوع دیگر آنکه
مرکب باشد از صفراوی لازم و بلغمی لازم

و در این سرسامی و لرزی و نوبه نمیباشد و علامات
تب صفراوی لازم با علامات تب بلغمی لازم
چنانچه هر یک مذکور شد میباشد دیگر آنکه
مرکب باشد از صفراوی دائر و بلغمی لازم پس
یکروز نوبه میکند با علامات نوبه صفراوی
و روز دیگر نمیکند و تب لازم دارد با علامات
تب لازم بلغمی دیگر اینکه مرکب باشد از صفراوی
لازم و بلغمی دائر پس یکروز نوبه میکند با علامات
نوبه بلغمی و تب لازم دارد زیرا که در سبب متحد اند
با علامات تب لازم صفراوی و جمیع انواع
غیر خالص و شطر الغب در معالجه متحد اند و معالجه
اینها مرکبست از معالجه صفراوی خالص
و بلغمی خالص و مدت طول اینها بسیار میباشد
چنانچه ملا نفیس در شرح اسباب و علامات میگوید

که گاه باشد که تا یکسال بکشد زیرا که اگر معالجه
بلغم بمسخنات باشد صفرا مفسده میکند و اگر
اطفای صفراء بمفردات نمایند بلغم غلبه میکند
و هر گاه در معالجه ملاحظه هردو طرف شود
بهیچیک فائده معتدبه نمیکند و گاه باشد
که طول این مرض بفساد احشا منجر شود و معده
و کبد با لطحال ضعیف شود و مفاسد دیگر
برانگیزد و بالجمله در هر یک از اینها در ابتداء
منضج از عنب الثعلب خبازی و ریشه کاسنی
گاوزبان از هر یک سپستان با شیره تخم
خیار شربت نیلوفر بدهند و روز پنجم و اگر
نوبه باشد بعد از پنجم در روز یکه نوبه نباشد
مسهلی بدهند از عنب الثعلب بیخ کاسنی
گاوزبان اصل السوس گل من [?] که گل نیلوفر است

بنفشه سنا مکی از هر یک عناب سپستان تخم خبازی
شیرخشت مغز فلوس روغن بادام و دیگر
روز هشتم و دهم و دوازدهم بشرطیکه دو روز نوبت شد
و اگر روز نوبت باشد غیر این ایام هر روز یکه اتفاق
افتد مسهلی که مذکور شد مکرر بدهند و بعد
از آن هر روز دو مثقال سکنجبین با شیره تخم
کاسنی بدهند و اگر غلبه بلغم چنانچه علامات آن
در تب بلغمی مذکور شد باشد گلقند
و سکنجبین بدهند و بعد از دوازدهم حیوانی
بدهند و از میوه انار شیرین و میخوش و سیب
و کلابی و آلو زرد رسیده و آلوچه رسیده نیز
خوب است و بعد از شانزدهم شربت دینار
که از تصرفات متاخرین است روزی پنج مثقال
تا ده مثقال با عنب الثعلب و شیره رازیانه و تخم کاسنی

مناسب است

طریق ساختن شربت دینار اینست تخم کاسنی
گل سرخ ریشه کاسنی نیلوفر گاوزبان از هر یک
تخم کشوث اجزا را نرم کوفته جوشانیده صاف
نموده با چهل مثقال قند یا شکر صاف بقوام آورند
و بعد از سرد شدن ریوند چینی را نرم سائیده
داخل نمایند و بعد از ششم و نهم از مسهلی دیگر
بنحویکه مذکور شد بدهند و بعد از آن سکنجبین
بزوری و قرص ورد صغیر بنحویکه در سابق مذکور
شد و مداومت بگلقند و سکنجبین تنها
بسیار نافع است و در اواخر چند شب یکدفعه
دواء الترید چنانچه در تب بلغمی مذکور شد
نافع است و اگر علامات غلبه صفرا بیشتر باشد سکنجبین
و عرق کاسنی با آب انار دین نافع است و با قند
و طباشیر بسیار نافع است و با غلبه بلغم تدبیر

بنحویکه در اینجا در تب بلغمی مذکور شد و بعد از نسیم
در تمامی تبهای خلطی حقیر این شربت را که مسمی
بشربت ماء الحیوة نموده ام تجربه کرده ام اصلاح
مزاج احشا میکند و تب را قطع میکند و مزاج را
باصلاح می آورد و در تب ربع نیز بتجربه رسیده
که بعوض سکنجبین بزوری مکرر داده شده
و نفع از او یافته ام و در تبهای خلطی کلا نافع است

شربت ماء الحیوة

طریق ساختن شربت ماء الحیوة اینست زرشک
دانه دار تخم کشوث گل کشوث تخم کاسنی از هر یک
کزنازج گل سرخ اجزا را کوفته جوشانیده صاف
نموده با پنجاه درم قند یا شکر صاف بقوام آورند
و هر روز از پنج مثقال تا هفت مثقال بنوشند
و اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیره تخم خیار
تخم کاسنی و اگر حرارت غالب باشد با قرص کافور

دار بغر

و در بلغمی و تبهای کهنه با قرص زرشک صغیر
و قرص ورد صغیر و شیره تخم کاسنی و شیره رازیانه
بدون این شیره و قرصها نیز مناسبست و بالجمله
این شربت در جمیع تبها بعد از نضج با کل عرق
مختلفه بحسب مزاج و هر شخص بتجربه رسیده است
و در تبهای مرکبه مبرود یطوس و تریاق فاروق
مناسب است و مخدرات که در ربع مذکور شد
در کهنگی سایر تبها و جائی که تب لازم نباشد
نافع است و هرگاه با حرارت مزاج باشد حب الشفا
و اگر بدون حرارت مزاج باشد فلونیا و برشعثا
انفع است و با نواع تبهای کهنه این سفوف را
که حقیر از سفوف نافض نام کرده ام بسیار
نافع است و بتجربه رسیده است **صفت** آن اینست
پوست خشخاش تلفل سیاه با هم نرم کوبیده سه بخش

شب وبائی

نمایند و در سه روز هر روز یک بخش را طرف صبح
با کلاب بجوشانند و صاف نموده نیم گرم بنوشند
تب وبائی سابقا مذکور شد که یکی از تبهای
عفونی تب وبائیست که باستنشاق و از راه
مسامات باخلاط میرسد و متعفن میکند
و وبا تعفنی است که عارض هوا میشود بسببی از اسباب
ارضیه مثل مخالطه بخارات ردیه که از زمین
متصاعد میشود یا غیر از این امور یکه منشا عفونت
هوا گردد از جمله علامات وبا اینست که
حیوانات که ذکی الحس اند مثل لک لک و پرستوک
از آشیانه خود هر چند تخم گذاشته باشند و جوجه
بر آورده میگریزند و حیواناتیکه از عفونت متولد
شوند مثل وزغ بسیار میشوند و حیواناتیکه
[illegible]

بروی زمین میگریزند و بجای خود نمیروند و نقش
کشیدن مشکل میشود و آدمیزاد از هوا راحتی
حاصل نمیشود و چون بر بلندی بر آیند و در هوا
نظر کنند چنان نماید که هوا دود ناک و غلیظ
و تیره است و دیگر از علامات وبا تغیر فصولست
از وضع طبیعی خصوصا تابستان و ظهور هجوم
و شهب در اوائل پائیز و ایلول ماه رومی و دیگر
از علامات وبا کمی باران است یا بسیاری ابرهای
اینست مجملی از علامات هوای وبائی اما حذر از
آن باین نحو است که اولا اگر نقل ممکن بشود البته
نقل کنند که آدمی کمتر زیر سقوف نباشد و اگر
نقل ممکن نباشد این ادویه را که مذکور در کمتر
تمسط کند [illegible] پوست
[illegible]

زراوند طویل جدوار مفردا یا مجموعا و همیشه پیاز
و سرکه و سیر ببویند و بنوشند و در خانه و اطراف
مسکن بپاشند و موسیر و سرکه و انغوزه مکرر
بنوشند و در خانه بپاشند و لثه را با نمناک آلوده
کرده در پیش دماغ بدارند و خانه و مکانی
که در او میباشند از دخول هوای خارج محافظت
نمایند و حسب المقدور از آنجا حرکت نکنند
و اگر بالضروره حرکت باید کرد لثه را با سیر و سرکه
آلوده بر دماغ ببندند و زود معاودت نمایند
و با وجود این تدابیر از خوردن میوهها و شیرینیها
پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی
احتراز نمایند و آب بسیار سرد ننوشند
و در آنچه میخورند و می آشامند سیر و سرکه داخل
کنند و غذای ترش بی نمک میل نمایند و شیر

اما

و ماست مطلقا نخورند و از خوردن گوشت آن
بلکه احتراز نمایند و الا بسیار کم بخورند و از تریاقات
مثرودیطوس و جدوار از هر یک که باشد مکرر
بخورند و برش عشا و فلونیای رومی نیز مناسب
و فادزهر معدنی هم خوبست وامّا علامات
تب وبائی بعد از حدوث وبا و عموم این تب
در اکثر مردم اینست که تب در ظاهر چندان
ملایم است و در باطن بسیار حدت میدارد
و قلق و اضطراب عظیم میباشد و گاه باشد
که تنگی نفس نیز باشد و نفس بدبو باشد
و بسیار باشد که عرق هم بدبو باشد و بول بدرنگ
و بدبو باشد و گاه باشد که سبز یا سیاه
شود و عطش و خشکی زبان و غشیان و قی
صفراوی یا سوداوی از علامات این تب است

واکثر تشنجی نیز عارض میشود علاج حتی اولا تعدیل هوا
ببخورات و بوئیدن شمومات که سابقا در تحرز
از وبا مذکور شد و کافور و صندل و گلاب بکرد
بر سینه بمالند و آب سرد بنوشند و فصد
باسلیق بکنند و از ربوب فواکه بارده مثل
رب غوره و رب لیمو و رب ترنج و رب انار
از هر یک که باشد مکرر میل نمایند واگر بچه در
مسهلی که در محرقه مذکور شد میل نمایند
مناسبست و اگر در هشتم تکرار مسهل نمایند
اولی است و قرص کافور زاد این شب بعد
از پنجم بدهند و فادزهر معدنی و مروارید
و گل داغستانی و طباشیر از هر یک با آب سیب
و آب انار مناسبست و غذا آش غوره و آش
سماق و آش انار از هر یک که باشد قبل از هفتم

پیاجوانی

بی جوانی و بعد از هفتم با جوانی واگر ضعف غالب
باشد جوانی را پیش از هفتم بدهند اینست
خلاصه اسباب و علامات و معالجات تبهای
خلطی و باین نهجی که مذکور شد هرگاه مجموع اینها را
در نظر داشته باشند و بنظر دقیق ملاحظه نمایند
البته از عهده معالجه بر می آیند زیرا که
خلاصه معالجات چهار طریق بعدد اخلاط
اربعه نمیشود بلکه دو طریقه حار و یکی بارد
و بجهت آنکه در معالجات تبهای دموی و صفراوی
و سوداوی فصد چندان مناسبتی نیست
و همچنین در تبهای بلغمی و سوداوی
و مشارکات بسیار هست و آنچه از علامات
هر یک از اخلاط اربعه مکرر مذکور شد و در
تشخیص این شک نیست و از ترکیب اینها با یکدیگر

نیز تشخیص مرکبات از این مواد آسان است و بالجمله
بعد از حدوث تب اگر مجموع علاماتی که از برای
خلطی مذکور شده در نظر بگیرند و حال مریض را
با آنها ملاحظه نمایند تشخیص در نهایت سهولت است
و بعد از تشخیص معالجه بتفصیلی که در هر تبی
مذکور شد البته نافع است **تب دق** تب دق
که عبارتست از اینکه حرارتی غریبه اعضا را
خصوصا جرم قلب را گرم کند و رطوبت بدن را
بتحلیل برد و این تب از اسباب مختلفه بهم رسد مثل
اسباب مسخنه خارجه از غالب هم و غم مفرط
و بالجمله آنچه سبب حرارت مفرط است و بیشتر
از انتقال تبهای عفونی هم بسیار اتفاق می‌افتد
و تابع تبی که از یکی از اورام احشا باشند بهم رسد
و علامتش آنست که بعد از تبهای عفونی تبهای دیگر

بهم رسد

بهم رسد و کم اتفاق می افتد که ابتدا حادث شود
و این تب را سه مرتبه میباشد بحسب مراتب شدت تاثیر
حرارت در بدن و افنای رطوبات اما مرتبه اولی
که تاثیر حرارت ناقص است و اکثر رطوبات بدن
بحال خود است تشخیص آن بسیار مشکل است بجهة
آنکه هنوز تاثیر حرارت در برطرف کردن رطوبات
و نضج نشده علاجش آسان نیست بجهة آنکه قدر
کمی از رطوبات که فانی شده است ابدال آن را رسانیدن
و تسکین این حرارت کردن در کمال سهولت است
و مرتبه دویم که حرارت قوت گرفته است و رطوبات
که مقاوم حرارتند برطرف شده و رطوبات بدن را
بتحلیل برده و شناختن آن آسانست بجهة
ظهور قوت حرارت و آثار فنای رطوبات
بدن فانی شده است هم تسکین حرارت هم عوض

رطوبتهای فنیه ذا اوردن مشکل است و مرتبه
سیم که حرارت بمنتهای مرتبه شدت رسیده است
و افنای تمام رطوبتها کرده قابل علاج نیست
بجهة انکه در این مرتبه ضعف قوتها و اعضا
بدرجه کمال ظهور رسیده و حرارت قوت گرفته
و رطوبتها که در بدن در این مرتبه برطرف شده
رطوبتی چند است که از ماده منی ابوین بهم رسیده
بود و بدل انرا رسانیدن محال است مثل انکه
فتیله چراغ اگر بسوزد هرچند روغن بریزند
نمیگیرد و لهذا در اینصورت قابل علاج نیست
و حکم کردن بوجود این تب هرگاه در مرتبه
اول باشد و مسبوق بمرضی دیگر نشده باشد
بر مهره اطباء مشکل است زیرا که از اطبا
چیزی که دلالت کند بر وجود این تب

بنحویکه

بنحویکه در دو نوع دیگر تب میباشد موجود نیست
و اغلب اینست که مریض خود ذا صاحب تب
نمیداند و هرگاه از انتقال تبهای عفونی باشد
در ابتداء حکم بانتقال کردن نیز مشکلست
و بنا د شبیه است بتب لازم بلغمی و هرگاه
غرض تبی باشد که از اورام احشا بهم رسیده
باشد نیز حکم اینکه تب دق است مشکلست
زیرا که با وجود ان تبی که عرض ورم احشاست
این تب بهم رسیده چون ابتداء این تب است
و اعراضش هنوز وضوحی ندارد و حکم بوجودش
مشکل است و هرگاه مرکب شود با تبی دیگر
تشخیص مشکلتر است و وجهش ظاهر است
و دیگر لاغری مفرط در بدن و از اقوای علامات این
تب اینکه در مرتبه اولی نیز این علامات هست اینست

که بعدا نخوردن غذا این تب حرارت پدید میکند
و رنگ و روی مریض برافروخته میشود و این
علامات در تبهای عفونی نمیباشد و دیگر
از علامات اینست که در این مرتبه اسهال نیز
میباشد و بسیار بدبو و چرب است و اکثر
اینکه سرفه شدید میباشد و گاه هست که سبب سرفه
جراحت شش باشد که بعرف اطباء انرا سل گویند
و در مرتبه سیم این علامتها اوضح و مبین است
و حرارت بسیار شدید میباشد و شقیقهها
فرو میرود و چشمها بگودی افتد و بینی باریک میشود
و صورت لاغر و کشیده و گوشها کوچک و گردن
باریک و حنجره نیز بیرون امده و تمام بدن بهم خشک
میشود و بسا باشد که ناخنها از خشکی بحدی
برسد که کج شود و موها بلند شود و پشتش بهم رسد

وعلاج

وعلاج این تبکا هوحته هرچند مفوض برای طبیب
حاذق است و ذکرش خارج از موضع این رساله
چرا که تشخیص در ابتداء و معالجه بعد از وضوح
شکلست هرچند اطباء زمان ما تشخیص امراض
و تفرقه میان متشابهات و استنباط اسباب و علامات
هیچیک را از اجزای طبابت نمیدانند بلکه
مناط طبابت خوش امد گفتن با اهل دنیا و رنگینی
لباس و چندین دکان عطاری است و درس و تعلیم
و تعلم این علوم از رسوم متروکه است نزد اطبا
با این علم رجوع مریض را بطبیب احتیاجی
نهایست چون جنس یکی از حمیات با اسباب
و علامات و معالجات بتفصیل لایق این رساله
مذکور شد از این حیثیت بالمره ساکت بودن
مناسب نبود لهذا بذکر علاج ان پرداخته

والبته از ملاحظهٔ آن فی الجمله بصیرتی بهم رسد در طریق
معالجه و فرقش با علاج سایر تبها معلوم میشود
پس باید انکه علاج این تب تبرید و ترطیب است و بس
و احتیاج بتنقیه مثل تبهای خلطیه ندارد
زیرا که در این تب عفونت خلطی که محتاج بتنقیه باشد
نیست و اگر از ابتداء معالجه کنند بزودی معالجه
میشود و هرچند بکذرد علاجش مشکلتر میشود تا بجدیکه
مرتبه سیم میرسد علاج ندارد و علاج این بادویه
و تدابیر غذائیه و غیر غذائیه میشود اما انفع
از همه قرص کافور است بقدر نیم مثقال تا یک یک
با ماء الشعیر بقدر هشت مثقال و شیرهٔ تخم خرفه
و مغز تخم کدو و لعاب تخم قطونا و بهدانه وعرق شکوفه
و شیرخشت و شربت سیب و شربت ترنج و شربت
بهو و لیمو از هر یک که باشد بقدر پنج مثقال و اگر

سرفه باشد

سرفه باشد شربت نیلوفر یا شربت بنفشه از هر یک
و یا قرص کافور با آب هندوانه و یا آنکه کدو را با خمیر
جو گرفته و بعد از آن بکل گرفته تب دیده شود
و یا نون حمام بگذارند و صبح از آب صاف آن از بیست مثقال
تا چهل مثقال با قرص کافور بدهند و اگر صبح بسیار
زود قرص کافور را با یکی از مذکورات بدهند
و بعد از سه ساعت غذای چاشت را بدهند
اولی است و اگر بعد از دوای اول بساعت
دوغ بقدری که از معده هضم آن انسان تواند برود
بنوشند و بعد از آن غذا میل نمایند هم شاید
و در علاج این تب خوردن شیر الاغ از سایر
ادویه انفع است طریق خوردن شیر الاغ اینست
که طرف صبح روز اول ده مثقال آن را با یک مثقال
نبات و روز دوم پانزده مثقال و همچنین

روزی پنج مثقال شیر را باضافه نبات زیاد کنند
تا چهل مثقال و اگر تحمل چهل مثقال نشود کمتر
میل نماید و باز بنهج مذکور کم و زیاد نمایند
و همچنین این طریقه را مسلوک دارند تا وقتیکه
مستغنی از شیر شوند و اگر قرص کافور را با شیر
میل نمایند شاید که بسیار و دیر احتیاج نشود
و هر گاه با تپ دق ترکیبی از تپهای خلطی باشد
خوردن شیر الاغ مناسب نیست بسیار و دیر علاج
نمایند و غذا نان جو با شیر بی نمک و گاهی با دوغ
بدهند و نان گندم نیز میتوان داد و از میوه‌ها
هندوانه و انار میخوش و سیب شیرین رسیده و امرود
و کشمش تازه بسیار مناسب است و طرف شام
گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مرغ بچه خرد
بچه و کله پاچه بره هر یک را که مریض رغبت نماید

بدون

بدون روغن مناسب است و از تدابیر تدبیر مسکن آنست
چنانچه مسکن را جای خوش هوائی قرار دهند
که آب در آن حوالی بسیار باشد و از میوه‌های رطبه
خوشبو مثل سیب و گلابی پر برده در اطراف مریض
گذارند و برگ بید را در اطراف مکان او بسیار
بریزند و لباس مریض بلکه رخت خواب نیز
از کتان باشد و بوئیدن گل بنفشه و گل نیلوفر
بسیار نافع است و صندل سفید را با گلاب
و کافور و آب کشنیز تازه مکرر بر سینه وی بمالند
و اگر ضعف غالب نباشد هر روزه و الا یک روز
در میان حمام رفتن مناسب است و حمام باید
که معتدل باشد که مریض عرق نکند و در حمام
که میرود در میان آب نیم گرم بنشیند و از حمام
که بیرون می آید تمام بدن را بروغن بنفشه

بادام و اگر تب نباشد بروغن تخم کدو چرب نمایند و بعد ازان
غذا بخورد و دیگر باید که از هم و غم و غضب و کوی و گرسنگی
و تشنگی و حرکت مفرط و هرچه خشکی افزاید محترز
باشد و از چیزها و زاخوش نماید و سبب فرح
و انبساط طبع میشود بانها مشغول باشد
مثل مجالست با اصدقاء و ظرفاء و ارباب طرب
و مغنیان خوش آواز و سازها و باید که خوانندگی
و نواختن سازها بمقام طرب انگیز باشد مثل
شهناز و عشیران و نشابورک و راست و پنجگاه
و بالجمله آنچه مریض را بان رغبت باشد باید که مهیا
شود و از آنچه متنفر باشد باید دور باشد اینست
مجملی از علاج تب دق لیکن اگر این تب با تپهای
دیگر خلط جمع شده باشد باید که از معالجه
هیچیک غافل نباشند و علاج تب دق را با احتیاط

تمام

تمام بکنند و مسهل عنیف ندهند و اگر با ورم یکی
از احشا جمع شده باشد ملاحظه جانب ورم بکنند
و در منضج آن کوشند نهایت جرات بر مسخنات زیاد
نکنند و سایر اعراضی که اکثر اوقات با تب دق
میباشد مثل سرفه و اسهال و غیر ذلک برعایت
جانب آنها لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد
قرص خشخاش با شیر الاغ بدهند و اگر با علامات
غلبه نزله باشد چنانچه در نوع اول سرفه
مذکور شد علاج بهمان نحو که مذکور شد بکنند
و اگر با علامات غلبه حرارت بر مزاج شش باشد
و آن نیز در سرفه مذکور شد بهمان نحو علاج کنند
اینکه تنقیه و فصد در تب دق مناسب نیست
و دواء علاج همچو نیست که مذکور شد سوای تنقیه
و فصد سایر تدابیر بعمل آورند و اگر اسهال با دق

باشد شیر الاغ مناسب نیست و بعوض آن ماء الشعیر
باید داد و غالباً اسهالی که با دق باشد همراه او
اگر با شدت نبوده باشد سفوف الطین که بنوع دیگر
در ذخیره مذکور شد و قرص طباشیر قابض با
شیره تخم خرفه بو داده و رب به شیرین با شربت
مورد بسی نافع است و حب طباشیر کافوری
بعوض قرص کافور با اسهال مناسبست **صفت**
قرص طباشیر قابض اینست ورد گل سرخ تخم
حماض بو داده صمغ عربی طباشیر گل ارمنی کهربا
زرشک هسته بیرون کرده از هر یک اجزا را
کوفته و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند
قدر شربت یک مثقال با شیرهای مذکوره با شربت
مورد یا ماء الشعیر بدهند **صفت** شربت
مورد اینست بیست مثقال مورد را نرم سائیده

جوشانیده

٢٨٤

جوشانیده صاف نموده با صد مثقال قند سفید
بقوام آورند بعد از قوام آوردن دو مثقال طباشیر
اضافه نمایند هم شاید و قدر شربت از سه مثقال
تا پنج مثقال با شیره تخم خرفه بو داده و قرص
طباشیر قابض بدهند **صفت** حب طباشیر
کافوری اینست تخم خرفه بنفشه تخم کاسنی
مغز تخم خیار مغز تخم کدو ورد گل سرخ از هر یک
خشخاش سفید طباشیر صندل سفید بو داده
نشاسته از هر یک کافور اجزاء را نرم کوبیده
با لعاب بزرقطونا بقدر نخودی حب سازند
و از پنج دانه تا ده دانه با شیرهای مذکوره با ماء
الشعیر میل نمایند و باید انگور دو این شیء تنهای
خلطی مکو میشود که اسهال با ورم دستها و پا
و صورت و شکم جمع میشود هر گاه ادویه قابضه داده

تب او دم شدت میکند و لهذا محتاجیم بدوائی
که ماده مرض را دفع کند و بعد از ان سبب قبض
طبع نشود و تهیج و تب باد نشود و اینجه صفات
مذکوره در او باشد اینست ریوند چینی
ورق گل سرخ پوست بیرون پسته تخم کشنیز
عود قماری مصطکی میخک آمله مقشر از هر یک
اجزا او نرم کوبیده سفوف سازند و در وقت
حاجت یکمثقال انرا با گلاب بنوشند و اگر یکروز
در میان تا سه دفعه هم بدهند شاید و فقیر
چنین اسهالی که با تهیج باشد و از دادن قابضات
تهیج و تب شدت میگیرد باین سفوف که از
تراکیب یکی از آبای این فقیر است و فقیر انرا
مسمی بسفوف سته کرده ام علاج کردم در بستد
کردن اسهال که با تب یا تهیج یا هر دو باشد دوائی

باین

باین سفوف نمیرسد و بجهت اطفال ادعای انحصار
دوا در این سفوف میتوان کرد نهایت تمیز و تشخیص
این مراتب منوط برای طبیب است و ذکرش چنانچه
سابقا مذکور شد برای آن است که ناظرین این
رساله علاج با اختلاف انرا با معالجتهای غلطی
بدانند و اگر عمل سوای طبیبی هم بکنند بر صواب
و خطای ان مطلع شوند و اگر مضطر شوند باینکه
خود معالجه نمایند فی الجمله بصیرتی داشته باشند
که خطای فاحش نکنند و من الله الاعانة والتوفیق
اورام و بثور چون ذکر مجموع اینها لایق بحال این
رساله نیست بذکر دو فرد انها که کثیر الوقوع
و تشخیص علاج انها بدون حضور طبیب میسر است
پرداخته یکی از انها شرائی است و ان عبارت
از دانهای کوچک بسیار که در ظاهر جلد

اورام و بثور

بهم رسد و مایل بسرخیست و گاه در میان انها از انها
بزرگ است و چندان فرو رفته در گوشت نیست
و خارش بسیار دارد و اکثر انست که مجموع یک دفعه
بروز میکند و سبب ان خون یا صفرا یا بلغم مالح
بورقی که ان نیز بلغم است مخلوط بصفرا و علامت
دموی شدت سرخیست و شدت خارش و سوزش
و حرارت ملمس و اینکه در دره وقت ظهور و هیجانش
بیشتر است **علاج** فصد است هرگاه با علامت
غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی
مذکور شد و الا شاید که بسایر تدابیر دفع شود
و احتیاج بفصد نباشد و خوردن اب انار دین
با شیر خشت و کاسنی یا بزر قطونا یا سکنجبین
و شیره عناب و خاکشی با سکنجبین و شیره تخم
خرفه یا انکه الوی بخارائی تمر هندی زرد الوی خشک
٥ ر ٣ دانه

خیسانیده

خیسانیده و اب صاف ان را با شیر خشت یا بدون
شیر خشت بنوشند و خوردن دوغ هم نافع است
و غذا ماهیچه ماش و عدس و اش غوره و تمر و زرشک
و لیمو با گوشت بره یا بزغاله و خروس بچه و ماهی
تازه مناسبست و کاهو و خیار و فالوده و الوی
زرد و هندوانه و کدو و اسفناج نافع است
و ترک شیرینیها و روغن بالکلیه ضرور است
بلکه واجبست و دیگر اب نیم گرم بر بدن ریختن
و بدن را با سبوس گندم و تخم خربوزه کوبیده
شستن بسیار نافع است و مالیدن اب غوره
هم نافع است و علامات بلغمی انست که دانهای
سرخ مایل بسفیدی است و ظهورش در شب
بیشتر است و شدت و حرارتی که در دموی
میباشد در ان نمی باشد **علاج** خوردن

علاج

گلقند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر
یا ایارج فیقرا و بدون ان نافع است و خوردن
اطریفل صغیر در درد مویز نیز نافع است و دیگر بحمام
رفتن و بدن را باب نیم گرم شستن و مالیدن
ابگرفس و سکر وارد جو در این نوع از مجربات است
و تدبیر در این نوع اول اکثر باید کرد دیگری
از دو فرد مذکور دمل است و ان ورم حاریست
صنوبری شکل و سبب ان خون حاد مخلوط برطوبت است
ان علاج نوع اول شرا ئی دهمند تدابیر دوائی
و غذائی و خوردن سکنجبین صاحب دمل را
نافع است و اضمده دمل باین نهج است در ابتداء
باید که بزرقطونا با سفیده تخم مرغ مخلوط نموده
ضماد نمایند و بعد از اینکه جمع شد و سر کشید
کر نشان اینست که سر باز میکند باید منضجات استعمال

فرد دوم دمل است

استعمال نمایند و منضجات اینست بزرقطونا
با بیدهان ضماد نمایند که مانع نزاید و سکن
و مسکن وجع است و منضج دیگر گندم را خائیده
ضماد نمایند و اگر بنا شتا بخایند بهتر است
دیگر خمیر مایه بتنهائی یا با روغن بید انجیر
یا بادروشاب دیگر مرو و انجیر با شیرگاو پخته
ضماد نمایند دیگر مرو و انجیر خشک و سقز
با شیرگاو و عسل و روغن بزرک و اندکی بوره
پخته ضماد نمایند دیگر اگر با حدت و حرارت
باشد تماشت و کتیرا و تخم مرو و موم و آرد جو
و گل ارمنی با شیرگاو ضماد نمایند دیگر اکلیل الملک
حلبه تخم کتان هسته تمر هندی ارد گندم با روغن
کنجد و موم زرد و بدون موم روغن دیگر
سرگین کبوتر ضماد نمایند اسرع در انفجار است

وهسته ثمر هندی را کوبیده وپخته اند کی پیه چراغ
اضافه نموده استعمال نمایند که نافع است
واز ضمادات منفجره این ضماد مشهور است خمیر ترش
وراهک آب ندیده سرکین کبوتر زرده تخم مرغ
عسل واگر از اینها منفجر نشود بیشتر بزنند تا منفجر
شود وبعد از انفجار وپاک چرک ان اغلب اینست
که خود ملتئم میشود واگر خود ملتئم نشود گلنار
مرمکی صبر سقوطری زردچوبه ماز واین اجزا را
مثل غبار سائیده براو بپاشند وکسی را که
مکرر دمل عارض میشده باشد بسیار حجامت
دفع ان میکند واطراف دملی که زلو انداخته باشند
اکثر اینست که دیگر دمل بهم نرسد ودملی که در سفر
بهم رسد باید که خوب محافظت نمایند که از حرکت
سواری وغیره سائیده نشود وآگاه باشد

که ناسور شو

ناسور شود وامر مشکل شود وطریق محافظت اینست
که کاغذی که اطراف انرا سرپیش ده باشند
بر روی دمل بچسپانند چنانچه اطراف کاغذ
بر دور دمل چسپیده باشد نه بر سر ان حفظش
از سائیدن میکند وچرک دمل را چنان پاک
کنند که باطراف مالیده نشود زیرا که بیم آنست
که بهر جا که رسد باز دمل بهم رسد **علاج**
سموم از گزنده وغیره مداوای سموم چون
سموم مشروب ومطعوم وغیره را انواع بسیار میباشد
وذکر علاج انها تفصیلا بطول می انجامد لهذا
بذکر بعضی از ادویه مشترک النفع وذکر علاج بعضی
از افراد مشهوره انها پرداخته بدانکه باخود
داشتن شاخ گاو کوهی وفادزهر معدنی هندی
یا قندهاری یا کرمانی بسیار خوش تماش وفادزهر حیوانی

ونادجیل دیانی و جدوار خطائی و گل داغستانی
و مهره مار و تخم و برگ مخلصه هریک از اینها
مانع گزیدن جانوران گزنده است و با خوردن
مسافر مجموع یا بعضی از اینها از ضرر راست
و مالیدن و خوردن هریک از اینها در علاج
سموم مشروبه و ملدوغه نافع است و از ادویه
مشترک النفع در علاج سموم تریاق فاروق است
و بعد از ان مثرودیطوس و بعد از ان تریاق
الطین که صفت ان اینست گل داغستانی
حب الغار مساوی بروغن گاو چرب نموده
و مساوی ادویه عسل بقوام اورده بسرشند و قدر
شربت یکمثقال و نیم و در بعضی نسخ ابو سا
بقدر نصف یکی از اینها اضافه نمایند
و این تریاق بدن را از زهر پاک میکند و دیگر

تریاق

تریاق اربعه که صفت ان اینست حنطیانا
بازراوند طویل حب الغار مرمکی مساوی یکدیگر
کوبیده با سه برابر عسل قوام اورده بسرشند
قدر شربت یکمثقال و ایضا ترکیبی دیگر که در
دفع تمامی سموم عظیم النفع است برگ سداب خشک
مغز گردو و نمک طعام انجیر کوبیده بقدر یکه
تمامی اجزا را خمیر کند قدر شربت تا هشت
مثقال و بعضی در این ترکیب مغز هسته ترنج
اضافه نموده اند   تدبیر عام النفع در رفع سموم
مشروبه اینست که اب گرم و روغن زیت که در ان
شبت جوشیده باشد و اب نمک و بوره بنوشند
و مکرر قی کنند و بعد از ان شیر و روغن گاو
بنوشند و اگر اثار حرارت سم از التهاب و حرارت
مفرط و تشنگی مفرط و خشکی دهان باشد صندل

وکافور بر زیر پستان چپ که محل قلب است با آب خیار و کاهو
وکشنیز هر یک که باشد بمالند و روغن تخم کدو
و لعاب بزرقطونا و ماء الشعیر و شیر کاو بنوشانند
و از میوه خیار و هندوانه و آلو زرد و از بقول کاهو
و خرفه و اسفناج و کدو بدهند و اگر آثار برودت
سم از پیچش اعضا و سردی بدن و عرق سرد و خواب
بسیار و سنگینی دست و پا ظاهر باشد سیر و سداب
بخورانند و حلتیت با شیر و جند بیدستر بر پیش
دماغ و زیر پستان چپ بمالند و غذا نخوداب
با کباب گوشت کبوتر و مرغ با ادویه حاره بدهند
و ادویه که در علاج مطلق سموم گذشت بعد از آن تنها
بدهند و اگر درد امعا و بر آمدن شکم و احتباس طبع
بهم رسد حقنه نمایند باین دستور سنا مکی
بسفایج حلبه سبستان حلتیت شیر تازه بقدر

پنجاه درم

پنجاه درم روغن زیتون و اگر نباشد روغن
بادام تلخ و اگر غشی و عرق سرد و بیهوشی و سایر اعراض
ناخوش بهم رسد شکر و گلاب بر صورت بریزند و دست
و پاها را بمالند و معده را بقوت تمام بمالند
و اینها از تریاقات که در ابتداء مذکور شد میسر
شود در حلقش بریزند و اگر اسهال و پیچش زیاد
باشد حقنه مناسب نیست و تریاقات مناسب را
با دوغ تازه و آب سیب و آب به و آب غوره بدهند
و چون افیون از ادویه سمیه مشهوره است ذکر آن
بخصوص مناسب است بدانکه افیون و امثال آن
مثل تانوره و شوکران و بزر البنج مورث پیچش اعضا
و خارش بدن و سرخ شدن دست و پا و بیحس شدن
سر و تاریکی چشم و گرفتگی گلو و سنگینی زبان
و بکو افتادن چشمها و خواب بسیار و سنگینی

دست و پا و چون بحد عرق سرد و خشکی اعضا و خواب
سنگین بافراط رسید علاج ندارد و بدن افیون
خورده را هرگاه بخوابند یا ببویند بوی افیون میدهد
علاج اولا قی کنند بمقیئات مذکوره و همه تدابیر
بنهجیست که در علاج نجات مشترکه مذکور شد
و آنچه با فیون خصوصیت دارد سکنجبین است
با افسنتین و دیگر حلتیت و جند بیدستر و فلفل
و ابهل اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع عسل بقوام
آورده بسرشند و قدر شربت دو مثقال و دیگر سرکه
سعتر و افسنتین با روغن گل سرخ و اگر قدر افیون
که خورده شده مساوی آن جند بیدستر بخورند
دفع مضرت آن میکند و بوئیدن جند و حلتیت
و در میان آب گرم و سرکه را گرم در دهان نگاه داشتن
و خوردن آب گوشتهای چرب [illegible]

که بوده باشد خصوصا افیون خورده بگذارند که
بخواب رود **اما سموم** ملسوعه بدانکه چند فرد
از انها اکتفا نشود بدانکه در گزیدن هر یک از
حشرات باید که بالای آنرا محکم ببندند و دم
بنفش را شخصی که ناشتا باشد بروغن گل سرخ
مضمضه کرده باشد بمکد و آب دهان را بیندازد
و بعد از آن زراوند طویل بخاید و دیگر موضع
گزیده را حجامت کنند یا آنکه تیغ بزنند و اگر
موضع را از لو بیندازند هم نافع است و اگر مهره
مار باشد بر موضع گزیده بگذارند و شیر بر آن
بریزند و تا شیر بسته میشود و مهره چسپیده است
بگذارند تا خشک شود و مکرر شیر بریزند
چون شیر دیگر بسته نشود و مهره بیفتد علامت
نجات است و در بعضی از حیوانات سمی مثل

بعضی از اقسام مار در بدن عضو لازم است تا بجای
دیگر سرایت نکند **گزیدن مار** علامت گزیدن مار
آنست که از موضع گزیده اول خون بیرون می آید
وبعد از آن چرک زرد آب موضع ورم میکند
ودرد اول ورم سرخ است وبعد سبز میشود
وزبان خشک میشود والتهاب در اندرون بهم رسد
وبدن گرم میشود وعرق سرد می آید ورنگ
رو بسبزی مایل میشود وغثیان وقی صفراوی
میشود وحرارت مار از انواع میباشد ودر علاج بایکدیگر
مخالفتها دارند نهایت از معالجه مشترکه که در همه
انواع اینها اولی در معالجه مشترکه که هر حیوان
صاحب سمی که مذکور شد تریاق فاروق اعظم ادویه
مار گزیده است وآنچه خاص مار است هشت
نوع است وشکم خروس را شکافته بر موضع گزیده

گذارند

گذارند جذب سم میکند وخوردن روغن کهنه
که لا اقل بر او یکسال گذشته باشد بسیار نافع است
گزیدن عقرب علامتش درد شدید است ودر آن حالت
مختلف است گاهی گرمای سخت وگاهی سرمای شدید
وبسا باشد که بی حسی اعضا وغش وعرق سرد
عارض میشود وقضیب ورم کند ومقعد بیرون آید
واعضا سرد شود **علاجش** بدستور معالجات
مشترکه است بهمان تفاصیل وآنچه خاص اوست
موش کوی را بموضع گزیده بمالند وایضا فلفل با سرکه
وموش شکم شکافته گرم ضماد نمایند دیگر تخم
بو نجه را پخته ضماد نمایند وضماد تریاق فاروق
نافع است وتریاقی که خاص اوست اینست پوست
بیخ کبر افسنتین رومی ذراوند طویل ومدحرج
وطرخشقوق اجزاء را برابر با انها عسل معجون نمایند

قدری شیر پیه نهادن و خوردن سیر خام کوبیده
بسیار نافع است و عقرب گزیده از همه مفتحات اجتناب
نماید خصوصا اگر فی **گزیدن رتیلا و عنکبوت** از گزیدن
رتیلا و بعضی از انواع عنکبوت که سمیت دارد
ورم موضع و درد معده و خارش بدن و در بعضی
پی حتی اعضا و برآمدن کی شکم و عرق مفرط و رعشه
و درد سر و سرفه و قی دائم و در بعضی فوتی منی
از احلیل و خروج باد از مقعد و اضطراب عظیم
و خواب بسیار سنگین بهم رسد **علاج** آن است
که بدستور معالجات عقرب که عمل نمایند و آنچه
خاص باوست نشستن در آب گرم و در حمام رفتن
که فی الحال وجع را ساکن میکند و تا چند روز مکرر تمام
نافع است و بعد از سکون وجع موضع گزیده را
باب گرم و نمک بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر

واهک

واهک و کهلا و مرتکی و نمک را باب بسیار گرم
ضماد نمایند و شونیز تریاق خاص اوست **گزیدن**
زنبور علامتش ورم و سرخی موضع است علاج — **علاج**
مالیدن تریاق و مالیدن گل ارمنی و سرکه و گلاب
باب غوره و ضماد سرگین تازه گاو و دوغن اسفیج بر موضع
گزیده مکرر و اگر موضع را در آب بسیار گرم گذارند
و بلا فاصله نقل با یخ نمایند تسکین وجع میشود
و حقیر در گزیدن عقرب و زنبور جدوار خطائی
را مالیدن مسکن یافته ام و تجربه نموده ام و وجع
شدید زنبور گزیده خوردن یک درهم مرزنجوش
و سه درهم کشنیز خشک نافع است و استعمال
شیاف یخ در مقعد مسکن وجع است و اگر وجع
شدید بطول انجامد فصد نافع است **وعلاج**
سایر جانوران گزنده بنهجیست که در معالجات

مشترکه مذکور شد وانچه از معالجات مشترکه مذکور
شد در همین مذکورات نیز کافیست نهایت
چون این چهار اشهر حیوانات سمی بودند تخصیص
بذکر داده علاج جداگانه مذکور شد والا ذکر
ادویه کلیه کفایت میکند وانچه میگویند جانوران
موذیه شونیز بود نه بیخ کشت در جائی کم باشد
دود کرده چوب انار دود کردن اصل السوس دود کردن
شاخ وسم حیوانات ومقل وسکبینج وجون ریسمان را
بقطران آلوده کرده بدور خود حلقه کنند حشرات
داخل حلقه نمیشوند وبا خود داشتن تریاق
اثر عظیم دارد ومار از دارچینی زمرد وعقرب
از دود کوکرد میگریزد

والله اعلم بحقایق الامور قد تم هذا الکتاب علی ید
العبد الذلیل الراجی الی رحمة الله الملک الجلیل تراب

نعال المحصلین … بل لاشیء فی الحقیقة
ابو الحسن بن علی … التشهیر بابکی الکرمانی عفو
لهما الله بفضله … فی عشر الاخر من شهر
ربیع الاول … سنه اثنا وسبعون
وثمانان بعد الالف من الهجرة النبویه المصطفویه
علیه وآله الالاف التثناء
۱۲۷۲
والحجة لی

تاریخ تولد نور چشم مکرم فی شب پنجشنبه ۲۹ شهر [illegible]
۱۳۳۲
در ساعت ۳ و ربع [illegible] مطابق [illegible] سراف [illegible]

شب جمعه [illegible] ماه [illegible] که [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible] فی [illegible]
۱۳۴۲ آبان

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ایجاد

رسم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایجاد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ۲۹ شهر [illegible] ۱۳۳۴

[illegible]